

مسائل بین المللی

کتابهای ارزشمند و جدید در زمینه انقلاب و مبارزه

* مسائل بین‌المللی * که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد

بشرح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .

مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله * مسائل صلح و سوسیالیسم * کفشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب و ترجمه می‌شود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های هشتم و نهم و دهم (اوت و سپتامبر و اکتبر) مجله * مسائل صلح و سوسیالیسم * به چاپ رسیده است .

گمونیستها وارث و ادامه دهنده سنن عالیها اند

صد مین سال تاسیس انترناسیونال اول را که بدست مارکس و انگلس انجام گرفته است کمونیستها بعنوان وارث واقعی و ادامه دهند پیکارجوی سنن انقلابی پرافتخار آن برگزار میکنند * کمونیستها از تجربه ایسن سازمان بین المللی استفاد میکنند و این تجربه را غنی میسازند * کمونیستها از تجربه دوران گذشته فقط برای بسط مبارزه انقلابی در حال حاضر استفاد نمیکند بلکه این تجربه را برای تعیین بهتر راه پیشرفت جامعه بشری بسوی آیند * نیز مورد استفاد قرار میدهند * بررسی علمی تاریخ ، سیر صعودی تکامل اجتماعی را بدقت نشان میدهد و با وجود برخی شکست ها و ناکامیهای موقت پیشروی مستمر جامعه بشری بسوی کمونیسم پژوهشی دید میدهد * .

انترناسیونال اول در مدتها * این حرکت نیرومند قرار دارد * جنبش جهانی کمونیستی و کارگری دوران کنونی بشعائر انقلابی پرولتری انترناسیونال اول و با اراست و انرا تکامل میبخشد * .

انترناسیونال اول رسالت تاریخی پرولتاریای جهانی و نقش سیاسی آنرا در جامعه معاصر یعنی نقش اضمحلال نظام سرمایه داری و سازمانده کار ساختمان سوسیالیسم را به پرولتاریا فهماند و اهمیتی را که مبارزه انقلابی طبقه کارگر برای مقدرات تمام جامعه بشری دارد ، نشان داد * .

انترناسیونال اول تشکل پرولتری را هم در مقیاس بین المللی و هم در مقیاس ملی شالود و ریخت و شرایط را برای تاسیس احزاب توده ای انقلابی آماده ساخت و جهانی تاکتیک آنها را تنظیم کرد و در زمینه نرمش در یکار بستن این تاکتیک نمونه های فراموش نشدنی عرضه داشت * تشکل پرولتری در جریان تکامل و تعمیق خود در هر مرحله جدید مبارزه طبقاتی خطوط و خصوصیات جدید و اشکال تازه ای کسب میکند * .

انترناسیونال اول تئوری انقلابی طبقه کارگر را در عرصه جهانی گسترش داد و مقیاس لازم را برای آمیختن سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری در مقیاس جهانی فراهم ساخت * به تئوری کمونیسم علمی خصلت جهانی - تاریخی داده شد * تئوری انقلابی با بدست آوردن بنیاد مادی به نیروی پرتوان پیشرفت اجتماعی بدل گشت و اکنون مارش ظفر نمون خود را انجام میدهد و بر پایه تکمیل در سها و دستاوردهای جنبش کارگری تمام کشورها روز بروز نیروی بیشتری کسب میکند * .

انترناسیونال اول موجبات تمام دلیلی واحدهای ملی طبقه کارگر را پایکدیگر فراهم ساخت و در زمینه اشتراك عقاید و مقاصد آنها را بهم پیوند داد و ضرورت حیاتی کمک متقابل را به ثبوت رسانید * انترناسیونال اول بواحدهای مختلف طبقه کارگر تعلیم داد که تجربه مبارزه انقلابی را بیاموزند ، مورد مقایسه قرار دهند و در عمل یکار بندند و لایکدیگر درس تئوری و سیاسی بگیرند * .

انترناسیونال اول ماهیت و اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری را کشف داشت و نشان داد که طبقه کارگر میتواند فقط بر پایه مساعی مشترک بر سرمایه داری غلبند * پیشاهنگان ملی طبقه کارگر در کادرات انترناسیونال وظیفه خویش را در قبال زحمتکشان کشور خود عمیقاً رک کردند و مسئولیت خود در قبال جنبش جهانی کارگری بی بردند * مارکس و انگلس نشان دادند که قرارداد ان مصالح ملی طبقه کارگر در نقطه مقابل مصالح انترناسیونالیستی آنونیز قرارداد ان اندیشه ملی در نقطه مقابل اندیشه انترناسیونالیستی تاچه اندازه هلاکت

بارامت * انگلس خاطر نشان ساخته است که * در جنبش کارگری اندیشه‌های واقعه‌املی ... در عین حال اندیشه‌های واقعه انترناسیونالیستی است * (کلیات آثار، جلد ٢٦، ص ٢٣٢) . اندیشه مسئولیت تاریخی که بعد هالنین آنرا تکامل بخشید امروز برای ما بصورت اندیشه انضباط آگاهانه بین‌المللی پرولتسری عرضه می‌کند .

انترناسیونال اول دموکراتیسم طراز هالنین یعنی دموکراتیسم پرولتسری را بمنصه ظاهر آورد و تمام فعالیت آن بر پایه همین دموکراتیسم استوار بود . انترناسیونال اول در عین دفاع از مرکزیت مشروط بشرایط زمان هرگونه تحکم در جنبش کارگری را چه از طرف سازمانها و چه از طرف افراد و شخصیتها جدا محکوم میساخت و علیه پیشواتراشی و بالغه در نقش رهبران ، علیه کیش شخصیت بنحواشتی ناپذیر مبارزه میکرد . انترناسیونال هرگونه اعمال قدرت فردی را منشا بروز اشتباهات و گمراهی ها میدانست .

مسن انقلابی انترناسیونال اول در کار انترناسیونال دوم ادامه یافت . انترناسیونال دوم که بر بنیاد مارکسیستی تاسیس شد در بهترین ایام حیات خود بمقتضای فعالیت جنبش کارگری کمک کرد و کار تاریخی لازمی را در زمینه توسعه تشکل توده‌های پرولتسری انجام داد . احزاب بعد انترناسیونال دوم در زمینه تاسیس سازمان های بزرگسند یکائی ، کسپورتائیوی و سازمانهای کارگری دیگر ، و نیز در زمینه تاسیس جرائد کارگری کثیرا انتشار و استفاد از ارگانهای دموکراسی پرولتسری بمسود طبقه کارگر تجارب فراوان اند و ختند . و اشاعه اندیشه‌های مارکسیسم کمک کردند .

ولی لیدرهای انترناسیونال دوم پس از مرگ انگلس بیشتر از پیش بمسراشیب اپورتونیسیم در غلطیدند . لنینین نوشته است : " انترناسیونال دوم (١٨٨٩ - ١٩١٤) سازمان بین‌المللی جنبش پرولتسری بود که رشد آن در عرض انجام گرفت و این امر موجب تنزل موقت سطح انقلابی و تشدید موقت اپورتونیسیم گردید که سرانجام موجبات روشمستی تنکین این انترناسیونال رافراهم ساخت " (جلد ٢٩، ص ٢٨٠) .

لیدرهای دست راست انترناسیونال دوم اهمیت آنرا تحریف کردند و وظیفه انقلابی خویش خیانت برزیدند و این امر باعث جنبش کارگری انجامید و تراژدی تاریخی قرار دادن واحدهای طبقه کارگر در نقطه مقابل یکدیگر را بوجود آورد که در نتیجه آن پرولتسریاتضعیف شد و روسه انقلابی کند گردید .

بلشویک های روسیه بمشیتیبانی مارکسیستهای ثابت قدم کشورهای دیگر که به پرچم انترناسیونالیسم وفادار مانده و مخالف جدی جنگ امپریالیستی بودند - پرچم انقلاب را برافراشتند .

پس از انقلاب کبیراکتیبرد شرایطیکه نیروهای مارکسیستی رشد یافته و قوالم گرفته بودند کمیترون بابتکارلنین تشکیل شد . در مانیفست کمیترون گفته میشد : " انترناسیونال اول میسر تکامل آیند بود . راههای این تکامل رامعین میکرد و انترناسیونال دوم بکار اتحاد و تشکل میلیونها پرولتسری پرداخت ، ولی انترناسیونال سوم انترناسیونال علیات توده ای آشکار ، انترناسیونال تحقق انقلاب ، انترناسیونال کارعلی است " .

کمیترون طی دوران موجودیت خود نقش بزرگی در تاسیس و تربیت مارکسیستی - لنینیستی احزاب پیگیسر انقلابی طبقه کارگر ایفا کرد و نمایی از کارهای مارکسیست - لنینیست تربیت نمود . خد مستاریخی آن اینستکه بهیلیونهازحمتکش در تمام مناطق جهان کمک کرد تا علیه امپریالیسم و ستم استعمار ، علیه فاشیسم و جنگ و در راه سوسیالیسم به یکدیگر ورخیزند . کمیترون طی یک ربع قرن بفراهم ساختن زمینه پیروزیهای تاریخی انقسلاب سوسیالیستی در یکسلسله از کشورهای اروپا و آسیا تشکیل ارد و گامیرومند سوسیالیسم مشغول بود . مبارزه طولانی آشتی ناپذیر کمیترون علیه اپورتونیسیم ، روزیونیسیم ، دکماتیسیم و سکتاریسم و علیه ناسیونالیسم وحدت ایدئولوژیک احزاب مارکسیست - لنینیست را در تمام جهان شالوده ریزی کرد .

طل جهان برای همیشه ناهارکمن و انگلس ولنین بنیاد گذاران کمونیسیم علمی را بزرگ خواهند داشت . نام اوگوست بیل و ژان ژورس ، روزالیکز امبرک و کارل لیبکنشت ، ارنست تلغان و آنتونیو گرامشی ، کئورگی دی میتروف و موریس تورز ، کلمنت گوتوالد و سن کاتایاما ، ویلیام فوستر ، آجوی گپوش و بسیاری از انقلابیون دیگر را که زندگی

خود را وقف مبارزه آتشین در راه سوسیالیسم و کمونیسم کرده اند ، برای همیشه در خاطره ملل جاوید خواهد ماند . در تاریخ بشری هیچ جنبش سیاسی و شعری اجتماعی با اندازه جنبش کمونیستی و تعالیم کمونیسم علمی این اندازه پیروزیهای عظیم بدست نیاورده است .

جنبش کمونیستی اکنون نیروی مقتدر نو سازی اجتماعی جهان است و به جنبش واقعا جهانی بدل گشته است . این جنبش اکنون بیش از ۹۰ حزب انقلابی مارکسیست - لنینیست را در بر میگیرد که متجاوز از ۴۲ میلیون نفر در آنها عضویت دارند و صد ها میلیون زحمتکش را رهبری میکنند . این جنبش علاوه بر شاهنشاهی ایران و حرکت تاریخ است و ملل را بسوی پیروزی کامل اومانیتی ترین جامعه و تنها جامعه عدالتگستر یعنی جامعه کمونیستی هدایت میکند . جنبش کمونیستی که جریانات مختلف مبارزه انقلابی دوران معاصر را رهبری میکند و متحد میسازد و وظائف عظیمی را که انترناسیونال اول مطرح ساخته است با احراز موفقیت بانجام میرساند . در اواسط سد متوزدهم کمپرولتاریا بعرضه فعالیت جهانی گام نهاد و آشکارا اعلام کرد که زمام سرنوشت جامعه بشری بدست خود میگردد مبارزه جهانی - تاریخی عظیمی میان پرولتاریا و بورژوازی ، میان سوسیالیسم و سرمایه داری سیر و خود پسند آغاز شد .

رسیدگی به نتایج قطعی این مبارزه هنوز زود است ، زیرا هنوز نبرد های شدیدی بسیاری با بورژوازی در پیش است و بورژوازی انحصارگر هنوز نقشهای تلافی در سرمایه پروراند . ولی يك نکته روشن است و آن اینکه اندیشه های انترناسیونال اول به پیروزی نائل میآیند . طبقه کارگر امروز نیروی قاطع پیشرفت اجتماعی است و جامعه بشری را در راه سوسیالیسم به پیش میرود . سوسیالیسم در کلیه شئون حیات اجتماعی عرصه را بر سرمایه داری تشنگ میکند .

بزرگترین دستاورد تاریخی طبقه کارگر بین المللی و آفریده عد تمام زحمتکشان سیستم جهانی سوسیالیسم است که مبارزوی در پهن زحمتکشان برانداختن استعماری سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، ملی ، نژادی و برانداختن هر نوع استعماری دیگر انسان بر انسان تحقق بخشیده است .

در پیرو فعالیت کمونیستها ، طبقه کارگر تمام زحمتکشان جامعه بشری با استواری بدوران گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم گام نهاد است . مبارزه های روز افزون سوسیالیسم علیه سرمایه داری تضعیف پاینده ، که مع الوصف هنوز نیرومند است و چنگ و دندان بقاوست ادا میدهد ، - اکنون عامل تعیین کننده مجموعه ی مناسبات اجتماعی در کرزمین است . این مبارزه در تمام اوضاع و احوال تاریخی ، در پروسه های اجتماعی - اقتصاد کلیه کشورها اعم از کشورهای امپریالیستی ، سوسیالیستی ، کشورهای نواستقلال در حال رشد ، کشورهای مستعمر و وابسته و مطبوع کلی در اعمال و رفتار تمام طبقات تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم اعمال میکند .

در پیرو فعالیت کمونیستها ، طبقه کارگر تمام زحمتکشان - جامعه بشری بدوران محو کامل سیستم استعمار گام نهاده است . آرمانهای در پهن صد ها میلیون نفر در راه آزادی از یزد ستم اجانب تحقق میدهد و مبارزه این توده عظیم در راه پیشرفت اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی دامنوسیم پیدا میکند . بزودی در کره ماهیچ کشوری نخواهد ماند که حکومت سیاسی آن بر مردم به اجانب تعلق داشته باشد و این پیشگام یکی از بزرگترین دستاورد های عصر ما خواهد بود .

در پیرو فعالیت کمونیستها ، طبقه کارگر ، تمام زحمتکشان و کلیه نیروهای صلح دوست و مستعمر محور جنگهای جهانی انهد اجماع از زندگی جامعه آغاز شد . است .

در سالهای موجودیت انترناسیونال اول برای نخستین بار در تاریخ جهانی طبقه کارگر بعنوان نیروی سیاسی که در مناسبات بین المللی دخالت فعال دارد به میدان آمد و آشکارا اعلام داشت که دیگر مایل نیست در ماجراجویی های خونین سرمایه داران نقش طعمه توپ را داشته باشد . ولی نیروهای مترقی در جریان يك دوران طولانی ضعیف و غیر متشکل بودند و نمیتوانستند از جنگ جلوگیری کنند و در نتیجه این امر جامعه بشری طی نیم قرن اخیر متحمل دو جنگ جهانی گردید که مخربترین و خاتمانسوزترین جنگها بود .

اکنون اوضاع و احوال بطور اساسی دگرگون شده است . در شرایط کنونی که اردوگاه مقتدر سوسیالیسم وجود دارد و فعالیت ملل در مبارزه با خطر صلح تشدید میگردد برای پیشگیری از حثک جهانی امکانات واقعی موجود است .

در پرتو نفوذ روزافزون سوسیالیسم در عرصه جهانی و ترفیع سریع سطح مبارزه طبقاتی زحمتکشان و گسترش دامنه تشدید اثر بخشی این مبارزه در جهان سرمایه داری و جدت تضاد های درونی سرمایه داری و نیز در پرتو انقلاب علمی و فنی و تشدید پروسه تراکم سرمایه ، ملل ساکن قلمرو سرمایه داری به میزان زیادی به سوسیالیسم نزدیک شده اند . جامعه بشری به مرحله ای از تکامل خود رسیده است که سوسیالیسم از هر سو خود را عرضه میدارد و نیروی موثر آن در هر جنبش ترقی ملل بود هر اقدام مبارزه طبقاتی محسوس است . هر گام تازه در راه تکامل تولید جهان سرمایه داری جامعه را باستان سوسیالیسم نزدیکتر میسازد . نیروهای مولد و عظیم و کشفیات بزرگ علمی و فنی زمان ماکه باشد حتی بیساز پیش برانند اختن مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی را ایجاد میکند و نیز تشدید نقش طبقه کارگر در زندگی جامعه ، ترفیع سطح فرهنگ و آگاهی و تشکل و تشدید فعالیت سیاسی آن نشانه آنست که برای انتقال رهبری جامعه بدست طبقه کارگر همه قدمات عینی مادی فراهم شده است و هم مقدمات ذهنی سیاسی . چنین است نتایج تاریخی عهد منبرذ عظیم میان پرولترها و موزواری . اکنون مبارزه میان سوسیالیسم جهانی و سرمایه داری جهانی وارد مرحله تازه ای شده و این مبارزه سمت های متعددی پدید آورده و در هر یک از کشورهای جهان با اشکال گوناگون گسترش می پذیرد و تمام جامعه بشری ، تمام طبقات و قشرهای اجتماعی دوران شرکت دارند و ابتکار آن بدست زحمتکشان است .

کامیابیهای مترک تودمهای خلقی که تحت رهبری کمونیست ها بدست آمده است و نزدیکی و در آمیختگی دستاورد های دموکراتیک مترق با مبارزه علیه سرمایه شرایط تاریخی مبارزه انقلابی را بطور اساسی تغییر میدهد . در این میان مقدم بر هر چیز جنبه متعلق به پروسه انقلابی جهانی توسعه می یابد و اسلوه های فعالیت انقلابی و اشکال گذار به سوسیالیسم بسی تشکیر میدهد و تنوع بسیار خود میگرد .

اکنون پروسه جهانی ازاد بیخشمه جنبش اساسی انقلابی دوران معاصر را دربر میگیرد و این سه جنبش عبارتند از : ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی و ساختمان سوسیالیسم در کشورهای دیگری که از سرمایه داری گسسته اند ، مبارزه پرولتاریا و تمام زحمتکشان کشورهای سرمایه داری رشد یافته در راه دموکراسی و سوسیالیسم و جنبش ازاد بیخشم ملی مللی که زنجیر ستم بیگانگان را ، اعم از داشتن هر شکلی ، از هم دریده اند . هر سه جانب این پروسه انقلابی در شرایط همزیستی مسالمت آمیز میان دو سیستم به نتیجه عالی خود میرسند و تاثیر تاریخی خود را بعد اعلی اعمال میکنند .

بسط و تعمیق پیوسته پروسه انقلابی جهانی در درجه اول از طریق افزایش اقتدار سیستم سوسیالیسم و توسعه عرصه تاثیر مستقیم و غیر مستقیم آن و ایجاد نیروهای مولد طراز عالی و تعمیم اشکال هر چه عالیتر سازمان سوسیالیستی و کمونیستی تولید اجتماعی انجام میگردد . بدینسان کارگران و دهقانان و روشنفکران کشورهای سوسیالیستی با انجام این وظایف دین بزرگ انقلابی خود را ادا میکنند .

سیستم جهانی سوسیالیسم از طرق گوناگون با پروسه انقلابی پیوند دارد . نخست آنکه کامیابیهای کشورهای سوسیالیستی گام بگام تناسب قوای جهانی را بسود ترقی و تعالی تغییر دهند و موجبات پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری را در عرصه قاطع حیات اجتماعی یعنی در عرصه تولیدی بقیاس جهانی - تلخیصی فراهم میسازند . بدینسان سوسیالیسم با پیوستن به جنبش جهانی سوسیالیسم و دموکراسی این کامیابیها تودمهای مردم کشورهای سرمایه داری را انقلابی میکنند . سیستم جهانی سوسیالیسم با پیوستن به جنبش جهانی سوسیالیسم و دموکراسی این کامیابیها تودمهای مردم کشورهای سرمایه داری را انقلابی میکنند . سوم آنکه تحکیم قدرت اردوگاه سوسیالیستی وسیله عهد پیشگیری حثک است .

چهارم آنکه اقتدار سوسیالیسم را صد و آشکارا ضد انقلاب را سد میکند . پنجم آنکه کامیابیهای کشورهای سوسیالیستی شرط توسعه و امنیتهای کشورهای آزاد شده از قید استعمار و پشتیبانی از پیشرفت آنهاست .

کمونیتها کامیابیهای تاریخی ما روزه خود را تصریح میکنند و از این کامیابیهای پیشروی آتی نیز خبری کمب مینمایند و در این زمینه بخصوص توجه خود را بمسائل حل نشده و ان دشواریهای معطوف میدارند که هنوز در پیشراست .

احزاب کمونیست و تمام زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی میدانند که پیروزی آنها در مسابقه اقتصادی با کشورهای سرمایه داری خود بخود بدست نیاید بلکه باید با کشورهای سرمایه داری رشد یافته مسابقه بدهند و ضمناً این مسابقه در شرایطی انجام میگردد که اکثریت کشورهای که انقلاب سوسیالیستی در آنها پیروز شده از نظر اقتصادی عقب مانده بوده اند . مسابقه دو سیستم در شرایط پیشرفت سریع علمی و فنی انجام میگردد و ضمناً باید در نظر داشت که دستاوردهای علمی و فنی در تولید سرمایه داری نیز مورد استفاده وسیع قرار میگیرد .

ملل کشورهای سوسیالیستی برای تسریع آهنگ پیشرفت اقتصادی میکوشند و برای تکمیل سیستم علمی اداره امور اقتصاد ملی بقسمی که این سیستم قوانین اقتصادی سوسیالیسم را بحد کمال متعکس سازد و دستاوردهای علمی و فنی مدرن را اثر بخش تر مورد استفاده قرار دهد - مجاهدت میورزند .

کمونیتها شعائر دموکراتیک انترناسیونال اول را در شرایط کنونی تکامل داده و تابناکترین دموکراسی تاریخ جامعه بشری یعنی دموکراسی سوسیالیستی را پدید آورده اند . پیدایش این دموکراسی وسط و تعمیق مستمر آن قانون عینی و شرط لازم تکامل جامعه نوین است . کمونیستها میکوشند تا در هر مرحله نوین تکامل جامعه سوسیالیستی دموکراسی بنحوی هر چه کاملتر تمام جوانب حیات جامعه را در برگیرد و نیز میکوشند تا در هر یک از این مراحل را بمقیاس هر چه وسیعتر در رهبری کلیه شئون فعالیت تولیدی ، سیاسی و فرهنگی شرکت دهند .

برانداختن کثیر شخصیت استالین که پس از کنگره بیستم آغاز شد ، آزاد شدن دموکراسی سوسیالیستی از آمیزه های بیگانه کمک کرد و عرصه وسیعتری برای تکامل آن پدید آورد .

بحث مورد توجه خاص احزاب کمونیست عبارتست از تحکیم همکاری کشورهای سوسیالیستی بمنظور استفاده از مزایای تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی و اختصاصی کردن همکاری در زمینه تولید .

قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی نیروی واقعی پیشرفت استواریالیسم خود را مجبور می بیند این نیرو را بحساب آورد . این نیرو در شرایط همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پروسوسیستمهای اجتماعی مختلف پدید آمده است . ملل کشورهای سوسیالیستی با کار قهرمانانه مسالمت آمیز خود ضریب سنگینی به امپریالیسم وارد میسازند . تمام تجربه مبارزه طبقاتی نشان میدهد که وظیفه اساسی کمونیستها تمام زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی عبارتست از افزایش قدرت اقتصادی و تشدید تفوق سوسیالیسم بر سرمایه داری در تمام شئون .

کمونیتها کشورهای سوسیالیستی را در راه لنینی همزیستی مسالمت آمیز و افزایش قدرت اقتصادی به پیش میرند و اطمینان دارند که با پیروی از این راه وظیفه اصلی ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را سریعتر میتوانند انجام دهند و بدین انترناسیونالیستی خود را در تضعیف مواضع امپریالیسم با احتراز از نابودی صد هائیلیون نفر ، بهتر ادا خواهند کرد .

طی صد سال گذشته جنبش کارگری و منجمله جنبش کمونیستی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته راهی عظیم پیموده است . عده اعضا احزاب کمونیست این کشورها افزایش یافته مواضع آنها در میان توده ها تحکیم پذیرفته است . در بسیاری از کشورها این احزاب بهترین و سیاسی بزرگی در سراسر کشور بدل گشته اند و در حیات اجتماعی تاثیر روز افزون میبخشند و مبارزه مسیافت آمیز طبقه کارگر را در اتمیل بهد فهای سیاسی و اقتصادی

تزدیک و در راه سوسیالیسم رهبری میکنند . در کشورهای دیگر تیدیل احزاب بسازمانهای بزرگ بود . ای هنوز
 پایان نرسیده است . ولی حتی در این موارد هم احزاب منزه و عامل فعال حیات اجتماعی هستند و طبقات حاکمه
 مجبورند آنها را بحساب بیاورند .

کمونیستها وظیفه خود میدانند که مردم را پیوسته بجلوپرند و از یک پیروزی به پیروزی دیگر برسانند ،
 طبقات ارتجاعی را مورد تعرض مداوم قرار دهند ، ضربات خود را به ضعیفترین حلقهات سرمایه انحصاری وارد سازند
 و در راه نیل به هدفهای عالییه یعنی تامین صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم با سرعت بیشتری به پیشروند .
 طبقه کارگر با مبارزه طولانی و سرسخت و شدید خود حقوق اجتماعی و سیاسی بسیاری را برای خود و برای تمام
 زحمتکشان بدست آورده است . تشکل زحمتکشان و در درجه اول کارگران افزایش میپذیرد . سندیکاهای ایسین
 کشورهای نیروی اجتماعی بزرگی بدل شده اند . عددهای بیشتری از دهقانان ، پیشموران و کسبه و سایر قشر
 های اهالی که تحت ستم انحصارات قرار دارند پیروان طبقه کارگر متحد میشوند .

پایان ستوات پنجاه و آغاز ستوات شصت با اعتلا^۱ نیرومند جدید جنبش کارگری و دموکراتیک در کشورهای سرمایه
 داری متمایز بود . اعتصابات بزرگ در کشورهای نظیر فرانسه ، آمریکا ، ایتالیا ، ژاپن و هلند و اعتلا^۲ مبارزه کارگران
 در انگلستان و آلمان غربی و ترو و هلند و کشورهای دیگر از مهمترین حوادث سالهای اخیر است که وقوع آنها از نقشی
 سیاسی روز افزون طبقه کارگر و تشدید تاثیر آن در زندگی اجتماعی و از وجود شرایط و امکانات جدید برای مبارزه طبقاتی
 خبر میدهد .

در این زمینه نکته بسیار شایان توجه وجود سلسله وظائف مستقیم و نزدیکی است که پروتاریا اکنون برای انجام آن
 مبارزه میکند و بود^۳ ما را در اتحادیه^۴ ضد مونوپولیستی^۵ بکار جو^۶ مشکل میسازد و پیروان خود جمع میکند .
 برخی از این وظائف بدینقرار است :

- حذف جنگ جهانی از زندگی جامعه ؛
 - پیشگیری جنگهای تجاوزکارانه صلی ؛
 - برانداختن میلیتاریسم و استفاده از اقتصاد فقط برای مقاصد صلح آمیز ؛
 - کنترل انحصارات و تشدید هرچه بیشتر قدرت مطلق آنها ، ملی کردن تدریجی و غیره ؛
 - توسعه اختیارات سندیکاهای بقمسکه آنها بتوانند در تعیین تمام جوانب مناسبات و روابط میان کارگر و
 کارفرما در موسسات شرکت جوهند ؛
 - اصلاح سیستم بهداشت و تحصیل بسود مردم و توسعه دامنهای اجتماعی ؛
 - کنترل دموکراتیک دستگاه تبلیغات دولت ؛
 - استفاده از دستاوردهای علمی و فنی بسود جامعه .
- صد سال پیش طبقه کارگر برای انجام این وظائف نیروی کافی نداشت ، ولی امروز این وظائف شعارهای واقعی
 مبارزه هستند .

البته باید تمام بفرنجی مسائلی را که در برابر جنبش کارگری کشورهای غرب قرار دارد بروشنی دید . با آنکه
 این جنبش پرمهمترین عامل تکامل اجتماعی بدن شده و دستاوردهای بزرگ ناآل آمد^۷ است معینا^۸ سرمایه داری
 در این کشورها هنوز مواضع اساسی خود را حفظ کرده است . طبقه کارگر با دشمن نیرومند و مجرب و چابکی در وجود
 بورژوازی انحصارگر روبرو است که دستگاه اقتصادی ، سیاسی و تبلیغاتی زورمندی را با اضافه امکانات فراوان برای
 مانور در اختیار دارد و اینجهت عجلت افتاد رامت پشتیبانی اکثریت قشرهای متوسط را برای خود تامین نماید .
 بخش بزرگی از طبقه کارگر بخصوص در کشورهای نظیر آمریکا ، کانادا ، آلمان غربی و کشورهای اسکاندیناوی تحت
 نفوذ ایدئولوژی غیرمارکسیستی هرچیز از قشرها حتی تحت نفوذ ایدئولوژی ضد کمونیستی قرار دارند .
 ولی مارکسیست - لنینیستهای واقعی در قبال این دشوار پنهان و دچار بیحالی اپورتونیستی میشوند و نه
 دچار سکتاریسم چپ روونه دچار عبارت پردازی انقلابی کاذب که معنای همه آنها اپورتونیسم در فعالیت علمی است .

کمونیست‌ها با پشتکار انقلابی و هشیاری علمی ذاتی مارکسیست - لنینیست‌ها می‌پذیرند و واقعیت را عمیق‌تر تحلیل کنند و امکان استجدی را که دوران حاضر در کشورهای سرمایه داری برای مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم بوجود می‌آید دقیق‌تر در نظر گیرند * آنها در این زمینه بفعالیت خود در میان توده‌ها دامنه وسیع‌تری می‌دهند و مبارزه در راه وحدت جنبش کارگری و دموکراتیک را که بیشک مقدمه مهمی برای انقلاب است تشدید می‌کنند * از جمله مسائل اساسی که اهمیت درجه اول دارد عبارتست از جلوگیری از انشعاب جنبش کارگری، برقرار کردن وحدت عمل در میان واحدهای کمونیست و سوسیال دموکرات و واحدهای دیگر طبقه کارگر * نخستین کامیابی‌ها در این زمینه در فرانسه و ایتالیا و شیلی و یکسلسله از کشورهای دیگر بدست آمده است *

گام‌های علمی حزب کمونیست اتحاد شوروی از این لحاظ بسیار نام‌بخش بوده است * کامیابی‌های آن در ساختمان سوسیالیسم و موفقیت‌های حاصله در رشته سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و اقدامات دیگر شرح علمی بسیاری از مسائل مورد اختلاف را با روح مارکسیستی در بر دارد و از طرف دیگر ملاقات‌های متعدد با سوسیال دموکرات‌ها محیطی بوجود می‌آورد که به پیوستگی صفوف طبقه کارگر بین‌المللی کمک می‌کند، در همان حال که اختلاف نظر آید تئوریک با سوسیال دموکراسی بقوت خود باقی معاند *

اجزای کمونیست تغییر استوارده در شرایطی را که جنبش کارگری و دموکراتیک در آن گسترش می‌یابد در نظر می‌گیرند و استراتژی و تاکتیک خود را منطبق با اوضاع و احوال هر کشور تدوین می‌کنند و می‌کوشند بر تمام اشکال مبارزه ام از مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز، پارلمانی و خارج از پارلمان احاطه یابند و در عین حال توسعه امکانات در زمینه اشکال مسالمت آمیز انقلاب را نیز در نظر می‌گیرند * ضمناً کمونیست‌ها برخلاف رفرمیست‌ها هر دو ستاورد محدود را از زاویه هدف نهایی مبارزه خود در راه محو تسلط بورژوازی و استقرار حکومت سوسیالیست‌ها مورد بررسی قرار می‌دهند و در عین حال آنها با توجه به بغرنجی فوق العاده و تنوع اشکال مبارزه و جریان‌ها پروسه انقلابی دگماتیک‌ها را که می‌کوشند پروسه یعنی تکامل انقلاب را در قالب واحد محصور سازند - با قطعیت تمام می‌کشند *



مبارز صلد آسیا، آفریقا و امریکای لاتین بصورت سیل پرزوری بحریان عموماً جنبش انقلابی جهانی میریزد اگر در عصر انترناسیونال اول پروسه راهزانه استعمار و اسارت ملل انجام میگرفت و کشتی‌ها توده‌ها را غاصبین دهشت‌ها " تمدن " امپریالیستی را مجمع می‌ساختند در عوض امپریالیسم در دوران ما ضربات مخوف ملل پدیدار شد و راه که دولت‌های ملی خویش را بوجود آورد و اکنون در راه آزادی اقتصادی و اجتماعی و نیند به تفرق و تعالی مبارز می‌کنند - متحمل شده است * این واقعیت و ظاهر بعرض و خطیری را در برابر مارکسیست‌ها و تمام انقلابیون کشورهای نواستقلال قرار می‌دهد که باید هر چه زودتر با انجام بیاورند *

مارکسیست - لنینیست‌ها مجموعه شرایط مشخص و عوامل (مساعد و غیر مساعدی) را که در جریان تحولات انقلابی تاثیر می‌بخشند و تنوع عظیم شرایط و اشکال و اسالیب مبارزه آزاد بیخشمی را پدید می‌آورد، در نظر می‌گیرند * لنین کاملاً حق داشت که میگفت ملل پدیدار شد کشورهای متعددی می‌توانند اشکال متنوعی را برای انقلاب بوجود آورند و ناگزیر بوجود خواهند آورد *

بخش دولتی اقتصاد بر حسب خصوصیات تاریخی مشخص هر کشور با نواحی گوناگون ایجاد میگردد * نحوه عمل آنها همه‌جا یکسان نیست * اداره امور این بخش در هر کشور بشیوه خاص آن کشور تنظیم میگردد * جنبش کشورهای متنوع است * ایجاد دستگاه دولتی در هر کشور دارای خصوصیات فراوان است * با آنکه خطوط مشترک میان آنها وجود دارد استرکچر طبقاتی جامعه و آرایش قوای اجتماعی هر یک از این کشورها تا حدی و معینی خاص همان کشور است *

این خصوصیات ایجاب می‌کند که انقلابیون در تجسس طرق تکامل انقلاب جسور باشند و از امکانات جدید بکجه برای ایجاد اتحاد‌های وسیع طبقاتی و سیاسی جهت مبارزه در راه دموکراسی، صلح و سوسیالیسم موجود است

استادانه استفاده کنند *

یافتن اشکالی از اتحاد های ضد امپریالیستی و دیموکراتیک ملی که با حیات هر کشور به بهترین نحوی مطابقت داشته باشد از آن جهت حائز اهمیت است که نیروهای اجتماعی یعنی دهقانان ، پیشموران روشنفکران و نیز بخشی از افسران و قشرهای دیگری که در مبارزه برای آزادی ملی آمادگی قبول تحولات بنیادی را دارند بیشتر از پیشتر به پروسه انقلابی جلب میشوند *

تجربه نشان میدهد که پیدا کردن راه‌حلهایی که بحد اکثر جوابگوی منافع حیاتی زحمتکشان باشد فقط در صورتی ممکنست که مجموعه شرایط ویژه هر کشور یعنی شرایط تاریخی و ملی ، اقتصاد ، اجتماعی ، فرهنگی و غیره برپایه علمی مورد تحلیل قرار گیرند *

نیروهای انقلابی کشورهای نواستقلال برای تحکیم روابط و تقویت دوستی و اتحاد با سیستم جهانی سوسیالیسم نیز اشکال موثری را جستجو میکنند ، زیرا میدانند که این امر بآنها امکان میدهد جلوی تحکیمات اقتصادی امپریالیستهارا هر چه بیشتر بگیرند ، برای بسط بیشتر مناسبات اقتصادی متعاقب الحقوق با جهان سوسیالیستی ، که در امر برانداختن عقب ماندگی درین بآنها کمک میکند ، بکوشند و در نفعی تکامل سرمایه‌داری را که حوایج رفیع انواع عقب ماندگی ها و اعمال فشارها را در کشورهای آزاد شده از قید وابستگی استعمار فرسار هم میسازد - توسعه دهند *



کمونیستهارا سالت تاریخی خود را در آن میدانند که استشارا در سراسر جهان ملغی سازند و دینسان علت العلل پیدایش جنگهارا در جامعه انسانی برای همیشه از زمین بپیرند * در عین حال کمونیستها با مبارزه خود میکوشند بامکانی که امروز پیدا شده است تا در همین دوران کنونی قید از محکومات سرمایه داری ، جامعه بشری را از دهشت های جنگ جهانی هسته ای نجات دهند - جامعه صلح بپوشانند * این امکان علاوه بر تحقق می پذیرد * میلیونها مبارز را صلح با مساعی مشترک اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی طی این سالها نقشه های تجاوزکارانه امپریالیستهارا بارها عقیم گذاشته اند - در دوران بحران کارائیب در سال ۱۹۶۲ یکی از نمونه های آن مشاهده شد *

با تمام موفقیتهای نیروهای صلحدوست نباید يك لحظه قراموش شود که امپریالیستها مسابقه تسلیحات را ادامه میدهند و نیز توده های مردم هنوز خطر جنگ جهانی جدید را ناچیز می شمارند * نیروهای هسته ای دولت عد * امپریالیستی یعنی ایالات متحده * امریکا فزونی میدهد * بعضیهای هسته ای هنوز در عقب های زیرزمین منفجر میشوند * تلافیجویان آلمان غربی برای بدست آوردن سلاح اتمی تلاش میکنند * فرانسه خود را برای آزمایش سلاح اتمی در هوا آماده میکند * تجاوززین امریکائی آتش جنگ را در ویتنام جنوبی دامن میریزد و میکوشند دامنغارتا بسایر کشورهای جنوب شرقی آسیا بکشانند * مرتجعین افراطی ایالات متحده * امریکا میخواهند سیاست * در لب پرنگاه جنگ * را احیا کنند * آنها با وضوح هر چه بیشتری که با انقلابی را به تجاوز تهدید میکنند * وجود چنین شرایطی ایجاب میکند که تمام صلحدوست ، تمام جنبشها و سازمانهای مترقی و تمام افراد پاک نیت حد اعلا هیساری را از خود نشان دهند و فعلا نه وند آکارانه برای متفرد ساختن محافل تجاوزکار مبارزه کنند و نقشهای امپریالیستی افروختن ناعه جنگهای محلی جدید را فاسد سازند و امپریالیستهارا به انعقاد موافقتنامه خلع سلاح عمومی مشغول کتتر وادار کنند *



کامیابیهای جنبش جهانی کمونیستی تردید ناپذیر است * ولی مارکسیست - لنینیستها که واقع بینند دشواریهای موجود را نادید نمیگیرند * در میان این دشواریها اختلاف نظرهای جدی که اخیرا در نتیجه

فعالیت‌تخریبی رهبران حزب کمونیست چین پدید آمد. است‌جای خاصی دارد. فعالیت‌ان‌شعبا‌بکرانه رهبران چینی جنبش جهانی کمونیستی بخاروام‌یه برخی احزاب کمونیست بالاخص‌زیان فراوان وارد می‌سازد. اینبار اول نیست‌که جنبش جهانی کارگری با انحرافات خرد به‌بورژوازی و اپورتونیستی مواجه می‌شود. مدت‌ها پیش مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" نوشته‌اند که "در کشورهای ۵۰۰ که دهقانان بیشتر از زبمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند پیدایش نویسندگانی که در مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی جانب پرولتاریا را گرفته و در انتقاد از رژیم بورژوازی می‌بار خرد به‌بورژوازی و خرد به دهقانی را بکار برد و از نظرگاه خرد به‌بورژوازی از ارمان کارگران دفاع کرده‌اند - امری طبیعی بوده است."

اکنون صد‌ه‌امیلیون تن از افراد غیر پرولتسر در تمام قاره‌ها به پروسه انقلاب جهانی سوسیالیستی پیوسته‌اند. این قشرها بیشک با این نتیجه خواهند رسید که سوسیالیسم علمی هدف مبارزه‌نهایت است، ولی آنها دفعاتاً واحد در موضع سوسیالیسم قرار نخواهند گرفت و چه بسا تزلزلاتی از خود نشان خواهند داد و اید‌تولوک‌های آنها با نظریات غیر پرولتری را بدوش خواهند داشت.

لنین در مقاله "اختلاف نظریات موجود در جنبش کارگری اروپا" نوشته است: "وجود مناسبات اقتصادی عقب مانده یا ارتکامل یا زمانده همواره موجب پیدایش طرفداری برای جنبش کارگری می‌گردد که فقط برخی از جوانب مارکسیسم یعنی فقط پاره‌ای از جهان بینی نوبن یا پاره‌ای از شعارها و خواسته‌ها را فرامی‌گیرند و قادی نیستند با تمام سنن جهان بینی بورژوازی بخاروام‌ها جهان بینی بورژوازمکراتیک از انجمله بکلی قطع رابطه کنند" (جلد ۱۶ ص ۳۱۸)

انعکاس این سنن جهان بینی‌ها غیر پرولتسرسی یا اینصورت است که غالباً خواسته‌های پیکارجویانه انقلابی دموکراتیک با انواع توهامات خرد به‌بورژوازی مخلوط می‌شود. احزاب کمونیست در قبایل اینقبیل تشریهای سوسیالیستی همان روشی را اتخاذ میکنند که لنین با آنها آموخته است بدینمعنی که از اندیشه‌های انقلابی دموکراتیک این تعالیم و ازان قدم‌های علی که کشرهای آزاد شده در راه کمال غیر سرمایه داری و سوسیالیستی بر می‌دارند - کاملاً پشتیبانی میکنند. در عین حال مارکسیست‌ها با انتقاد از توهامات خرد به‌بورژوازی کار قشرهای غیر پرولتسرها در اتخاذ موضع سوسیالیسم علمی تسهیل و تسریع میکنند.

ولی در صفوف جنبش کمونیستی رهبرانی از احزاب پیداشده اند که خود در سارت نظریات خرد به‌بورژوازی مخصوص در سارت اید‌تولوری ناسیونالیستی قرار گرفته‌اند. از انجمله‌اند در درجه اول رهبران حزب کمونیست چین و حزب کار البانی. بدینسان در ردیف خطرناک‌ترین که بصورت رفرمیسم و ریزونیسم بروز میکنند خطر چپ روی که از آن کم‌اهمیت‌تر نیست - بروز کرده است.

اختلاف نظر در جنبش جهانی کمونیستی صبیق است. زیان‌وارده از فعالیت‌ان‌شعبا طلبانه رهبران حزب کمونیست چین عظیم است. ولی ماهه این پدید‌ها را در تحلیل آخر یعنی از نقطه نظر جهانی - تاریخی میتوانیم یکنوع بیماری خاص و شاقی رشد تلقی کنیم و این نتیجه فرعی روی آور شدن قشرهای بزرگ غیر پرولتسر حاکمان به پروسه انقلابی است. تردید نیست که ان‌شعبا‌بکرانه جنبش کمونیستی را تضعیف میکنند، ولی مع‌الوصف این جنبش اکنون فی‌العقل از در انقبیل از جنگ جهانی دوم به مراتب نیرومند تر است. اکنون جنبش کمونیستی بخدی پرزور است که جر پان‌نیرومند آن کف‌های تیره و رسوبات و مصارف تکامل خود را مسافت زیادی در پشت سر خود میگذارد و حرکت شتابان خود را ادامه می‌دهد. روی آور شدن صد‌ه‌امیلیون نفر از اهالی کشورهای سابقاً عقب مانده به پروسه انقلابی آنچنان اهمیت‌تخلیمی دارد که جنبه‌های منفی ناشی از سوخ جریان خرد به‌بورژوازی در جنبش کمونیستی در قبایل آن بینهایت ناچیز مینماید.

تردید نیست که اختلاف نظر در جنبش کمونیستی حل خواهد شد و همانطور که در گذشته همیشه دید شده جنبش از این مبارز ضعیف‌تر و محکم‌تر بیرون خواهد آمد.

تاریخ جنبش انقلابی جهانی صد سال اخیر نشان می‌دهد که پیروزی بر عناصر اپورتونیست شرط اساسی حل

مسائل پخته شده است . در پایان قرن نوزدهم مبارزه مقاطع مارکسیستها علیه پیروان پرودن و باکونین مقدمه ای بود برای کامیابیهای جنبش خود . ای طبقه کارگر اروپا و آمریکا * مبارزه شدید لنین و لنینیست ها علیه اپورتونیست های انترناسیونال دوم مقدمه ای بود برای پیروزیهای انقلاب کبیر سوسیالیستی انکتروازی آن افزایش نفوذ کمونیستها در کشورهای دیگر . قبل از ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی شکست ایدئولوژیک و سیاسی اپورتونیستهای راست و چپ انجام گرفت .

ایشها حوادث اتفاقی نیستند ، بلکه گواهند آنند که نیروهای محافظه کار هنگام تنظیم استراتژی و تاکتیک هر مرحله چسبید مبارزه معمولاً کوشیده اند جنبش انقلابی را تا در حاکم را در مواضع قدیم بکهنه آن نگاه دارند و این مقاومت آنها میبایست درهم شکسته شود .

ولی تاریخ نشان میدهد که در جنبش انقلابی همیشه مشی مارکسیسم - لنینیسم خلاق پیروز شده و مناقشات تشویریک در جریان مبارزه انقلابی است که بکلی حل و فصل میشوند .

دشمنان کمونیسم امید دارند که کمونیستها در مبارزه داخلی میان خود یکدیگر را ضعیف کنند و از فشار خود علیه دشمن عدو یعنی سرمایه داری بکا هند * ولی کمونیستها نمیتوانند باین کار راه بدهند و راه خواهند داد . با وجود اختلاف نظرها تضاد همسایگی کمونیستها برای حل مسائل انقلابی و ضد سرمایه داری نه فقط تضعیف نشد بلکه همواره تشدید میگردد . کمونیستهای اصیل برآنند که هر واحد جنبش عظیم کمونیستی در هر شرایطی باید در قلمرو خود دین ملی وین العلی خود را به بهترین نحوی انجام دهد * کمونیستها این امر را مهمترین وسیله برای رفع اختلاف نظرهای موجود میدانند * بهترین راه برای تعیین صحت و سقم هر نظریه تشویریک زندگی و مبارزه پراتیک است . در جریان این مبارزه همکاری تمام واحد های جنبش جهانی کمونیستی بیش از پیش تحکیم خواهد پذیرفت * کمونیستها با تمام قوا برای یافتن طرق حل اختلافات عیگوشند .

اتحاد صفوف جنبش جهانی کمونیستی دردوران ما اهمیت خاص کسب کرده است ، زیرا کمونیستها هیچگاه منک امروز چنین مسئولیت عظیمی را در قبال سر نوشت صلح و سوسیالیسم و ترقی و تعالی و در قبال مقدرات تمامی جامعه بشری بعهده نداشتند اند .

از شماره ۸ * مسائل صلح و سوسیالیسم

اوت ۱۹۶۴

برخی جوانب پروسه انقلاب در امریکای لاتین

رودنی آریسمندی

جشن صدمین سال تاسیس انترناسیونال اول در کرماگرم دوران اعتلای انقلابی برگزار میشود. انقلاب اکتبر حزب بولشویک‌ها را به پیشاهنگ مورد قبول جنبش جهانی کمونیستی بدل ساخت و دوران ما بعنوان دوران انقلاب جهانی سوسیالیستی با پروسه انقلابی عظیمی مرکب از تمام شاخه های جنبش آزاد ییخشی یعنی جنبش ضد امپریالیستی، جنبش مکرانیک، جنبش ضد فئودالی و جنبش ضد مونوپولیستی و غیره - تعیین تاریخی بخشید. قرن گذشته نامهای مارکس - انگلس و لنین سفتابغه بنیادگذار تئوری سترگی راکه در گونی جهان برمداران انجام میگردد - برای همیشه در سینه تاریخ ثبت کرد. بر بنیاد این تئوری سیستم توانای کشور سوسیالیستی پدید گشت. این تئوری اکنون میلیونها نفر را در اکناف عالم به کار ساختمان یا مبارزه هدایت میکند. ماهیت این تئوری عبارتست از انترناسیونالیسم پرولتری و وحدت اصول جنبش جهانی کمونیستی، همان وحدتی که حزب کمونیست اتحاد شوروی خواه امروز خواهد بود و استحکام خلل ناپذیرم واقع است.

انقلابیون امریکای لاتین صدمین سال انترناسیونال اول را در لحظه ای برگزار میکنند که مشعل آن در سرزمین کوبا، که همصا بان دل بستگی داریم، فروزان است و در سراسر امریکای لاتین صد ها هزار نفر مبارزه میکنند، رنج میبرند، عشق میورزند و جان میسپارند در حالیکه کارت عضویت حزب کمونیست را در کنار قلب خود حفظ میکنند. به همین جهت بنظر ما وقت آن رسیده است که روی برخی مسائل انقلاب ماکه برای شرایط کنونی اهمیت فراوان دارد تعمق شود و این مسائل مورد بررسی قرار گیرد.

۱ - مرحله اقدام بضررهای انقلابی بزرگ

امریکای لاتین قبل از پیروزی انقلاب کوبا با وجود وسعت سرزمین و اهمیت سوق الجیشی غالباً منطقه در افتاد. تلقی میشد که در پراتیک انقلاب جهانی سوسیالیستی شرکتی ندارد. میتوان گفت که خیلی ها امکان ایجسبساد سوسیالیسم را در امریکای لاتین بیشتریک مسئله مربوط باینده در میدانستند تا یک مسئله سیاسی روز. ولسی شهبور انقلاب کوبا از جانب قاره ما بجهانیان اعلام کرده امریکای لاتین باستان نبرد های قاطع قرن حاضر رسیده است. ماهیت تجاوزکار امپریالیسم امریکای شمالی و همبستگی بید رنگ اتحاد شوروی و سیستم سوسیالیستی جزیره واقع در دریای کارائیب را بکانون حل مسئله جنگ و صلح و نقطه تلاقی راههای اصلی سیاست بین المللی بدل ساخت.

انعکاس پر شوریکه انقلاب کوبا در سراسر قاره پدید کرد نشان داد که مسائل انقلاب امریکای لاتین تا چه اندازه پخته و حاد شده و دادن پاسخ مشخص باین مسائل چه اندازه جنبه فوری بخود گرفته است. پاسخهای کلسی دیگر کفایت نمیکرد. فرضیههای کارگری بجای انتقاد آکادمیک در معرض آزمایش بسیار جدی زندگی روزمره قرار گرفتند. امروز تحلیل دقیق خصوصیات تکامل اجتماعی و تاریخی و تنظیم مشی استراتژیک و تاکتیکی متناسب با شرایط معین یک کشور معین امر ضروریست. در عین حال باید در نغای پروسههایی راکه صورت میگردد بروشنی در مد نظر

گرفت • قاره ما حالت اتشفشان جوشانی را بخود گرفته و این در عصری است که سیستم جهانی سوسیالیستی نقش تاریخی تعیین کنند • ای را ایفا میکند • ماکمونیتسهای امریکای لاتین اکنون در شرایطی هستیم که پیش از هر زمان باید به پیروی از دعوت لنین عقل سرد را با قلب گرم در آمیزیم • نقش نیروهای پیشاهنگ از نظر کیفی با لا میرود • ما در استان آزمایشهای شدید و متنوع قرار داریم •

ماکمونیتسهای امریکای لاتین در مقیاس بین المللی از کمک کرانه‌ها برخوردار شدیم • کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تناسب قوا را در جهان بدرستی تعریف کرد و در این زمینه اهمیت سقوط سیستم استعماری امپریالیسم را خاطر نشان ساخت • کنگره بدینسان به رخوت دگماتیکی ضریب اساسی وارد آورد و آمادگی سیاسی و روحی کمونیست‌ها برای مقابله با انواع " زیرکیهای " انقلاب‌های آینده و هر نوع تخطی از " قواعد مقرر " (که کمی بعد جنبش تحت رهبری فیدل کاسترو آنرا به ثبوت رساند) - کمک کرد • برخلاف آنچه که رهبران چینی مدعیند ما باید اعلام کنیم که احزاب کمونیست از هم اشتباهاتی مرتکب شده باشند آنرا به هیچوجه نباید بحساب کنگره بیستم نوشت بلکه برعکس، این اشتباهات هر چاروی داده است نتیجه ارزیابی نادرست تئوری‌های کنگره بوده است • از طرف دیگر می‌توان گفت که بدون تحلیلی که کنگره بیستم از مسائل اساسی جنبش انقلابی کرده بود بدون روح انترناسیونالیسم واقعی که این کنگره برقرار ساخت گویا و همچنین انقلاب ما در معرض خطر مخربترین ضربات قرار می‌گرفتند •

طی پنجسال اخیر کشورهای امریکای لاتین عرصه نبرد شدیدی بودند ولی این نبرد فقط پیش در آمد نبرد های بعدی بود • در شیلی مبارزه سیاسی سرسختی بشرکت وسیع توده‌ها انجام می‌گیرد • در کرانه‌های تیره پاناما خون دانشجویان ریخته میشود • خلق جمهوری دومینیکان پرچم مبارزه در راه استقلال را به‌جا میدارد • نیروهای انقلابی و نزولاً بمبارزه قهرمانانه ای مشغولند که باشکال گوناگون انجام می‌گیرد • پارتیزان های گواتما لایط کرده اند که غلبه بر آنتامیسرنیست • پرولتاریای آرژانتین کارخانه‌ها و موسسات را اشغال میکند • سال ۱۹۶۴ در اروگوئه با احصایات سیاسی عمومی و اشکال دیگر مبارزه همراه بود • در کلمبیا اکوادور، پاراگوئه، بولیوی، پرو و برزیل مبارزه طبقاتی حدت پذیرفته است •

همین فهرست ساده نشان می‌دهد که انقلاب ما راه خود را بلا انحراف ادامه می‌دهد • شاید پروسه های این انقلاب گاه مثل کشورهای آسیای افریقا آنقدر دراماتیک نباشد، ولی اکنون در اینجا نیز اعم از اینکه جنبش های آزاد بیخشد در این یا آن کشور مرحله تجمع نیرو را بگذرانند یا در شرایط بحران انقلابی باشند - مسائل مربوط به آزادی از قید امپریالیسم راه حل عملی خود را پیدا میکند •

بجاست باختصار هم شده خصوصیات مرحله کنونی مبارزه ما در قاره مورد بررسی قرار گیرد • انقلاب کوبا شاخص و تسریع کننده اوج پروسه انقلابی در قاره و مرحله کیفی جدیدی در این پروسه بود و بحران کارائیب غیرم د عاری ناصعقول رهبران چینی صحت این مطلب را تأیید کرد • ولی از بهار سال ۱۹۶۳ محافل حاکمه ایالات متحده امریکا که امکان تهاجم به کوبا را از دست داده بودند بتدریج یکسلسله کودتا برداختند که در آوریل ۱۹۶۴ در برزیل بشهرش انجامید • در اروگوئه نیز در ژوئن ۱۹۶۴ خطر چنین کودتائی پیش آمد و در حال حاضر در آرژانتین چنین خطری وجود دارد • انتخابات شیلی نیز با وضع بسیار متشنجی در کشور همراه است • در اینجا مکنست سئوال شود که شاید اعتلای جنبش دموکراتیک توده‌ای ضد امپریالیستی که پس از پیروزی انقلاب کوبا چنان شدتی بخود گرفت، نقطه اوج خود را پشت سر گذاشته است؟ شاید همانطور که برخیها عقیده دارند در آن سیاه تعرض موفقیت آمیز امپریالیسم و ارتجاع آغاز شده است؟

کسانیکه خیال میکنند رشد انقلاب در قاره بدون برخورد بمواعه‌ها ما مارش ظرف نمون انجام خواهد گرفت وقتی مبارزه شدت وحدت روز افزون بخود می‌گیرد مکنست بنمویدی دچار شوند • ولی ما برعکس بر آنیم که در مرحله آغاز نبرد های بزرگ انقلابی قرار داریم و این مرحله طبعاً با تلاشهای امپریالیسم امریکا برای اقدام سه تعرض متقابل همراه خواهد بود • ولی این دوران در عین حال دوران بحران جدید سیاست امپریالیسم امریکا

و متحد و دیت پیش از پیش تکیه گاه اجتماعی اوید ثولوزیک تسلط آن و نیز دوران تشدید تناقضات آنتاگونیستی نیستی هست و این امر به پیشرفت پروسه‌های عینی انقلاب کمک خواهد کرد.

وضعی که پیش آمده جد ایجاب میکند که طبقات و قشرهای از جامعه که بالقوه انقلابی هستند به ارتجاع که تعرض متقابل میکند پاسخ شایسته بدهند تا حزب طبقه کارگر بعنوان یک عامل قاطع و حلال بتواند هم در زمینه مبارزه برای تشکیل جبهه آزادی ملی و هم در زمینه انجام اقدامات مستقل بعنوان پیشاهنگ جنبش نقش‌میزان از پیش موثر ایفا کند. پیروزی ما بمیزانی روز افزون وابسته خواهد بود به درجه آمادگی اید ثولوزیک ما و به ابتکار تاکتیکی ما، به بصیرت ما در تعیین حلقه اصلی زنجیر تکامل انقلابی و سطح رهبری ما بر توده ها. خلاصه آنکه پیروزی انقلاب قاره بامیزان لیاقت ما در پیدا کردن طرقی برای مبارزه با شرایط عینی مطابقت داشته باشد و توانائی ما در استفاده از کلیه اشکال مبارزه و اقدامات اجتماعی - بستگی مستقیم دارد.

۲ - مبانی لازم برای تحلیل اوضاع امریکای لاتین

آیا تحلیل عینی اوضاع اجتماعی و اقتصادی موید مطالب پیشگفته هست یا نه ؟

برای پیشبینی مختصات اساسی تحول حوادث سیاسی باید روی برخی مبانی اساسی تکیه کرد. قبل از هر چیز باید تغییرات وارد در زیر بنای مادی جوامع کشورهای امریکای لاتین را مورد مذاکره قرار داد. این تغییرات از رشد سرمایه داری ناشی میشود و این رشد در تمام کشورهای قاره (ویژه در مرکز و در کشورهای امریکای جنوبی) انجام میگردد، ولی بصورت مسخ شده، زیرا پروسه رشد سرمایه داری در قاره نه در خلصت زمینداری تغییرات اساسی وارد کرده و نه تسلط امپریالیسم را ازین برده است. بهمین جهت تحلیل وضع کنونی مناسبات سیاسی و اقتصادی میان امریکای لاتین و امپریالیسم باید در مقطع بررسی این تغییرات انجام گیرد. سرانجام این عوامل باید در چارچوب سیر قابل پیشبینی حوادث در عرصه جهانی (که نیروی محرکه اساسی آنرا تناقض آنتاگونیستی میان سیستم سوسیالیستی و سیستم سرمایه داری تشکیل میدهد) انجام گیرد.

تائید عوامل

مطلب را از آخرین عامل شروع میکنیم. (آخرین، از نظر جامعه از سالهای که از هفتمین دهه قرن بیستم باقیمانده برای صلح جهانی و برای سیاست عملیستی مسالمت آمیزسالیهای آزمایش خواهد بود. در عین حال این سالها دوران تغییر مداوم تناسب

بین المللی

قوا در عرصه جهانی بسود سوسیالیسم خواهد بود. ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی و تحکیم و توسعه اردوگاه سوسیالیستی در مجموعه اوضاع احوال بین المللی تاثیر خود را خواهد بخشید، کمک این کشورها به کشورهای که از قدرت مقاومت آنها در قبال تجاوز و ضد عرضد انقلاب افزایش خواهد یافت. همه اینها عامل قاطعی برای حفظ صلح جهانی و در عین حال تکیه گاه نیرومندی برای تأمین پیروزی جنبش آزاد بخش کشورهای مستعمره و وابسته خواهد بود. مطلبی که انقلاب دمکراتیک ملی انجام میدهد کمک خواهد کرد که ساختمان سوسیالیسم اقدام کنند. سرمایه داری پیش از پیش در بحران عمومی خود غوطه خواهد خورد.

بطور کلی ما این اصل را ملاحظه فرماییم که دامنه امکانات انقلابی برای تمامل توسعه خواهد یافت. تهدیدهایی که علیه ما میشود نمیتواند مانع ساختمان سوسیالیسم در جزیره شود و نمیتواند تاثیر راکتبه انقلاب کوبا در اذهان مردم امریکای لاتین میبخشد زمین ببرد. از هم اکنون میتوان پیشبینی کرد که نه فقط صورت عینی انجام تحولات انقلابی در قاره شدت خواهد یافت بلکه بنظر ما در محافل بورژوازی امریکای لاتین نیز برای تضعیف فشار خفقان آمریالات متحد و امریکا جدیت بیشتری بعمل خواهد آمد. هر چه امپریالیسم امریکا امکاناتش محدودتر گردد این محافل خواهند کوشید سیاست خارجی مستقل تری را اعمال کنند و مسائل

مربوط به بازرگانی خارجی و توسعه اقتصادی مستقل یا حدت بیشتری در برابر آنها طرح خواهد شد. ما بر آنیم که در حوادث برزیل نباید فقط جنبه های منفی را در نظر گرفت (سهولت تاسف آور پیروزی "گوریل ها") ، بلکه باید مرحله ماقبل کودتای معنی مرحله ایراکه ضمن آن در کشورهای ما گرایشهای یعنی در جهت اجرای سیاست خارجی مستقل تراشکار شد نیز از یاد نبرد (آنچه که به پیدایش این گرایشها کمک کرد کاهش تشنج اوضاع جهان و تقش ارود گاه سوسیالیستی بود) . فراموش کردن این نکته دامنه امکانات تاکتیکی ما را محدود خواهد کرد . ولی روشن است که نمونه برزیل جانب دیگر پروسه ایراکه صورت میگیرد نیز با تمام حدت آن نشان میدهد . امپریالیسم امریکاه نتوانست خود را با موجودیت کهای انقلابی " دمساز کند " در برزیل بدانمانکه از آن انتظار میرفت جواب داد یعنی با توسل به اعمال قهر آشکار و گستاخی بی بند و بار .

میتوان گفت پروسه جهانی که به وارد کردن مسئله انقلاب درد ستور روز امریکای لاتین کمک میکند در عین حال " حساسیت " امپریالیسم امریکارا نیز زیاد تر میکند . همه جریانهای انقلابی در کشورهای امریکای لاتین صورت میگیرد حدت بیشتری میبخشد و آنرا پر پیچ و خم میسازد . زمین های جنوب برای امپراطوری شمال اهمیت بیشتری کسب میکند و میتوان پیشبینی کرد که جنبه حائز کارانه این امپراطوری شدید تر خواهد شد .

از این موضوع نباید به نتیجه گیریهای دارای جنبه احتیاط ناپذیر رسید . اگر عوامل سیاسی مساعد یعنی رشد تاریخی و موقعیت جغرافیائی و تضعیف مقاومت طبقات حاکم در سمت مطلوب عمل کنند در اوضاع و احوال معین ممکنست سیر تکامل جهانی امکانراه مسالمت آمیز را در این یا آن کشور برای انقلاب افزایش دهد . در شرایط معین و از جمله در صورت وجود دولت ضد امپریالیستی در برزیل یا آرژانتین - چه کسی میتواند چنین امکانی را برای اوروگوئه نفی کند ؟ طبیعی است که تعدیل این امکان بواقعیته همیشه منوط خواهد بود بچگونگی تناسب قوا در داخل کشور . فرجام حوادث برزیل نیز جنبه مقدّرند است و هر عکس در آنجا تمام شرایط برای تحولات ترقی خواهانه و نیز برای درهم شکستن توطئه امپریالیستی موجود بود .

ولی این نکته را هم نباید از یاد کرد " امپریالیسم امریکای با تمام قوا و از جمله با توسل به شورش " گوریل ها " خواهد کوشید یک چنین شرایط و اوضاع و احوال را ترمیم دهد .

در رنماهایی که در افاق تکامل جهانی بچشم میخورد ، بما حق میدهد خود را نیرومند تر و مطمئن تر احساس کنیم . ولی نباید فراموش کرد که هم قبل و هم بعد از پیروزی مبارزه ای بس حاد و پر شاخه در انتظار ماست . دشمن بعامال تنفس نخواهد داد ، نه موازین حقوقی و نه اصول اخلاقی نمیتوانند او را مهار کنند .

حدت تازه بحران در ساختمان جوامع کشورهای امریکای لاتین عامل

بحران وضع

تعیین کننده تکامل اجتماعی و اقتصادی کشورهای قاره است .

اجتماعی و اقتصادی

در اکثر کشورهای امریکای لاتین مناسبات تولید اکنون بیشتر خصلت

سرمایه داری دارند (تولید کالائی مبتنی بر استفاده از کارمزدی) .

ولی تکامل سرمایه داری کشورهای ماکه بشکل منخ شده انجا همیگیرد و با حفظ زمینداری بزرگ و تسلط اقتصادی امپریالیسم همراهست تا استواری اقتصادیات آنها را تشدید میکند و کره تضاد های اجتماعی - اقتصادی را - اعم از تضاد های ذاتی شیوه تولید سرمایه داری و تضاد های مولود تسلط اجانب و خصصت ویژه زمینداری - محکتر میسازد . وابستگی شدید به بازار خارجی بر محدودیت بازار داخلی مزید میگرد و ضمناً این وابستگی فقط از نقشی که کشورهای ما بعنوان صادر کننده مواد خام بازی میکنند ناشی نمیشود بلکه چگونگی توسعه صنعتی چند دهه اخیر نیز عوامل محسوس تازه ای را در زمینه اسارت اقتصادی کشورهای ما بوجود آورده است ، بدین معنی که در تمام این کشورها " حتی در کشورهاییکه صنایع ذوب آهن و ماشین سازی تا حدودی توسعه یافته اند)

صنایع و همرفان بخش مهم دولتی برود ماشین آلات مواد خام وابسته هستند (تجدید تولید وسیع در کشورهای قاره تا حدود زیادی جنبه ناسالم دارد و میان بخش II که داخلی است و بخش I که خارجی است انجسام میگیرد) . توسعه صنعتی وضع پیروازی محلی و پهلوتاریا را - تثبیت کرده است و این امر ب مفهوم معینی ممانی

اجتماعی و اقتصادی مبارزه در راه استقلال بیشتر استحکیم کرد و دامنه تصادم و اصطکاک با امپریالیسم را توسعه داده است، ولی در عین حال تضاد های اقتصاد هر کشور نیز عمیقتر شده است؛ وابستگی این کشورها به بازار خارجی تحت کنترل انحصارات امپریالیستی بیش از پیش مهیب شده، سوء تاثیر بازرگانی غیر پایاپای شدت بیشتری بخود گرفته، عواقب هدر رفتن ثمرات کار ملت، که انحصارات بین المللی بتاراج می برند، محسوس تر شده است و در راه تراکم سرمایه داخلی، که بدون آنهم محدودیت بازار داخلی جلوی آنها میگرد، - موانع بیشتری پدید میآید. - ترازنامه بازرگانی و پرداخت اکثر کشورهای امریکای لاتین تعام تضاد های اقتصاد این کشورها را آینه وار منعکس میسازد.

همانطور که قابل پیش بینی بود این وضع نخست موجب وقفه در زمینه توسعه اقتصادی و سپس موجب سیر قهقرائی در اقتصاد گردید. بحران ساختمان اجتماعی و اقتصادی حدت پذیرفت. در بسیاری از کشورها هم اکنون نشانه های افت تولید پدید آمده است. ضمانت ها همین جندی پیش خصوصیت وضع این بود که بحران کشاورزی دامعایق میشد و صنایع استخراجی (باستانهای صنعت نفت) در حال وقفه دائم بود، ولی در عین حال صنایع استحصالی بسط مییافت. اما در این اواخر شاخص های مربوط به افزایش سالانه محصولات در قیاس با دوران قبل از دومین جنگ جهانی و نخستین سالهای پس از جنگ، که این شاخص هارقم ۱۰ درصد نشان میدادند - پیوسته قوس نزولی طی میکند. اکنون این تنزل آهنگ سرعت رشد به مرحله وقفه و در برخی از کشورهای مرحله افت رسیده است. در گزارش کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای امریکای لاتین به شمرای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد (ژوئیه ۱۹۶۴) گفته میشود که " درآمد سران مردم " در سال ۱۹۶۲ زیاد نشد و در سال ۱۹۶۳ بقوس نزولی افتاد. افزایش تولید داخلی کالاها و خدمات " (میزان سرانه) در فاصله سالهای ۱۹۵۹ - ۱۹۶۱ سالانه فقط ۲٪ بود و در سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۳ باز بقوس نزولی افتاد. چندی پیش کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد در حلسه خود در مار - دل - پلاتا نو میدانه تصریح کرده که اقتصادیات کشورهای امریکای لاتین " ناتوانی خود را برای جذب افزایش طبیعی نیروی کار و نیز برای جذب نیروی کار بیکه از عرصه کشاورزی راند میشود " ثابت کرده است و " تراکم بیشتر از حد اهالی در شهرها " باتشکیل " گروههای وسیعی که از تولید برکنار مانده اند " همراه است و " چنانچه میزان بازده کار در کشاورزی افزایش یابد این جریان تشدید خواهد شد و چنین " تضادی فقط با آهنگ سریعتر تراکم سرمایه میتواند بر طرف گردد " . آقای پره بیش (Prebisch) در گزارش خود بیکمی از نخل عده این کندی افزایش سرمایه که موجب وقفه یا کاهش تولید اقتصادی میشود اشاره کرده و گفته است که : پنجاه درصد اهالی فقط دودهم میزان کل کالاهای تولیدی را مصرف میکنند و حال آنکه مصرف ۵٪ دیگر از اهالی سه دهم این میزان است .

پیدايش چنین نسبتی در میزان مصرف در درجه اول ناشی از تمرکز عظیم وسائل تولید در دست يك اقلیت کوچک است. ولی این فقط یکی از جوانب مسئله است، جانب دیگر آن دامنه عظیم غارت امپریالیستی است. در فاصله میان سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۶۱ میزان ورود سرمایه های خارجی به امریکای لاتین (و از جمله تجدید سرمایه گذاریها) ۹۶۰۰ میلیون دلار بود. طی همین مدت تناسب میان قیمت های مواد خام و کالاهای صنعتی ۱۷٪ بزبان مواد خام تغییر کرد و این تنزل قیمت برای امریکای لاتین تقریباً ده میلیارد دلار تمام شد. سرانجام در همین سالها انتقال یون بخارچه (سود، واریز و امها، پرداخت بهره و امها، پرداخت حق الاختراع ها و غیره) جمعاً ۱۳۴۰۰ میلیون دلار بود.

اینها ارقامی است که آقای پره پیش ذکر کرده است، ولی مجله " اینترنشنل فایننشیل استاتستیک " (ارگان صندوق بین المللی پول) بر آنستکه در فاصله سالهای ۱۹۵۱ - ۱۹۶۲ کشورهای ما در نتیجه مبادله نابرابر قریب ۲۰۰۰۰ میلیون دلار از دست داده اند. طبق آمار بانک جهانی ترمیم توسعه میزان وامهای دولتی به کشورهای و موسسات خارجی (که به ارز پرداخت میشود) در سال ۱۹۵۰ معادل ۱۷۴۱ میلیون دلار، در سال ۱۹۵۵ معادل ۳۶۰۶ میلیون و در سال ۱۹۶۳ معادل ۹۱۰۰ میلیون دلار بوده است. در سال ۱۹۶۲

کشورهای امریکای لاتین بابت این وامها ۱۲۰۰ میلیون دلار برداشت کردند. بانک جهانی ترمیم و توسعه معتقد است که در سال ۱۹۶۵ بابت این وامها باید ۲۱۰۰ میلیون دلار برداشت کرد. از این ارقام زیاد میتوان ذکر کرد.

تمام پروسسه‌های بحران اجتماعی و اقتصادی بر این زمینه حدت خاصی بخود میگرد: بحران مالی، کاهش پشتوانه طلا و ذخیره ارز، تنزل نرخ پودهای محلی، افزایش کسروی وجه، ترقی قیمت‌های بازارهای داخلی، بیکاری و تشدید فوق العاده مبارزه طبقاتی. این پروسه‌ها و گرایشها (که با توجه به گنجایش این مقال ما فقط با آنها اشاره کرده ایم) نشانه عقب‌گرد بحران عید است و از آغاز مرحله نویی در پروسه تشدید ناپایداری اقتصادی در اکثر کشورهای امریکای لاتین خبر میدهد.

تضاد های آنتاگونیستی میان ملل ما از کسو و امپریالیسم (بظرف عمده امپریالیسم امریکا) و زمینداران بزرگ و بورژوازی ضد ملی از سوی دیگر گرایش بسوی وحدت روز افزون نشان میدهد. تکامل نیروهای مولد کار را به تضاد بیشتر میان این نیروها و مناسبات تولیدی کهنه منجر میسازد. این حدت تضاد ها که بنیاد عینی انقلاب را در امریکای لاتین تشکیل میدهد با احتمال قوی موجب تسریع بحران‌های سیاسی جدیدی خواهد شد که پیشتر درآمد آن افزایش تعداد کودکانها و شیخ‌بازرات نیرومند مردم در سراسر امریکای لاتین است.

محدود شدن پایگاه رشد مجموعه این پروسه‌ها بحران جدیدی را در سیاست و اشتکستن

در کشورهای امریکای لاتین سبب شده است. علت شکست سریع سازمان

اتحاد بخاطر ترقی و تعالی که یکی از مفسرین ایالات متحده امریکا

آنها "یابوی لکنتی" نامیده است همین امر است. در اکتبر سال ۱۹۶۳

مجلس "شیکاگو دیلی نیوز" راجع به این مسئله قضایتی کرده که بیشتر به

مرثیه شبیه است. این مجلس مینویسد: "فکر خوب بود، ولی اصل مطلب در آنست که محور فیکریس-بناکوری-

لراس قادر نبود در برابر فیدلیسم نقر و زنه متقابل را بازی کند. هیچیک از این سنفر معجزه ای نشان نداد که

توده‌های گرسنه و مستعید مردم امریکای لاتین را بدرگاه خود بکشاند. برعکس خود آنها نفوذ خود را از دست

دادند."

اتحاد بخاطر ترقی و تعالی میبایست نقر یک نوع رشو را بطبقات حاکمه امریکای لاتین بازی کند تا

همدستی آنها در تجاوزه کما تأمین شود. علاوه بر عوامل داخلی که موفقیت اتحاد بخاطر ترقی و تعالی را

غیر میسر ساختن در هر یک نقر عظیم داشت و آن این بود که پس از بحران کارائیب این فکر در قاره تثبیت نشد

که آنچه در کما روی داده بازگشت ناپذیر است. پس از چندی قتل‌کنندگی انجام گرفت. ولی قبل از آن از سپهر

سال ۱۹۶۳ موجی از کودتای "گوریل‌ها" برخاست. کودتای برزیل که شکستگی اتحاد بخاطر ترقی و تعالی

رایه کمال رساند: آقای ژو کمپیک بشر سازمان اتحاد و طرفدار دواتشه "تئوری تکامل و مشوق

اقدامات و عملیات پان امریکانیستی که برای "بال و پرداختن" باین عملیات (بال و پوری که مقواشی از کار درآمد)

حتی بسختن شاعر اقتصاد دانی چون اشعیدت استناد جست، امروز مثل تمام کسانیکه "سرخ" نامیده میشوند

تبعیدی است. این صحیح است که آقای کمپیک در موقع خود شکست اتحاد بخاطر ترقی و تعالی را

اعلام کرد بود، ولی این نیز صحیح است که تعقیب او نمونه بارزی از مضحکه تاریخ است.

کودتای برزیل ضربتی بوده که بر تمام قاره وارد آمد، ولی در عین حال بحران سیاست تبعیت از واشنگتن را

نیز که طبقات حاکمه تعقیب میکنند، محسوس تر کرد. این کودتا خطری را که توجه تمام ملل ما است تشدید

کرد، ولی در عین حال تمام ضعف مواضع سیاسی ایالات متحده امریکارا نیز در امریکای لاتین نشان داد.

این موفقیت برای امپریالیسم بقیعت عیبی تر شدن تمام تضادها و متحد و دیت بیشتر پایگاه اجتماعی واید بولونسک

تسلط آن تمام میشود. مجموعه این عوامل موجب تراکم بیشتر از پیش مواد محترقه در این بخش جهان میگردد.

باینجهت مسئولیت احزاب طبقه کارگر امریکای لاتین نیز بیشتر میشود.

برخی ملاحظات در زمینهایدئولوژی و تاکتیک

میخواهیم ملاحظات چندی را در این زمینه بیان داریم *

۱ - لنین یاستهزا میگفت : " اینکه نعام پس از عقد نطفه باید در درانتظار تولد طفل بود * معنايش این نیست که همین امروز میتوان " ۰۰۰ ساعت و دقیقه وضع حمل و حالت طفل و حالت زایع را در لحظه

وضع حمل و میزان درد زایمان و خطراتی را که متوجه طفل و مادر است بدقت معین کرد * (کلیات آثار، جلد ۳۳ ص ۲۱۴ - چاپ روسی) * این يك حقیقت مسلم است، ولی آنرا باید بدین طریق تکمیل کرد : تامین موفقیت

وحدت طبقه کارگر و توده های خلق و نیز استحکام ایدئولوژیک و سازمانی حزب،

۲ - کنگره ۱۸ حزب ما تری تنظیم کرده است که بنظر ما صحت خود را برای کمونیستهای اورگوئه نیسر محفوظ میدارد * این تز حاکیست که وقتی شرایط یعنی برای انقلاب فراهم میشود انقلابیون در معرض خطر قرار میگیرند * خطر اول عبارتست از ماجراجویی خرده بورژوازی یعنی ایمان باین امر که فلان یا بهمان نسخه،

فلان یا بهمان عمل جدا و جزا ولی هر جلوه همیشه و در هر اوضاع و احوالی میتواند تکامل انقلاب را تسریع کند *

خطر دیگر که بیماری شرم آبری برای فرد انقلابی بشمار میرود از دست دادن دورنمای انقلابی و تشخیص ندادن

همیشه زیرزمینی است که نزدیکی ساعت تعیین سرنوشت طبقه کارگر و توده های خلق را خبر میدهد * علاج این

دو ملیّه (که باختصار میتوان اولی را روشنفراشی خرده بورژوازی و دومی را اپورتونیسم یا دلبستگی مطلق

باشکالی از مبارزه که خاصه ادوار تکامل اجتماعی بطبی است) - فقط از طریق تشکیل منظم ارتش اجتماعی - سیاسی

نیرومند انقلاب که درجه و چوب مبارزه توده ای صادر نظر گرفتن کلیه اشکال ممکنه جنبش انجام گیرد، امکان پذیر خواهد بود *

۳ - هراند از که سیاست امپریالیسم امریکا خشن تر و متجاوزانه تر و تکیه گاه اجتماعی آن محدود تر میشود

بهمان اندازه تاکتیک جنبش آزاد بیخشن و تاکتیک حزب طبقه کارگر باید وسیعتر و پرنرمشتر (نه اینکه سکتاریستی

تر و کدگانه تر) شود * ماهیت و سمت عده سیاستمدار عبارتست از مبارزه علیه امپریالیسم امریکا و منفرد ساختن

امپریالیسم و طبقات و گروههای اجتماعی خدا متکثر از آن باین جهت ما باید بتوانیم فعالیت اساسی و درجه اول خود

یعنی مبارزه در راه وحدت طبقه کارگر و جلب اکثریت آن بطرفداری از ایدئولوژی خود و نیز مبارزه در راه اتحاد

طبقه کارگر و دهقانان و تامین وحدت قشرهای شهرنشین و پرولتاریا را با سیاستی ثوام کنیم که عناصری از طبقات

دیگر که امروز سد افسح آزادیهای دموکراتیک و تکامل اقتصادی و سیاست خارجی مستقل یعنی مدافع همان

چیزی هستند که امپریالیسم امریکا به بیشرمانه ترین وجه زیر پایمکذارد - در قبال جنبش انقلابی و سبیطرف کند

و ما موجب شود که روش نیک خواهانه ای در قبال این جنبش اتخاذ نمایند * یکارجوش انقلابی و آمادگی سیاسی

روجی کار رها برای نبرد های انقلابی خود نمردی و هشاری سیاسی بیشتر و ارزیابی صحیح هر مرحله از تکامل

مبارزه و اعلام شعارهای حد وسطی را که پیشاهنگ انقلابی را (در پرتو وجود پیوند های عمیق آن باتوده ها)

بعامل واقعی پروسه سیاسی بدل سازد - نفعی نمیکند *

۴ - سطوت و صولت محتمل نبرد های آتی ایجاب میکند که انقلابیون چنانکه باید و شاید بر تمام اشکال

ممکنه مبارزه مسلط باشند (سه اظهاراتی درباره موافقت خود با فرمول بندی تئوریک لازم اکتفا نکنند) * این امر لازم است برای آنکه آنها قادر باشند در هر اوضاع و احوالی که پدید میآید از یک شکل مبارزه بیکسر

بپردازند *

۵ - بدینسان زندگی با ابرامی بیش از هر زمان از ما خواستار مجاهدت در راه روشنی تفکر احزاب مارکسیست

لنینیست قاره ما و در راه همپیوستگی انانست * مانه فقط بعنوان افراد انترناسیونالیست موظف بچنین مجاهدتی

هستیم بلکه خواستهای مستقیم ناشی از واقعیت زندگی کشورهای خود مانیز این مجاهدت را واجب میدارد :

مسائل ایدئولوژیک و تاکتیکی اهمیت پراتیک درجه اول کسب میکنند * در این میان فعالیت انشعابگرانه رهبری

حزب کمونیست چین دشواری کار ما را بیشتر میکند و خواسته‌های دیگری را نیز بر آن مزید میسازد. تزه‌ها رهبران چینی در زمینه ایدئولوژیک با کهنه‌ترین نظریات ناسیونالیسم پرروژائی و خرد بهرژوئی امریکای لاتین متخالف می‌شود. : اعم از اینکه سخن بر سر قرارداد ان انقلاب امریکای لاتین در جنبه مخالف سیستم جهانی سوسیالیستی و اتحاد شوروی باشد یا بر سر نفی نقش رهبر کنند و طبقه کارگر و تلاش برای منفرد ساختن احزاب مارکسیست - لنینیست. تجربه کوبا و اظهارات فیدل کاسترو این نظریات غربت شدید وارد ساخت. حاملین این نظریات راه عقب نشینی در پیش گرفتند ولی نظریات آنها از بین نرفته است، زیرا این نظریات انعکاس ایدئولوژی آن گروه‌های اجتماعی است که در عین اینکه با سوسیالیسم امریکا مبارز می‌کنند و متحدین بالقوه پرولتاریا هستند مع الوصف محال است ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی و انترناسیونالیسم پرولتاری را نمی پذیرند. تبلیغات چینی که ماهیت تجدید نظر در آموزش لنین در باره انقلاب جهانی سوسیالیستی است باین گرایش‌ها جان داده است. تبلیغات مزبور بدینسان به عاملی بدل شده است که از ایجاد جبهه آزادی خلق جلوگیری میکند و به تفرقه ایدئولوژیک در اردوگاه انقلاب امریکای لاتین کمک می‌رساند.

عبارت پردازش‌های رهبران حزب کمونیست چین از نقطه نظر تاکتیک هدف پشیمانی از اندیشه‌ها و اسلحه‌های کهنه است که بدست عارکس وانگلس ولنین در هم کوبیده شده اند. : اعم از حملات تحقیر آمیز کسانی که از پارتی‌ها و پرروژائی برای مقاصد انقلابی خود استفاده می‌کنند (در واقع سخن بر سر تجدید مباحثه کمونیست های "چپ" با لنین است) و با حقیر نگاه داشتن مبارزه در راه تحقق خواسته‌های مستقیم زحمتکشان و دفاع از آزادی‌های دموکراتیک و از قانونی کردن جنبش انقلابی کارگری. امروز گروه‌های از خرد بهرژوئی را دیگرال خود را به حامه چینی می‌رایند که در مورد اسلحه‌های مبارزه انقلابی از اندیشه‌های بید زده ای در باره اقدام به " عملیات مستقیم الهام بخش " ، که انواع انارشیتها - - - - - قریب نبعقرن پیش از حوضه ریو - دو - لاپلات وارد کرده بودند ، - پیروی می‌کنند. این گروه‌ها برخلاف نظریه مارکسیستی تکیه بر مبارزه توده ها اقدام به " عملیات مستقیم " گروه بی باکان را برای الهام بخشیدن به توده و تسریع انقلاب اجتماعی موعظه می‌کنند. این نظریات در عین حال با لنینیسم یا با نظریات کهنه اس - ارها و تارد نیک ها در باره اینکه نقش پیشرو در انقلاب ما به توده های دهقانان تعلق دارد نه به توده های پرولتر - هم‌رز هستند. (از این نظریات امروز جوانان سازمان A.P.R.A. برخی جریانهای ناسیونالیست خرد بهرژوادی امریکای لاتین پیروی می‌کنند) در این نظریات - سکتاریسم و عبارات پر از وی و شیوه قالبی قرارداد ان یک دسته از اشکال مبارزه در نقطه مقابل اشکال دیگر - باروش ضد شوروی توأم است. شایان دقت است که حاملین این نظریات اخیرا (تحت تاثیر گروه‌های پیروتر و تمسکیم) فیدل کاسترو را پشیمانی انتقاد می‌کنند و به " تسلیم در برابر اتحاد شوروی " متهم می‌سازند.

مشی رهبران حزب کمونیست چین در زمینه حزبی و تشکیلاتی متوجه تخریب وحدت (در مقیاس ملی و بین المللی) و پشیمانی از تمام کسانیست که امروز برای تخریب ایدئولوژیک و تشکیلاتی احزاب کمونیست تلاش می‌ورزند.

طبیعی است که بهترین یاد زهر این تبلیغات مهلك تقویت روح پیکار جوئی و ثبات قدم هر حزب ادای مجدانه وظیفه ایست که بعنوان پیشاهنگ طبقه بعدده دارد. این امر در عین حال به هیچوجه وظیفه مبارزه در راه وحدت جنبش جهانی کمونیستی و گسترش دامن مبارزه ایدئولوژیک را که انقلاب امریکای لاتین در دستور روزگدارده است ، از ما سلب نمی‌کند.

۳ - در راه تحکیم بیشتر وحدت احزاب مارکسیست - لنینیست در امریکای لاتین

اعم از اینکه ما بتوانیم لحظه انتقالی کنونی امریکای لاتین را بعنوان آغاز مرحله نوبن مبارزه ارزیابی کنیم یا نتوانیم ، این نکته مسلم است که ما وارد روزهای دشوار می‌شویم ، روزهای که اوضاع و احوالی سریعاً در تغییر

است و مبارزه اجتماعی و ملی حدت میپذیرد و خطرات روزافزون میشود ، ولی در عین حال برای انقلاب امریکای لاتین نیز در نهادهای تازه ای پدید میگردد .

این امر یارد یگر نشان میدهد که تحکیم روابط برادران نمایان احزاب مارکسیست - لنینیست و تعاون موثر تمام سازمانهای کارگری و جنبشهای ملی آزاد پیشخرد رقاره چه اندازه اهمیت دارد . آنچه که ما را بانجام این کار موظف میسازد هم انگیزه های دائمی و اصولی است و هم ملاحظاتی ناشی از مقتضیات زمان . به دوتای از آنها اشاره میکنیم .

وحدت اصولی
پروسه انقلابی
 امپریالیسم امریکادرسراسر امریکای لاتین یک نقشه استراتژیک هماهنگ برای کار دارد ، بدین معنی که میکوشد در همه جا علیه ملل ما ، به تعرض متقابل دست بزند . وجود این نقشه خلصت واحد پروسه انقلابی در امریکای لاتین را ، که ما میخواستیم روی آن تکیه کنیم و متحد بود زیسادی از وابستگی ما به امپریالیسم امریکاناشی میگردد - تأیید میکند . امریکای لاتین مهمترین بخش * امپراتوری نامری * امپریالیسم امریکاست . ایالات متحده امریکا برات تأمین ادامه استعمار امریکای لاتین یک روشی نظامی و سیاسی در آن قاره بوجود آورده است که اشکال تسلط اقتصادی را با عملیات نظامی و پلیسی توأم میسازد و این عملیات درسراسر قاره هماهنگ انجام میگردد . تسلط اقتصادی بطور عمده از طریق صدور سرمایه های امریکایی و از طریق مهندسیهای نظامی و مدارس مخصوص (برای مبارزه علیه عملیات " تخریبی ") در پاناما و ایالات متحده و آرزواتین هرزویل فعالیت عمومی را در زمینه تدارک اقدامات تضییعی و مفسد محوئی و جاسوسی در سراسر امریکای لاتین رهبری میکند و کمک این ارگانها میکوشد نیروهای مسلح کشورهای را به نوعی لژیون خارجی بمنظور اشغال کشورهای خود آنها بداند نماید . راز انجام سریع کودتاهای " گوریل ها " در همین است . ماباید نه فقط هنگام طرحریزی سیاست هر حزب ، بلکه در مورد استراتژی مشترک و اقدامات مشترک تمام احزاب امریکای لاتین نیز تمام این جریان را در نظر بگیریم .

تکامل مبارزه و تنوع بیشتر
تاکتیک انقلابیون
 ناموزونی تکامل اجتماعی و نیز اختلاف سطح پروسه انقلابی در کشورهای مختلف زبان تفرقه و سودمندی وحدت محکمتر و تبادل نظر بیشتر و منظم تر و تعاون برادرانه احزاب مارکسیست - لنینیست و جنبشهای کارگری و تجدد ای سراسر قاره را خاطر نشان میسازد . این مطلب مفهوم مسائل

عمومی را برای ما روشنتر میکند و ما امکان میدهد از افتراق و نفی خود سرانه تجربه احزاب مختلف احتراز جوئیم . امروز سراسر امریکای لاتین گنجینه ای از تجارب غنی و آموزنده در دشواری مختلفه است : در ریشه وحدت طبقه کارگر ، طرق پیشرفت جبهه واحد ، اشکال مبارزه غنی و غیر غنی ، پارلمانی و پارلیتاری ، شیوههای کار موثر زیر زمینی و عملیات واقعا قهرمانانه اعم از مسلحانه و غیر مسلحانه برخی از این تجارب با موفقیت همراه بوده و برخی دیگر بشکست انجامیده است ، پاره ای پشیمانی در پی داشته و صحت پاره دیگر در جریان زندگی تأیید شده است . ولی همه آنها ما را بر حذر میدارند از اینکه مسائل مربوط به مجموعه قاره امریکای لاتین را فقط از دریچه تنگ کشور خود مورد بررسی قرار دهیم . اخطار خردمندانه لاتین در اینجا نیز کاملاً صادق است :
 * هر کشور خصوصیات گرانها و مکر خود را در جریان عمومی وارد میکند ، ولی در هر کشوری جنبش به گرایشهای یکجانبه و محدود مبتلاست و هر حزب سوسیالیست در زمینه تشویک و برانگیختن این یا آن تقاضا را دارد * (جلد ۱۵ ، ص ۱۶۴)
 * فقط فراگرفتن تجارب تمام احزاب و برخورد نقاد باین تجارب به هنگام استفاده از آن در مقیاس ملی مخصوص در لحظه سیاسی مشخص است که میتواند در عین حال ما را هم بمنظریات جامع برساند و هم برای به پیش بردن خود و تسریع تکامل پروسه انقلابی توانائی تاکتیکی بما بدهد .
 ضمناً درک این مطلب دشوار نیست که تمام جریان سیل آسای انقلاب امریکای لاتین را نمیتوان در چارچوب

مصنوعی يك نسخه تاکتیکی گنجانید . برعکس چرخشهای سریع در سیر تکامل این مبارزه در هر کشور خصوصیات تاکتیکی اهمیت بیشتری میدهند ، مستقر از آنکه در سرخی موارد برخی از این خصوصیات برجسته میشوند و در موارد دیگر خصوصیات دیگر و اشکالی از مبارزه که امروزه هستند همانطور که لنین گفته است فردا ممکن است در درجه دوم اهمیت قرار گیرند . همین برخورد مشخص است که کمونیست‌ها را وادار میکند در کنار یکا غیر از نوزول و در ارتزانتین غیر از اورگوئه و در جمهوری دو مینیکان غیر از ویلی و در شیلی غیر از برزیل امروز یادر اکوادریل کنند . هر تلاشی برای تهیه الگوی تاکتیکی مطلق در چنین شرایطی ناگزیر جنبش انقلابی را از زندگی علمی دور میسازد و به قالبی محکوم بغنا تبدیل میگردد .

تاکتیک پرولتاریا بر طبق

تعالیم مارکس ، انگلس

بهنگام برگزاری روز تارخی برجسته صدمین سال انترناسیونال اول بحاست یارد پیکره — احکام تاکتیکی مصرحه در آثار مارکس و انگلس که لنین عرضه داشته ، مراجع کنیم . این احکام را میتوان بشرح زیر خلاصکرد :

لنین

۱ — تاکتیک همیشه برخورد مشخص و توجه عینی بجموعه مناسبات قیابین تمام طبقات ، توجه بدرجه تکامل هر جامعه و مناسبات آن بنا

جوامع دیگر را ایجاب میکند .

۲ — این برخورد باید دینامیک باشد؛ باید تنها به گذشته و حال توجه نداشت بلکه آینده تکامل حوادث را در نظر گرفت .

۳ — این برخورد باید دیالکتیکی باشد نه اولوسیونیستی که فقط تغییرات بطی را منظور میدارد . مارکس در نامه خود به انگلس مینویسد : " بیست سال در سیر تکامل عظیم تاریخ مساویست بایک روز ، گرچه بعد ها ممکنست روزهای برسند که در هر یک از آنها بیست سال متمرکز شده باشد " .

۴ — باید " . . . این دیالکتیک تاریخ بشری را که دارای ناگزیری عینی است در نظر گرفت و از یکسوی آن رشد شعرونیرو توانائی یکداری طبقه پیشرو از در آن نقطه سیاسی ویا تکامل لاک پستی باصطلاح " آرام " بهره گیری کرد و از سوی دیگر این بهره گیری را درست " هدف نهائی " جنبش این طبقه و ایجاد توانائی دروی برای حصول برائتیک مسائل بزرگ در روزهای بزرگ که " هر یک بیست سال را در خود متمرکز آرد " — سوق داد " (جلد ۲۱ ص ۵۸ و ۵۹) .

با این طریق لنین رابطه دیالکتیکی میان تجمع نیرو و پیدایش وضع انقلابی را با تکیه خاصی خاطر نشان میسازد . واضح است که در مورد وضع کنونی امریکای لاتین نمیتوان از وجود دوران طولانی تکامل آرام سخن گفت زیرا هم شرایط عمومی عینی در قاره و هم تکامل آرام که تحت تاثیر افزایش نفوذ ارد و گاه سوسیالیستی و تشدید بحران سرمایه داری انجام میگردد — وابستگی ایجاد وضع انقلابی به درجه توانائی پشاهنک برای هدایت توده ها بسمت مبارزه و نیز وابستگی آن را به فرم تراکتیک این پشاهنک معاهدات و یکار حوضی آن پیش از پیشتر تشدید میکند .

کنگره هجده هم حزب ما گفته است که ما مثلا در اورگوئه دوران تجمع نیرو را میگذرانیم ولی حتی در چارچوب جامعه ای مثل جامعه ما نیز نمیتوان طول دوران این مرحله را از پیشتر معین شده و تغییر نیانپذیر دانست . انتقال بمرحله بعدی و غالبتر مبارزه در تحلیل آخر بدرجه توانائی کنونی ما برای متحد ساختن و تربیت کردن اکثریت مردم مسیح ایدئولوژیک اکثریت پرولتاریا وابسته است . طبیعی است که در اورگوئه اشکال مبارزه عینی جای اول را دارند . ولی عوامل عینی تغییر پذیر و از جمله فعالیت ارتجاع میتواند این پروسه را تسریع کند اما باین شرط حتی که مبارزه ما از پیشتیانی توده های وسیع برخورد آرا باشد .

۴ — پیوند دیالکتیکی میان دوران " تجمع قوا " و پیدایش وضع انقلابی

خطر اخیر کودتاد در اورگوئه این مسئله را مستقیما در برابر مطرح کرده است . در شرایطی که تپردهای

حقیقتی حدت پیدا کرده بحران اقتصادی عمیق شده و ضعف دولت آشکار گردیده بود خبر رسید که توسط نظامی پلیسی عناصر دست راست در کار است . اکثریت اهالی دچار نگرانی شدند . در محافل دولتی و در احزاب بزرگ سنتی و در ارتش مایلات خندشور نیز وجود داشت . مع الوصف سازمانهای کارگری و دموکراتیک که با سیاست دولت مخالف بودند خدارا بروشنی درک کردند . حزب کمونیست ، جنبه چپ آزادی ، مرکزسند یکائی واحد زحمتکشان ابروگوئه ، فدراسیون دانشجویان دانشگاه و سازمانهای توده ای دیگر از همان لحظه اول درباره خطر کودتای اعلامیه صادر کردند . در ظرف مدتی کمتر از یک هفته صد ها جلسه از کارگران ، کارمندان ، دبیران و دانشیاران و دانشجویان تشکیل شد . این قشرها مبارزه در راه اجرای خواستههای خود را با مبارزه در راه دفاع از آزادیهای دموکراتیک توأم کردند . شرکت کنندگان در این جلسات با اعلام شعارهایی در دفاع از خواستههای خود و مخالفت با کودتای تصمصیم خود را با مبارزه علیه خطر کودتای " گوریل ها " ابراز امید داشتند . این آمادگی برای مبارزه با دموکراسیون عظیم و انحصار عمومی ۲۴ ساعته ای کمونیست زحمتکش و دانشجو در بر میگرفت تأیید شد . واکتسجی توده ها بموقع ابتکار از دست محافل شهری خارج کرد .

حرفیانی که در روشن گذشت مخصوص این امر که خطر کودتای بکلی از بین نرفت ما را به تعمق درباره برخی از جوانب این تجربه موظف میدارد . واقعاً هدف اساسی تاکتیک ما در دوران تجمع قوا عبارتست از بسیج ، تشکیل و وحدت طبقه کارگر و مردم . ولی اگر وضع بحران آمیزتری هم پیش آید ، مثلاً در صورتیکه مبارزه علیه گرایش بکودتای ارتجاعی ضرورت پیدا کند ، این هدف تغییر نمی یابد . در چنین موردی هم حصول موفقیت قبل از هر چیز منوط خواهد بود . بفعالیتهای توده ها و بی بردن آنها به انگیزه های مبارزه ما و نیز منوط خواهد بود . به هواخواهی و پشتیبانی آن واحدهای پرولتاریا و قشرهای متوسط که پیش از همه فعالیت سیاسی دارند . ولی این شرط اول (بسیج و آگاهی توده ها) ممکنست برای منفرد ساختن ارتجاعیترین محافل و ادراستاختن آنها به امتناع از نقشه های کودتای کافی نباشد . امروز در برابر طبقه کارگر و مردم ابروگوئه مسئله ای قرار ارد که در مواقع دیگر ملد بسیاری از کشورهای دیگر امریکای لاتین با آن روبرو بودند . سخن بر سر توانائی تعویض سریع یک شکل مبارزه به شکل دیگر است اعم از مواردیکه ضرورت انتقال بفعالیتهای زیرزمینی حفاظت جنبش توده ای را مطرح میسازد و ضرورت دفع مسلحانه دشمن پیش میاید .

حال به بنیمم اگر در کشوریکه وضع انقلابی بصورتی که لنین تعریف کرده وجود نداشته باشد و جنبش توده ای آن دوران تجمع قوا را بگذراند - ارتجاع طیف توده ها بعمليات قهریه نظیر کودتای " گوریل ها " توسل جوید - چه مشکلاتی پیش خواهد آمد ؟ آیا در چنین مواردی آمادگی ما برای اقدام به " هر شکل مبارزه " مفهومی فقط تدارک دفاع و مقاومت توده ها توأم با ایجاد یا حفاظت اشکال تشکیلاتی برای ادراک در شرایط مخفی خواهد بود ؟

اگر در چنین کشوری وضع انقلابی موجود نباشد آنوقت بموجب احکام کلاسیک گرفتن حکومت از طریق مسالمت آمیز یا غیر مسالمت آمیز ماده اول دستور روز نخواهد بود . مسئله مبارزه مسلحانه قبل از هر چیز یک مسئله سیاسی است که محل آن باید باتوجه باوضاع و احوال مشخص انجام گیرد . برای آنکه نیروهای انقلابی بتوانند مبارزه مسلحانه را آغاز کنند حداقل باید شرایط زیر را فراهم داشته باشند : ۱ - وجود بحران انقلابی ، ۲ - انتخاب صحیح لحظه اقدام بعمل که لنین در مقاله " مارکسیسم و پیام " تصریح کرده است و ۳ - جلب اکثریت طبقه کارگر و مردم بسوی خود .

در دوران تجمع قوا چنین شرایطی وجود ندارد . ولی در مجال خطر کودتای ارتجاعی که فاقد پایه وسیع باشد شرایط سیاسی ممکنست سریعاً فراهم گردد . در چنین صورتی جنبه مبارزه مردم برای دفاع از آزادیهای خود در مرحله اول در قیاس با آن تناسب قوایی که در دوران وجود وضع انقلابی کلاسیک پیدا میاید - وسیعتر خواهد بود (از نقطه نظر موضعگیری طبقات و قشرهای اجتماعی و ارتقا شعور توده ها بسطحی که برای شرکت آنها در این مبارزه ضرور است) . یک چنین کوتاهی ارتجاعی میتواند در درانی که بگفته مارکس " ۲۰ سال مساوی

است بایک روز * نقش معین عمل خاص بحران سیاسی و تسریع پروسه تجمع قوای بازی کند * ولی حتی در شرایطی که ارتجاع در توسل بقره پیشقدم میشود انتخاب شیوه‌ها مبارزه همچنان تابع چگونگی وضع سیاسی و سوره وابسته به چگونگی روحیه بوده هاست * بدینسان استفاده عملی از این یا آن شیوه مبارزه در چنین لحظه ای تا حد ود زیادی وابسته است به تدارک قبلی و وجود کادر و ابتکار پیکار جوانه پیشاهنگ انقلابی که بتواند اکثریت - بقدرت کسر مردم را بدنبال خود ببرد *

اشکال و اسالیب مبارزه راهیچگاه نمیتوان محز از ارزیابی نشر تود هما در این مبارزه معین کرد * ولی ما معتقدیم که در پاسخ باین مسئله حتما بایسد امکانات مبارزه را در تمام عرصه هائی که دشمن عمل میکند در نظر گرفت * اگر بلا تکلیف و ماحراجوی بی بند و بار هلاکت بار است در مقابل آن تاخیر در استفاده از کلیه امکانات موجود برای دفع ضربت دشمن و نشستن در انتظار لحظه ایکه کلیه شرایط برای پیشقدم شدن در مبارزه بخاطر احراز قدرت جمع آید - نیز هلاکتبار است * در چنین موردی قهرمانی گروه کوچکی که جانبازی میکند بدون آنکه بحران وسیع مبارزات توده ای متکی باشد - کافی نخواهد بود * ولی همیشه برای پاسخ تود مملی کارگر و خلق شرایط معین وجود دارد * (دموکراسیون ، انحصار عمومی ، دموکراسیون توام با عملیات تدافعی توده ها ، اشکال گوناگون مبارزه استهزارانغری کسانیکه در اثر این یا آن حادثه به تکان میایند برای نبرد آماده میشوند وغیره) * این پاسخ در چنین موارد در حکم آزمایش قدرت پیکار حزب طبقه کارگر خواهد بود *

ولف وقتی پیشاهنگ طبقه کارگر در لحظه ایکه دشمن به دیرینه ترین امال خلق ضربت میزند و فرجام حوادث را بمبارزه مسلحانه منوط میسازد ، برای فرار گرفتن در راه توده ها و وسایل سیاسی و فنی بدست میآورد - قدرت پیکار ، ابتکار و پیشقدمی و آمادگی طبقه کارگر و مردم نیز خصلت کیفی تازه کسب میکند *

لذا اگر پیشاهنگ در حالت انفرادی در زیر اثر دشمن قرار دادن و دشمن امکان نسابودی بهترین کادر های انقلابی را دادن - معنی ~~شش~~ فقط جانبازی قهرمانانه نیست بلکه یک نوع نابخردی جبران ناپذیر نیز هست ، از طرف دیگر عقب نشینی و واگذاری مواضع بعلت فقدان ابتکار پیکار جوانه یا نداشتن آمادگی لازم رانیز باید تسلیم تام و تمام تلقی کرد * طبیعی است که هیچکس در چنین شرایطی نمیتواند پیروزی را تضمین کند بخصوص هنگامیکه دشمن از تفوق عظیم یعنی از ابتکار برخوردار است * ولی دادن امکان پیروزی بدشمن بدون مبارزه جدی علیه آن عاملی است که در قوای روحی تباهی ایجاد میکند و فعالیت سیاسی آتی پیشاهنگ را دچار دشواریهای بسیار میسازد ، زیرا پیشاهنگ طبقه در چنین صورتی نه فقط عواقب ضربت * جسمی * بلکه عواقب سلب حیثیت و منزلت را نیز در وجود خود احساس خواهد کرد * به همین جهت لنین این گفتار کسر را خاطر نشان میساخت که تسلیم بدون مبارزه بیش از شکست شدید موجب تباهی قوای روحی پرولتاریا میگردد *

در چنین مواردی همیشه شکست یا شکست فرق خواهد داشت : یک شکست مقدمه ای میشود برای پیروزی های درخشان بعدی و شکست دیگر برای چندین سال از جنبش کارگری توده ای سلب نیرو میکند * بهترین مسئله انتقال از دوران تجمع قوا به مرحله مبارزه مسلحانه در امریکای لاتین یک مسئله پراتیک است که با هر بررسی همجانبه برخورد خلاق بان موظف میدارد - بررسی برخوردی هرچه عمیقتر و هرچه بیشتر مرتبط با اوضاع و احوال کنونی .

ژوئیه ۱۹۶۴

مونتئودئو

سوسیالیسم و نقش آن در پروسه انقلابی جهانی

نودور زیوکف

در روزهای که تمام نیروهای انقلابی و مترقی جهان صدمین سال انترناسیونال او را برگزار میکنند طبیعتاً این سؤال پیش میآید : نتایج اساسی و عهد متکامل جنبش جهانی کارگری در طول صد سال گذشته چه بوده است ؟

انترناسیونال اول اندیشه های آزادی زحمتکشان از قید کلیه اشکال استعمار و استعمری را اعلام کرد و از طرف میلیونها پرولتر جهانیان اعلام داشت که : وظیفه برانداختن نظام کهنه یعنی نظام سرمایه داری و بنیاد گزارى نظام نوین یعنی نظام کمونیستی در دستور و تاریخ جهانی قرار گرفته است . راه تحقق این وظیفه عبارتست از استقرار قدرت حاکمه توسط زحمتکش تحت رهبری طبقه کارگر . کارل مارکس در "مانیفست مومسان سازمان رفاهت جهانی کارگران" نوشته است : "بدست آوردن قدرت حاکمه سیاسی ... بوظیفه تطبیق طبقه کارگر پسند گشته است" (مارکس و انگلس جلد ۱۶ ، ص ۱۰ ، چاپ دوم کلیات آثار) . نسد ما ناظر آنست که چگونه این وظیفه تاریخی در کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی یعنی در یک چهارم کره زمین به تحقق پیوسته است . صد هائیلیون زحمتکش و در رأس آنها طبقه کارگر قدرت حاکمه را بدست خود گرفته و به ایجاد جامعه کمونیستی مشغول اند .

بدینسان کوتاهترین پاسخی که میتوان به سؤال بالا داد چنین است : راه آورد عدد هزاره یکصد ساله طبقه کارگر جهان و دستاورد عده آن عبارتست از پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی .

۱

توجه مارکسیستها به موضوع نتایج حاصله از تکامل تاریخ بیجهت نیست . تاریخ پیش درآمد آینده و بنیادی است که آینده بر آن استوار میگردد . وقتی کمونیستها راه طی شده را ارزیابی میکنند اینکار را مقدم بر هر چیز به منظور بهتر روشن کردن در نماها و تنظیم و تعمیق استراتژی و تاکتیک خود انجام میدهند . این مطلب که راه آورد عده مبارزه طبقه کارگر جهان طی صد سال گذشته تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی است طبیعتاً این سؤال را مطرح میسازد که جامعه کشورهای سوسیالیستی در مبارزه برای تأمین آینده بشریت چه نقشی ایفا میکنند و مقام آن در پروسه انقلابی جهانی چیست ؟ این یکی از اصولی ترین مسائل تکامل دوران کنونی است .

سنت عالیله جنبش جهانی کمونیستی که توسط مارکس و انگلس متد اول شد و لنین بزرگ همواره از آن پیروی کرد . است عبارتست از نفعی هر گونه مصالحه و سازش در مسائل اساسی و اصولی . ماکه پیرو این سنت هستیم نمیتوانیم

نسبت به تحریقاتی که رهبران حزب کمونیست چین ضمن تفسیرات خود درباره مقام و نقش سیستم جهانی سوسیالیستی بعمل می‌آورند بی‌اعتنا بنامیم. اینان نتیجه‌گیری اعلامیه سال ۱۹۶۰ را که حاکمیت تعیین‌کننده محتوی عده، سمت‌ها و خصوصیات عده، تکامل تاریخی جامعه بشری در عصر کنونی عبارتند از سیستم جهانی سوسیالیستی و نیروهای که علیه امپریالیسم و دراز مدت دید سازمان جامعه برهمنی سوسیالیستی مبارزه میکنند به‌منه‌جنارترین نحو مورد تجدید نظر قرار میدهند.

رهبران حزب کمونیست چین این حکم را صادر کرده اند که دوران کنونی آسیا و فریقا و امریکای لاتین " منطقه عده طوفانهای انقلاب جهانی " و " نقطه گرهی تمام تضاد های کنونی جهان " هستند و انقلاب آزاد یخشر ملی این منطقه بهترین نیروی است که مستقیماً به امپریالیسم ضربه میزند و " امر انقلاب مجموعه پرولتاریای جهان ب مفهوم معین در آخرین تحلیل وابسته به مبارزه انقلابی مللی است که در این مناطق بسر میبرند و اکثریت قاطع جمعیت کره زمین را تشکیل میدهند "

بدینسان رهبران حزب کمونیست چین تضاد اساسی دوران ما یعنی تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری را ناچیز می‌شمرند و تضاد اساسی را عارت میدانند از تضاد میان امپریالیسم و جنبش آزاد یخشر ملی و نیروی همزمن را در پروسه انقلابی جهانی در ماهیت امر دهقانان و خرد و بورژوازی، که بنیاد توده ای انقلابهای آزاد یخشر ملی هستند، اعلام میکنند. نقش طبقه کارگر جهان در درگرونی انقلابی جهان بشدت تنزل داد میشود. میرای سیستم جهانی سوسیالیسم یعنی آفریده عده طبقه کارگر جای درجه دوم و کلی فرعی در نظر گرفته میشود. سیستم جهانی سوسیالیسم فقط بعنوان تکیه گاه انقلابهای ملی آزاد یخشر تلقی میگردد. این مطلب طبیعت خرد و بورژوازی نظریات رهبران حزب کمونیست چین را فاش میسازد و نشانه عدم درک کامل آنها از قوانین عینی پروسه انقلابی جهانی است.

جنبش جهانی کمونیستی از جنبش آزاد یخشر ملی جدا نه پشتیبانی میکند و کمونیستهای کشورهای مستعمره و وابسته در این جنبش شرکت فعال دارند. نبردهای بسیار شدید ملل مبارز را آزادی ملی با امپریالیسم در کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین و تلاش سیستم استعماریشک نقش بزرگی در متزلزل ساختن و تخریب سراننداختن تسلط امپریالیستی بازی میکند. ولی کدام مارکسیست - لنینیست در مقامی این موضوع برخورد خواهد آمد که کامیابی های جنبش ملی آزاد یخشر یا تکامل و اعلا سیستم سوسیالیستی پیوند ناگسستنی دارد و آنچه که این کامیابهارا میتواند تأمین کند و تأمین میکند فقط وجود شرایطی است که در پرتو آن تناسب قوای میان سوسیالیسم و سرمایه داری از بیخ و بن بسود سوسیالیسم تغییر کرد، است سیستم جهانی سوسیالیستی در صحنه بین المللی نقش عظیم ایفا میکند و از جنبش آزاد یخشر ملی بطور مستقیم پشتیبانی مینماید.

تا شیرو زافرون سوسیالیسم جهانی ب مفهوم کامل کلام در همه چیز محسوس است. اکنون هیچ مسئله که پیش مهمی نه فقط در صحنه جهانی بلکه حتی در زندگی داخلی کشورهای سرمایه داری نیست که صحافل حاکمه آن کشورها بتوانند آنرا بدون در نظر گرفتن وجود سوسیالیسم حل کنند.

برای مثال عرصه ای نظیر سیاست بین المللی را در نظر میگیریم. اعتبار عظیم سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی را هیچکس نمیتواند منکر گردد. در پرتو این سیاست خارجی، که بر اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو سیستم های اجتماعی مختلف مبتنی است، صلح جهانی حفظ و تقویت شد و شرایط خارجی مساعدی برای ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهاییکه از سرمایه داری پیوند گسسته اند، بوجود آمده است.

ولی سیاست کشورهای سوسیالیستی فقط در جهت دفاع از صلح جهانی و حفظ دستاوردهای انقلابهای سوسیالیستی اعلا نشده بلکه در جهت پشتیبانی همجانیه از منافع و حقوق حقه تمام ملل مبارز ضد سیستم امپریالیستی و در درجه اول حق آنها در تعیین سر نوشت نیز اعمال میگردد. اتحاد شوروی و سایر کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی با پشتیبانی سیاسی و دیپلماتیک خود کمال مبارز شرایط بسیار مساعد تری را برای تکامل جنبش آزاد یخشر بوجود آورد.

موافقتنامه‌های ژنو درباره هند و چین که در سال ۱۹۵۴ بشرکت کشورهای سوسیالیستی منعقد گردید در ماهیت امر در حکم شناسائی عمومی بین‌المللی قانونی بودن جنگ‌های آزاد بیخشم‌ملی بود . اعلامیه مربوط به تقویت استقلال بعضی کشورهای مستقل مستعمره که در نتیجه ابتکار دولت شوروی به تصویب پانزدهمین اجلاس شورای عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۰ رسید - شکست قطعی معنوی و سیاسی استعمار و ضرورت برانداختن کامل آنرا در یک آینده نزدیک تأکید کرده است .

سیاست خارجی ما سلاحی است برای پیشگیری صدور امپریالیستی ضد انقلاب . سوسیالیسم ، همان‌طور که تجربه تاریخ نشان داده است ، مانع آنستکه ارتجاع بتواند جنبشهای انقلابی و آزاد بیخشم‌ملی را خفه کند . (پشتیبانی از مصر در سال ۱۹۵۶ و از کوبا در سال ۱۹۶۲ و غیره را یاد آوریم) قدرتنظامی اردوگشاه سوسیالیستی و در درجه اول قدرتشوشکی وهسته ای اتحاد شوروی که مانع مستقیمی در برابر نقشه های ضد انقلابی سرمایه تجار و کار انحصاری است در سیاستمداران و تعیین کنندگان استراتژی کشورهای امپریالیستی تأثیر هشیاری آور میخشد . نیروهای مسلح کشورهای سوسیالیستی در ماهیت خود نه فقط حافظ منافع کشورهای سوسیالیستی هستند بلکه تکیه گاه تمام جنبشهای انقلابی نیز میباشند . مجموعه این عوامل بملل کمک میکند مبارزه در راه آزادی ملی را بامبارزه در راه آزادی اجتماعی درآمیزند . تحلیل عینی تناسب قوا و گرایشهای تکامل در عرصه بین‌المللی به کونیستها امکان داده است یک نتیجهگیری اساسی بنمایند و آن اینکده : سهیم جهانی سوسیالیستی به‌عنوان قاطع تکامل جامعه بشری بدست میگردد . ولی برای کدام فرد مارکسیست - لنینیست روشن نیست که این پروسه در اساس خود کامیابیهائی دارد که کشورهای سوسیالیستی در عرصه تولید و تکامل علمی و در رشته اجتماعی و اقتصادی بطور اعم بدست آورده اند ؟

سرمایه داری را تنها باتوپ یا تفنگ و طریق اولی با عبارات ماورا انقلابی - ولو " متپهرانه " ترین عبارات ، نظیر آنچه که تئوریسین های چینی بکار میبرند ، نمیتوان نابود کرد . نظام نین از انجبهت جایگزین نظام کهنه میشود که پیشرفت تاریخ را در وجود خود مجسم میسازد . و اما این پیشرفت در درجه اول با کامیابی های حاصله در امر تامین بازده عالیتر کار و شیوه عالیتر تولید اند ازگیری میشود . کارل مارکس در " مانیفست موسسان سازمان رفاهت جهانی کارگران " ناگزیری پیروزی " علم اقتصاد طبقه کارگر " بر " علم اقتصاد بورژوازی " را خاطر نشان ساخته و عامل تامین کنند . این پیروزی را تحقق شیوه عالیتر تولید یعنی شیوه تولید کونیستی دانسته است . همین مسئله است که اکنون کشورهای سهیم جهانی سوسیالیستی بحل آن مشغولند . در این کشورها پیشروترین و مکرراتیک ترین حکومت و عالیترین شیوه تولید یعنی شیوه تولید کونیستی بکمک ایدئولوژی علمی یعنی ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی جامعه عمل بخشد .

هیچیک از حلقهات دیگر جنبش انقلابی جهانی ماموریت تاریخی سهیم جهانی سوسیالیستی را انجام نمیدهند و نمیتوانند انجام دهد . این ماموریت عبارتست از ایجاد انجمنان صورت بندی عالی اجتماعی و اقتصادی که از هر جهت بر سرمایه داری برتری دارد و اینجبهت جایگزین آن میگردد .

مارکسیست - لنینیستهای کشورهای سوسیالیستی به پیروی از وصایای آموزگاران بزرگ خود یعنی بنیاد گذاران انترناسیونال اول اقتصاد را عرصه عدو فعالیت خود و پیروزی در مسابقه جهانی اقتصادی با سرمایه داری رامهمترین وظیفه انترناسیونالیستی خود می شمارند . حتی ایدئولوگ های بورژوازی و نیروی انقلابی کامیابیهای اقتصادی سوسیالیسم بی پرده اعتراف کرده اند که " مبارز طلبی اقتصادی " سوسیالیسم بزرگترین خطریمت کم‌تظام سرمایه داری را تهدید میکند .

ولی آنچه راکه حتی دشمنان ما فهمیده اند تئوریسین های چینی نمیخواهند بفهمند . آنها میکوشند ثابت کنند که گویا مسابقه اقتصادی بمعنای آنستکه " برای اقوام ملل متعددی و مبارز کردن بدست زدن به انقلاب دیگر بطور کلی لزومی ندارد . . . " و " کاری که برای آنها میماند فقط آنستکه با خاطر آسوده دست روی

دست بگذارند و منتظر زمانی باشند که اتحاد شوروی از لحاظ سطح تولید و سطح زندگی بر رشد یافته‌ترین کشور سرمایه داری پیشی گیرد * * *

هیچ فرد مارکسیست - لنینیست هیچگاه برایین عقیده نبود که مسابقه مسالمت آمیز سوسیالیسم با سرمایه داری میتواند جایگزین مبارزه انقلابی ملل گردد * مطلب بکلی عکس اینست * .

قبل از هر چیز باید گفت که ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم چیزی نیست که از خارج وارد پروسه انقلابی جهانی شده و از خارج در این پروسه اثر بخشد بلکه جز متشکله و ناگمستنی و عامل قاطع و تکیه گاه این پروسه است * کارگاهها، کارخانهها، کشتزارهای واحد های کشاورزی و آزمایشگاههای دانشمندان کشورهای سوسیالیستی مهمترین بخش مبارزه انقلابی هستند * .

علاوه بر این کامیابیهای کشورهای سوسیالیستی در عرصه قاطع فعالیت انسانی یعنی تولید مادی و تیسر د ستاوردها این کشورها در زمینه مسابقه با سرمایه داری موجب تغییرات روز افزون در تناسب قوای اقتصادی و سیاسی سراسر جهان میگردد و امکانات تازه ای برای گسترش پروسه انقلابی جهانی فراهم میسازد * این مطلب هم در مورد جنبش کارگری انقلابی کشورهای سرمایه داری رشد یافته صادق است و هم در مورد جنبش آزاد یبخش ملی * .

ساختمان زندگی نوین تاثیر ایدئولوژیک عظیم در جامعه انسانی دارد و هر شد آگاهی انقلابی زحمتکشان کمک میکند * نیروی جاذبه سوسیالیسم و تاثیر آن در توده ها چند برابر میشود * اگر سوسیالیسم علمی در جریان عمل بدرستی تحقق مییابد، اگر اقتصاد و فرهنگ تکامل میپذیرد، اگر سطح زندگی مردم ارتقا مییابد و دموکراسی سوسیالیستی توسعه داد میشود - همه اینها سهم مهم و انگیزه نیرومند است برای مبارزه در راه امین گذار به سوسیالیسم در کشورهای سرمایه داری و کشورهای نواستقلال * .

در عین حال اعتلا نیرومند سوسیالیسم جهانی امکانات سوسیالیسم را برای کمک همه جانبه به جنبشهای انقلابی و از جمله به جنبشهای آزاد یبخش ملی و نیز برای کمک به کشورهای نواستقلال در انتخاب راه تکامل غیر سرمایه داری توسعه میبخشد * .

از آنچه گفته شد دید میشود که اردوگاه سوسیالیستی اکنون مهمترین نیروی جنبش روز افزون انقلابی جهانی است که به منظم کهنه ضربات قاطع وارد میسازد * عدم درک این مطلب کار را به بی اعتنائی کامل به هسته اساسی تئوری مارکسیستی میکشاند و در عمل نتیجه ای جز وارد ساختن زبان جدی به پروسه انقلابی جهانی و جلوگیری از آزادی ملی و اجتماعی خلقها نمیتواند داشته باشد * .

تئورسین های پیشی انقلاب اجتماعی را با جنک یکی میدانند * بمعنی آنها سرمایه داری را فقط با " تنگ " میتوان مغلوب کرد نه با ایجاد سازمان عالیتر حیات اجتماعی و تامین برتری در عرصه قاطع فعالیت انسانی و مقدم بر هر چیز در عرصه تولید مادی * ولی عملی ساختن انقلاب سوسیالیستی در کشورهای سرمایه داری با جنک جهانی هسته ای نیازی ندارد * پیروزی کار بر سرمایه از طریق مبارزه طبقاتی پرولتاریا انجام میگردد و این مبارزه بر حسب شرایط مشخص هر کشور میتواند اشکال مسلحانه یا مسالمت آمیز داشته باشد ولی همیشه باید به ایجاد انچنان سازمانی در جامعه منجر شود که برتری قاطع بر سرمایه داری را تامین کند * فقط در چنین صورتی میتوان گفت که منظم اجتماعی نوین برسیمت کهنه استوارگر برای همیشه و بی بازگشت پیروز شده است * .

۲

تأمین پیروزی صورت بندی (فرماسیون) اجتماعی و اقتصادی کمونیستی قبل از هر چیز ایجاد شیوه عالیتر تولید را ایجاب میکند * شیوه نوین تولید را برخلاف تصورات دکماتیکهای معاصر نمیتوان با جهش و دفعتاً واحد ایجاد کرد * بوجود آوردن این شیوه کاری است فوق العاده و بغرنج و دشوار، مستلزم بسیج کامل تهاجمیروهای خلق برای مدت طولانی و مستلزم برخورد خلاق بحل مسائل * .

تصرف قدرت حاکمه و حتی انجام آن تحولات اجتماعی و اقتصادی که کار را به پیروزی مناسبات تولیدی سوسیالیستی منحصر میسازد بخودی خود شیوه عالیتر تولید را بوجود نمیآورد. تحکیم مناسبات تولیدی سوسیالیستی و اختلاص مجدانه نیروها مولده کشور و ارتقا سریع سطح بازده کار ماهیت ایجاد شیوه منظم تولید را تسکین میدهد. مارکسیست - لنینیستها از این فرمول مارکس پیروی میکنند که میگوید مناسبات تولیدی شکل تکامل نیروها مولده است. مفهوم تحولات اجتماعی و اقتصادی که مسلسل پس از تصرف قدرت حاکمه با انجام آن میسر آید نیز مطابق با این اصل عبارتست از تأمین شرایط لازم برای اختلاص همه جانبه تولید یعنی اختلاص کمی و کیفی تولید بسود تمام جامعه. تأمین تطابق دیالکتیکی دو جانب تولید اجتماعی یعنی نیروها مولده و مناسبات تولیدی شرط لازم موفقیت در ساختمان سوسیالیسم است. و این مطلب را تجربه سوسیالیسم جهانی و از جمله تجربه جمهوری توده ای بلغارستان کاملاً تأیید میکند.

هنگام انقلاب سپتامبر ۱۹۴۴ که مردم ما در سال جاری بیست و پنجمین سال آنرا جشن خواهند گرفت، - کشور ما یکی از عقب مانده ترین کشورهای اروپا بود. اگر ما از همان آغاز کار ضمن تحکیم قدرت حاکمه خلق مساعی خلق را در وجهت اساسی یعنی در جهت تحولات اجتماعی و اقتصادی و در عین حال در جهت اختلاص نیروهای مولده کشور متمرکز نمیکشیم بی شک نمیتوانستیم وظایف خود را در زمینه ایجاد نظام نوین انجام دهیم. در دوران تسلط کیش شخصیت که صف مشخصه آن بی اعتنائی بقوانین عینی تکامل اجتماعی بود، در کشور مارنمود هلی کنگره پنجم حزب کمونیست بلغارستان (سال ۱۹۴۸) رهنمودهای شخص گورگی دیمیتروف درباره ضرورت تکامل سریع نیروها مولده نقش کردید. آهنگ تکامل صنایع در سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۶ تقریباً دوازده بار کندتر از دوران نخستین برنامه پنجساله بود. کمیته مرکزی حزب ما در پلنوم آوریل سال ۱۹۵۶ این براتیک را محکوم ساخت و مشی تکامل سریع نیروها مولده را تجدید کرد. کشور ما بیست و پنجمین سال تأسیس حکومت خلق را با کامیابیهای واقعا برجسته برگزار میکند. بلغارستان امروز کشور سوسیالیستی دارای صنایع و کشاورزی مدرن است. در سال ۱۹۶۴ طی هر ۱۸ روز صنایع ما باندازه یکسال دوران تسلط بهر ژوازی در بلغارستان محصول تولید میکند.

برانداختن کیش شخصیت و عواقب آن در زمینه اقتصادیات در پیشرفت سایر کشورهای سوسیالیستی نیز تأثیر نیکوخشید. در چین وضع بر متوال دیگری است. رهبران حزب کمونیست چین شعار "سه پسر چرم سرخ یعنی مشی عمومی، جهش بزرگ و کمونهای خلق" را اعلام کردند. مفهوم مشی ای که در این شعار بیان شده عبارتست از تلاش سهرکتیف برای ایجاد مناسبات تولیدی عالیتر یعنی مناسبات تولیدی کمونیستی و انجام جهش بزرگ در تولید در شرایطی که مقدمات عینی لازمه برای اینکار در کشور وجود ندارد. میدانیم که این تلاش بکجا انجامیده است: این تلاش موجب تنزل شدید تولید و اختلال اقتصاد ملی کشور گردیده است. تجربه نشان میدهد که تلاش برای جهش از روی مراحل تکامل اجتماعی و ایجاد اشکال عالیتر مناسبات اجتماعی در شرایطی که امکانات اقتصادی به حد کافی فراهم نیست خطر فوق العاده در بردارد. چگونگی مناسبات اجتماعی در تحلیل آخر بچگونگی سطح کامل تکامل نیروها مولده بستگی دارد. اکنون در سراسر جهان برای گذار بسوسیالیسم من حیث المجموع شرایط عینی موجود است. ولی سرمایه داری در کشورهای مختلف مقدمات لازم برای گذار بسوسیالیسم را بدرجات متفاوت فراهم ساخته است. با اینجهت طبیعی است که اشکال و آهنگ سرعت تحولات سوسیالیستی بالظهور باید متفاوت باشند. و هر قدر کشور قبل از انقلاب عقب مانده تر و وارثیه ای که از سرمایه داری با آن رسیده است ششاق تر باشد مسائل به ترتیب تری را در برابر مردمی که راه زندگی نوین در پیش میگیرند مطرح خواهد شد و آن کشور برای رسیدن بسطحی که شایسته سوسیالیسم باشد نیروی بیشتری لازم خواهد داشت. فراموشی همین حقایق ابتدائی بود که موجب شکست مشی چینی "جهش بزرگ" گردید. تاچندی پیش ما هم به اشتباهات سکناریستی ناشی از عدم درک دیالکتیک روابط میان نیروهای مولده و اشکال مالکیت دچار بودیم. در بلغارستان نیز مشکل سایر کشورهای سوسیالیستی و مشکل مالکیت سوسیالیستی

وجود دارد . یکی مالکیت عموم خلق که وسائل اساسی تولید را دربرمیگیرد و دیگری مالکیت کشاورانیوی * موجودیت این دو شکل مالکیت بطور عینی معلول سطح تکامل نیروهای مولده است . وجود آنها در شرایط افزایش سریع محصولات و تکمیل مناسبات اجتماعی ، امکان میدهد که رأینده بتدریج شکل واحد مالکیت عموم خلق متداول گردد . ولی در دوران کثیر شخصیت این دو شکل مالکیت در نقطه مقابل یکدیگر قرار میگیرند . بشکل کشاورانیوی اینسا بودند و نگران را پائین میآوردند . کنگره هشتم حزب کمونیست یلدا ارستان خاطر نشان ساخت که : « ... قرار دادن مالکیت کشاورانیوی در نقطه مقابل مالکیت عموم خلق و وزارت اشتراکی در مقابل زراعت دولتی یا برعکس براناد درست و زیان بخش میسرمد » .

شکل کشاورانیوی مالکیت هنوز از تمام امکانات خود استفاده نکرده است و میتواند و باید موجبات احلا* نیرومند کشاورزی را فراهم سازد . بسط دامنه این شکل مالکیت و ارتقا* سطح آن مطلقا بدو هرگونه تندتازی بیجا انجام میگردد . در این مورد بحاست چند کلمه ای هم درباره مزرعه شخصی اعضا* کشاورانیوی صحبت شود . گاه شنیده میشود که میگویند باید مزارع شخصی روستائیان را بکلی محدود کرد و یا حتی تملک آنها ملغی نمود . برای توضیح * تئوریک * این نظر گفته میشود که موجود مزرعه شخصی گویا به بهره برداری اجتماعی کشاورزی زیان میزند . در این باب چه میتوان گفت ؟ البته وقتی در کشاورانیویها ترتیب کار بد باشد و تولید غیرثمر بخش انجام گیرد (که مسئولیت آن در درجه اول بگردن رهبران است) و اعضا* کشاورانیویها درازا* کار زیاد پاداش غیر کافی دریافت دارند و واقعا همپان بهره برداری شخصی و اجتماعی در کشاورزی * تضاد * پیدا میشود . تئوری و تجربه ما نشان میدهد که بهره برداری شخصی در کشاورزی چنانچه با بهره برداری اجتماعی ثمر بخش توأم باشد نقش بسیار سودمندی ایفا میکند . تملک مزرعه شخصی البته ابدی نخواهد بود . وقتی شرایط اقتصادی تغییر کنند و در بهره برداری اجتماعی آنچنان بازار عالی کار تامین گردد که خانواده دهقان برایش صرف نکند که قسمتی از وقت خود را در مزرعه شخصی کار کند - اعضا* کشاورانیوی خودشان را با وظایفشان از آن دست خواهند کشید .

این مطلب در مورد مزرعه شخصی زحمتکش شهر نشین نیز که روی زمینی کار میکند که بکار بردن ماشین در آن صرفه ندارد و در عین حال با زراعت آن زمین آذوقه شهر را افزایش میدهد - صادق است . از این گذشته ما برآنیم که در شرایط تسلط بلا منازع مناسبات تولیدی سوسیالیستی حفظ بهره برداری افرادی در کشاورزی در شرایطی که سازمان تولید بزرگ سوسیالیستی در مرحله عینی غیر ممکن باشد و یا مصلحت نباشد از نظر اجتماعی سودمند است (مثلا استفاده از قطع زمین کوچک در مناطق کوهستانی و برخی رشتههای تامین افرادی آذوقه اهالی) . ما برآنیم که تکمیل بعدی مناسبات اجتماعی در کشور سوسیالیستی باید الزاما با افزایش ثروت ملی همراه باشد . حزب ما این نکته را در ساختمان جامعه عین در نظر میگیرد .

ما در عین تاکید این مطلب که در جهت کامل مناسبات اجتماعی در تحلیل آخر به تکامل نیروهای مولده بستگی دارد تاثیر متقابل مناسبات تولیدی و نیز تاثیر متقابل اشکال رهبری اقتصادی ناشی از وجود این مناسبات را در توسعه بنیاد تولیدی بهیچوجه در معرض تردید قرار نمیدهم و در فعالیت خود میکوشیم از این امر کاملا استفاده کنیم . احزاب کمونیست و کارگری و نیز دول کشورهای سوسیالیستی میکوشند بهترین شکل رهبری اقتصادی را در هر مرحله ای از تکامل پیدا کنند . کمیته مرکزی حزب ما در پلنوم ماه مه سال ۱۹۶۳ برنامه ای برای اتخاذ تدابیر لازم جهت تکمیل رهبری اقتصادی تنظیم کرد . ما قبل از هر چیز در راه برانداختن افراط در کنار بردن شیوه اداری در رهبری اقتصاد و نیز ایجاد سیستم امرها با اقتصاد دائم تاثیر میکوشیم . هدف ما افزایش اثربخشی اقتصادی تولید و بهبود کیفیت آنست . تصمیمات مشابه رهبری سایر احزاب برادر در این زمینه بر همگان معلوم است . تجربه ساختمان سوسیالیسم مهید آنست که مبنای لازم برای تنظیم برنامه صحیح عمل و تحقق آن با بکار بردن ولوتاریسم که سکنا ریمتهاود گمانیکها از آن پیروی میکنند بوجود نیاید بلکه لازمه آن بررسی عمیق و توجه همه جانبه بقوانین تکامل اجتماعی است . یک چنین برنامه های مبتنی بر پایه علمی توسط احزاب کمونیست و کارگری که بطور پیگیر از مواضع مارکسیستی - لنینیستی دفاع میکنند تنظیم شده است . در این برنامهها وظایف مربوط به تقویت

میانی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نظامین برپایه تکمیل همه جانبه دموکراسی سوسیالیستی فرمول بندی شده است. * آن * پیشبینی اجتماعی * که ما نظریه مارکس در * مانیفست مومسان سازمان رفقاقت جهانی کارگران * نوشته است باید تولید اجتماعی یعنی تولید کمونیستی را هدایت کند - در این برنامهها منعکس است *

محتوی اساسی سیاست احزاب کمونیست و کارگری پس از تصرف قدرت حاکمه و تأمین پیروزی مناسبات تولیدی سوسیالیستی عبارتست از شالوده ریزی اقتصاد که در میان وظائف آن وظیفه ایجاد بنیاد مادی و فنی جامعه کمونیستی جای اول را دارد * ولی ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم یعنی چه ؟ یعنی استوار ساختن تولید بر سطح علمی و فنی عالیتری که بتواند عالیترین بازده کار در جهان را تأمین کند زیرا بطوریکه میدانیم بازده کار مهمترین شرط پیروزی نظام نوین است *

ادنی تردیدی نیست که رسیدن به چنین سطحی در تولید زمان طولانی و مساعی فراوان را ایجاب میکند * کنگره هشتم حزب کمونیست یلدا ارستان در سال ۱۹۶۲ رهنمودهایی را در باره توسعه اقتصاد ملی تا سال ۱۹۸۰ تصویب کرده که در مرحله اول در تکامل جامعه ما در برمیگیرد و هر یک از این مراحل از نظر سطح کیفی با دیگری متفاوت است * در مرحله اول که ما هنوز نیروهای مولده دارای رشد کافی برای ایجاد مستقیم بنیاد مادی و فنی کمونیسم در دست داریم کار ایجاد بنیاد مادی و فنی سوسیالیسم ادامه میدهد * در مرحله دوم ما بتدریج به ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیستی میپردازیم * در سال ۱۹۸۰ بلغارستان به کشور صنعتی دارای رشد عالی با کشاورزی اختصاصی (اسپسالیزه) بسیار پرمهره تبدیل خواهد شد * در آن زمان حجم کل محصولات کشاورزی ۲ برابر و درآمد ملی ۴ - ۵ برابر خواهد شد * پس از آن ، مدت دیگری هم لازم خواهد بود تا تولید ما بمسطح واقعا کمونیستی برسد *

ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم وظیفه ای است که صاف فقط با طی مراحل معینی از تکامل میتوانیم آنرا به انجام رسانیم * ولی این وظیفه هم اکنون نیز انجام میگیرد * بعینین ما برای نیل به هدفهای مطلوب خود اکنون از چراغهای میروم ؟ ما بموجب قرارهای کنگره هشتم حزب خود امروز در چند مسئله عمده تکیه خاص میکنیم * از آنجمله است توسعه صنایع برق ، توسعه فلز سازی ، ترقی سریع ماشین سازی ، توسعه شیمی بمقیاسی که شیمیازاسیون همه جانبه اقتصاد ملی را تأمین کند ، افزایش قدرت صنایع سبک و اغذیه سازی و تجدید سازمان فنی آنها ، تبدیل کشاورزی برشته بسیار پرمهره و بسیار سود آور اقتصاد ملی ، توسعه سریع حمل و نقل (ترانسپورت) و تجدید ساختمان فنی آن ، تأمین کادر خوب تعلیم یافته به بعد ادکافی ، اغلا * سریع علم تکنیک که مقدمات لازم را برای حل تمام مسائل نامبرده فراهم میسازد *

سایر احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی نیز که از مواضع مارکسیسم - لنینیسم دفاع میکنند بطور کلی با اتخاذ همین مواضع ایجاد بنیاد مادی و فنی میپردازند * واضح است که این احزاب در هر مورد مشخص شرایط ملی خود را که با شرایط ما متفاوت است در نظر میگیرند * ولی مستقل از شرایط هر کشور در برابر تمام کشورهای سوسیالیستی یک وظیفه عمومی و فوق العاده مهم قرار دارد و آن عبارتست از تأمین سطح علمی و فنی عالی برای تولید * این وظیفه بخصوص از آن جهت مهم (و دشوار) است که سیستم جهانی سوسیالیستی از رشد یافتهترین کشورهای تشکیل نشد * در برابر آنها این وظیفه قرار دارد که بر رشد یافتهترین کشورهای سرمایه داری برسند و بر آنها پیشی گیرند * مادر عصری بسر میبریم که انقلاب علمی و فنی با سرعت حیرت انگیز آنجا میگیرد و علم بمیزان روز افزونی بمنیروی مولد * مستقیم جامعه تبدیل میشود * تولید بیش از پیش از استفاده فنی و تکنولوژیک از دستاوردهای علم تبدیل میشود * حلقه قاطع در سیاست اقتصادی ما امروز عبارتست از تأمین پیشرفت همه جانبه علمی و فنی * کمونیسم را با وسائل فنی عقب ماند * میآورد دستی نمیشود ساخت *

سیاست تأمین پیشرفت علمی و فنی در کلیه کشورهای ما با ایجاد رشته علمی پیشرفته و ترقی تولید اهمیت قاطع میدهد * در این مورد قبل از هر چیز صنایع برق ، ماشین سازی مخصوص تولید وسائل اتوماتیازاسیون و وسائل هدایت کنند * البته شیمی ، که ایجا دکنند * پایه تحولات انقلابی واقعی در تولید مادی و در معیشت است *

مورد نظر می باشد . تکمید منظم تشکیلات تولید مادی برفوق گرایشهای پیشرفت علمی وقتی یکی از منابع عده
تکامل سریع اقتصاد سوسیالیستی و ترفیع سطح بازده کار اجتماعی است .
آنچه گفته شد تنها بصنایع مربوط نیست بلکه بتعام اقتصاد ملی هم مربوط است . واکشاوری رابطه کاملاً
مستقیم دارد ، بخصوص کفکشاوری در طوط تاریخ همیشه از تکامل سایر رشتهها عقب میماند . است . رفیع . س .
مانند کوشاوری و افزایش بهره دهی آن بیکم استفاده دائم از شیوههای فنی (مکانیزاسیون ، شیمیازاسیون
توسعه بپاری و اصلاح خاک و غیره) و وظیفه اساسی ملک کشورهای سوسیالیستی است .
توجه به پیشرفت نظم و تکنیک از یک نظر دیگر هم واجد اهمیت خاص است و آن اینکه کشورهای سرمایه داری
در این زمینه بمعوقیتهای معین نائل می آیند . پیشرفت علمی وقتی بدرجه تسلط علمی برد ستاوردهای اندیشه
علمی وقتی بیک از مهمترین ملاکهاست مسابقه دو سیستم بدل شده است .
عاملی که عملی بودن و واقعی بودن برنامه های عظیم ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را تامین میکند مقدم بر
هر چیز آنستکه کار ساختمان جامعه نوبن تمام کمال در دست توده زحمتکش است و این عامل ، نیروی عظیم نظام
مارا تشکیل میدهد .

توده های عظیم در بر توکار احزاب مارکسیست مفهوم شعار را که هارکس در اساسنامه موقت انترناسیونال
اول اعلام کرده است درک کرده اند : " . . . آزادی طبقه کارگر باید بدست خود طبقه کارگرانجام گیرد . . . " (مارکس و انگلس ، جلد ۱۶ ، چاپ دوم کلیات آثار ، ص ۱۲) . درک این حقیقت موجب شوق و ذوق در زحمتکشان
و نشا ابراز قهرمائی در کار میشود و عوامل معنوی جدیدی پدید می آورد که در جامعه استثمارگر نمیتواند وجود
داشته باشد . نقش این انگیزه ها در جریان تکامل جامعه کمونیستی پیوسته افزایش مییابد . باینجهت احزاب
کمونیست و کارگری باین انگیزهها توجه خاص معطوف می آرند .
انسان زحمتکش در جامعه سوسیالیستی " پیچ و مهره " گنگ و لال و آماج تاثیر از خارج نیست بلکه نیروی
فعال و خلاق ایجاد جامعه نوبن است . کمونیستها پرچم کار را که انترناسیونال اول برافراشته بود بدست دارند
و دستاوردهای برجسته در عرصه کار را محترم می شمارند و تحلیل میکنند . در کشر ما نیز مثل سایر کشورهای
سوسیالیستی کارگران و دهقانان عضو کثورتیو مردم زحمتکش که باموفقیت و استعداد خود متمایز میشوند بد ریافت
مدال و نشان نائل میگردند . بانها عنوان افتخاری و از جمله عالیترین عنوان جامعه ما یعنی عنوان قهرمان
کار سوسیالیستی اعطا میشود .

کوشش در زمینه تشدید انگیزه های معنوی برای کار خلاق مستلزم مبارزه در راه برانداختن نفوذ تهاهی آور
ایدئولوژی بورژوازی است . باینجهت حزب ما همواره بمسائل ایدئولوژیک و مبارزه با بقایای جهان بینی بورژوازی
و تربیت کمونیستی افراد توجه میکند .

در عین حال باید گفت که اگر ما جانب دیگر مطلب یعنی تاکزیری و اهمیت فوق العاده ای را که علاقمندی
مادی توده ها به ثمرات کار خویش ، برای ساختمان سوسیالیسم دارد ، در نظر نگیریم ، مارکسیست نمیتیم بلکه عناصر
کوتاه بین و پند ارباب خواهیم بود . رهبران چینی در تلاش و طوتاریستی خود برای برون جهیدن از دیره ضرورت
عینی ، انگیزه های معنوی را در نقطه مقابل انگیزه های مادی قرار داد و علاقمندی مادی را بقایای بورژوازی اعلام
کرد و در عمل میکوشند اصل مساوات طلبی را متداول نمایند ، که تمام کمال مطابق است باتصویرات خرده بورژوازی
در باره سوسیالیسم . درک این مطلب دشوار نیست که چنین سیاستی نمیتوانست بمتناهی مثبت منجر گردد و لهذا
سیله ستعداران چینی مجبور شدند بی سر و صد از اصل مساوات طلبی دست بکشند و اصل علاقمندی مادی را بمیزان
معینی تجدید کنند .

حزب ما همواره خاطر نشان میسازد که اصل علاقمندی مادی مهمترین اصل سوسیالیستی رهبری اقتصادی
و عامل نیرومند کشف و استفاده از تمام ذخایر پنهانی و نیز عامل نیرومندی است برای تشدید فعالیت و شوق و ذوق
زحمتکشان . ما بر آنیم که بکار بستن بیکر اصل علاقمندی مادی و وظیفه قدر اول ماست ، در حال حاضر ما در این

زمینه مشغول طرح يك سلسله اقدامات جدید هستیم . در نظر است شیوه تعیین دستمزدها و اعطای جایزه به کار در رهبری اقتصادی و معادله رهنمود سین و نیز بکارگران تعیین داده شود و دستمزدها و اعطای جایزه مستقیماً به نتایج اقتصادی کار موسسه وابسته گردد .

بطور کلی سخن بر سر طرح آنچنان سیستمی است که هم آهنگی لازم را میان منافع فرد فرد زحمتکشان و منافع موسسه ، میان منافع موسسه و تمام جامعه تأمین کند . آنچه بحال جامعه سودمند است باید بحال فرد زحمتکش نیز سودمند باشد . اکنون هنوز زود است درباره جزئیات سخن گفته شود ولی نخستین آزمایشها نشان میدهد که تغییرات مورد نظر صحت خود را کاملاً به ثبوت خواهد رساند .

اصل علاقمندی مادی که در کشورهای سوسیالیستی پیشوایان مختلف با اشکال ویژه بکار بسته میشود با ماهیت سوسیالیسم یعنی با امر تأمین نعم مادی و معنوی به منظور شکفتگی همه جانبه شخصیت فرد - ارتباط ناگسستنی دارد . اختلاط تولید به عامین سطح عالی زندگی برای تمام اعضا جامعه مایه مایه میکند . تئوریستین های چینی نظیر غم این امر استفاده مشخص از اصل علاقمندی مادی و ارتقا سطح زندگی توده زحمتکش را استحالسه بهر روشی و سیاستی را که احزاب برادر در جهت ارتقا سطح زندگی تعقیب میکنند سیاست " احیا سرمایه داری " میخوانند .

مدتها پیش از این کارل مارکس نمایندگان با اصطلاح " کمونیسم خشن " را که به نیازمندیهای شخصی انسان و قوی نمیگذاشتند مورد استهزا قرار داده است . کارل مارکس بوج بودن و زیانمندی این " کمونیسم " را افشا کرده است . " کمونیسم سرمایه داری " اصطلاحی است که مارکس در مورد مبانی نظام اجتماعی آینده ای که بخواهد تمام مناسبات شخصی میان انسانها را به نحو خشن در چارچوب قواعد معین محدود سازد بکار برد ماست . گاه دید میشود که رهبران حزب کمونیست چین مفهوم علمی یعنی مفهوم مارکسیستی - لنینیستی جامعه کمونیستی را با نظریه " کمونیسم سرمایه داری " خلط میکنند و میخواهند ما را به برتری آن متقاعد سازند . آنها اصلیهایی آزمون شده ساختمان جامعه نوین را مردود اعلام میکنند و تئوری کمونیسم علمی را چنان تحریف مینمایند که هیچ وجه مشترکی با تعالیه مارکسیسم - لنینیسم درباره دوقاره جامعه کمونیستی ندارد . رهبری حزب کمونیست چین تا چندین پیش بر پیروی از شیوه ذهنی و ولونتاریستی در تئوری و پراکتیک این شعار را به پیش میکشید که گذار به کمونیسم باید قبیل از پیروزی کامل سوسیالیسم در چین انجام گیرد . در نتیجه این امر اقتصاد دچار اختلال شد و منافع انسان زحمتکش بنام کمونیسم زیر پا گذارده شد .

بی اعتنائی رهبران چینی به انسان نیازمند به او و حوائج وی در برخورد آنها با مسائل دموکراسی سوسیالیستی نیز منعکس است و رهبران چینی با برانداختن کمتر شخصیت و عواقب آن جد مخالفان میکنند . آنها بکلیه اقدامات حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی در زمینه دموکراتیزاسیون بیشتر حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و جلب هر چه وسیعتر توده مملو به اداره امور تولید و اداره تمام جامعه و نیز تهدید و سلب دیکتاتوری پرولتاریا به دولت عموم خلق شدید احطه میکنند . از طرف دیگر در خود چین کثیر شخصیت و مطلق کردن اعمال قهر و نظامی کردن تمام جوانب حیات اجتماعی حکم فرماست .

اگر ما اعمال قهر طبقاتی را بر سرعت نمیشناختیم و ما آمده استمارگران و دستمندان برجای هستند از این اعمال قهر با اشکال مختلف استفاده متعديريم مارکسیست نبودیم . این يك اقدام انسان دستانه است زیرا در جهت آزادی اکثریت عظیم مردم از عقید ستم مشتی دستمندانجام میگردد . ولی در شرایط سوسیالیسم پیروزمند ، که استعمارگران بعنوان يك طبقه از زمین رفته اند و جامعه از زحمتکشان دارای منافع و آرمانهای واحد تشکیل میشود ، اعمال قهر طبقاتی محذوف میگردد و دولت دیکتاتوری پرولتاریا به دولت عموم خلق بدل میشود . رهبران چینی با این حکم مارکسیستی - لنینیستی که هم اکنون در عمل تحقق یافته است مخالفند . بعقیده آنها دیکتاتوری پرولتاریا تا فرارسیدن فاز عالی کمونیسم ضروری است . حال این سؤال پیش میآید که اعمال قهر طبقاتی را در شرایط استقرار جامعه قوام یافته سوسیالیستی در مورد کدام طبقه باید بکار برد ؟ معلوم است که رهبران چینی از ترس

ضد مارکسیستی استالین درباره اینکه مبارزه طبقاتی در شرایط وجود سوسیالیسم پیرومند حدت بیشتری مییابد بسیار خوششان آمده است . به همین جهت هم اکنون بکفک این نزد مکرسی سوسیالیستی را محدود میکنند و میگویند این تنها بعنوان يك حقیقت " عام " جلوه دهند .

مارکسیست - لنینیستهای اصیل نکته ای را که لنین خاطر نشان ساخته است عمیقاً درک میکنند . لنین گفته است سوسیالیسم بدون دموکراسی محال است . سوسیالیسم خلاقیت خود تود معاست که بخاطر تأمین منافع آنها انجام میگیرد . باینجهت دموکراسی سوسیالیستی را باید لاینقطع بسط داد و تکمیل نمود و زحمتکشان را به اداره امور رهبری دولت و اقتصاد و فرهنگ جلب کرد . و حقوق آزادی های شخصیت انسانی را مراعات کرد و دامنه آنرا وسعت بخشید . راه دیگری وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد .

همانطور که یاد آور شد پیم ایجاد صورت بندی اجتماعی و اقتصادی کمونیستی یعنی جامعه فارغ از استعسگری و استعمار که توده های مردم بخاطر تحقق آن دست بانقلاب میزنند بخود خود مهمترین جزو مشکله و ناگمستن پیروسه انقلابی جهانی است . بعلاوه پیروسه ایجاد صورت بندی جدید ، که تأمین آن مستلزم ارتقا سطح تولید مادی به عالیترین سطح جهانی است و در عین حال نبرد تن به تن عظیمی است که در عرصه تولید نعم مادی علیه امپریالیسم انجام میگیرد ، - محتوی سیاسی عمیق دارد . پیروزی سوسیالیسم در این نبرد تن به تن در حکم شکست معنوی و سیاسی امپریالیسم در مقیاس جهانی - تاریخی و منفی کامل نظام سرمایه داری در عرصه شعور ملی که هنوز در جامعه بیروثوائی زندگی میکنند - نیز هست .

۳

مهمترین اصلی که بنیاد انترناسیونال اول بر آن استوار گردید انترناسیونالیسم پرولتری بود . در اساسنامه موقت انترناسیونال اول روی ضرورت " اتحاد برادرانه طبقه کارگر کشورهای مختلف " تکیه خاص شده است . زیرا " . . . آزاد ساختن کار یک مسئله محلی و ملی نیست بلکه مسئله ای است اجتماعی که شامل کلیه کشورها میشود . . . " (مارکس و انگلس ، جلد ۱۶ ، ص ۱۲ ، چاپ دوم کلیات آثار) . شعار پراچ " پرولترهای تمام کشورهای متحد شوید " طبعاً فقط بدوران مبارزه در راه صرف قدرت حاکمه مربوط نمیشود بلکه از انهم بیشتر به دوران مبارزه در راه ساختمان جامعه نوین مربوط است . پس از پیروزی انقلاب اتحاد سیاسی واید بولویک طبقه کارگر کشورهای مختلف در پرتو اتحاد اقتصادی کشورهای سوسیالیستی از هر جهت غنی میشود و تکمیل میگردد . مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری نیز محتوی تازه و غنی تر کسب میکند .

توسعه روابط برادرانه میان کشورهای ارد و گاه سوسیالیستی حائز اهمیت تاریخی جهانی است . برای نخستین بار در تاریخ جامعه بشری مناسبات طراز نوین میان ملل برقرار شده است که بنیاد آن بر اصول برابری ، تعاون برادرانه و انترناسیونالیسم پرولتری استوار است . ماهیت این مناسبات راحتی کیش شخصیت استالین نیز ، با آنکه زیان فراوان بآن وارد ساخت ، - نتوانست تحریف کند . مارکسیست - لنینیست ها پس از برانداختن عواقب کیش شخصیت مساعی صادقانه فراوان برای تحکیم و تکمیل مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی بکار میبرند . رهبران حزب کمونیست چین روش دیگری در پیش گرفته اند . آنها مشی برهم زدن ارتباط میان کشورهای سوسیالیستی را اتخاذ کرده اند . این مشی اشتباه و بیژا آنها با این ادعاهای کاذب که گویا برابری حقوق کشورهای سوسیالیستی نقش شده است و ما تمهم ساختن حزب کمونیست اتحاد شوروی به هژمونی طلبی بزرگ پوش میکنند . عنوان این مطالب از طرف رهبران پکن از هنگامی آغاز شد که حزب کمونیست اتحاد شوروی با قطعیت تمام علیه موارد نقض برابری حقوق کشورهای برادر که در دوران کیش شخصیت رواج داشت و نیز علیه خود اندیشه هژمونیسم در ارد و گاه سوسیالیستی و در تمام جنبش جهانی کمونیستی ببارزه دست زد و اکنون باینگیری تمام بعملی ساختن این مشی مشغول است .

و اما وضع اتحاد شوروی در سیستم جهانی سوسیالیسم ناشی از فلان بهمان ملاحظات ذهنی نیست بلکه معلول عوامل عینی و در درجه اول معلول تجربه انقلابی بسیار غنی و نقش عمده آن در پیشرفت اجتماعی یعنی در ایجاد جامعه کمونیستی و پشتیبانی از نیروهای انقلابی سراسر جهان است . اتحاد شوروی که مقتدرترین کشور سوسیالیستی و مفهوم واقعی کلمه مجموعه عظیمی از اقتصاد پیشرو ، علم و تکنیک پیشرو و برخورد واقعاً مارکسیستی - لنینیستی و انترناسیونالیستی پیگیر مناسبات با کشورهای دیگر است - علاوه بر اینکه نمونه‌رخشانی استهمترین عامل حل موفقیت آمیز و سریع معضلات بزرگ جامعه کشورهای سوسیالیستی نیز هست .

اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی را بنیل به کمونیسم را برای تمام جامعه بشری هموار میسازند و تجربه خود صحت این راه را آزمایش میکنند ، دشواریها را آشکار میکنند و طرق رفع آنها را معین میکنند .

تئوری و پراتیک ساختمان کمونیسم را بنحو خلاق تکامل میبخشند و بدینسان حرکت تمام سیستم جهانی سوسیالیستی را بسوی کمونیسم تسهیل میکنند و تسریع مینمایند .

ما کمونیستهای بلخارستان بر این عقید بودیم که اتحاد شوروی که کمونیسم را بنیاد مینهد مایه امید و تکیه گاه تمام مردم پاکد امن و پیشرو تمام مردم زحمتکش و نیز پرچمدار مبارزه با عظمت ملل در راه آزادی ، دموکراسی و کمونیسم بوده و هست . نکته ای را که گفتم در معترف در کنگره پنجم حزب ما خاطر نشان ساخته تمام و کمال به اعتبار خود باقیست . او گفته است : " در حال حاضر چگونگی برخورد به کشور اتحاد شوروی اهمیت قاطع کسب میکند و شاخصی است میان اردوگاه دموکراسی و اردوگاه ارتجاع در عرصه جهانی ، میان جنگ افروزان و هواداران صلح باید اردوگاه مگر اتیک " .

اتحاد شوروی به تمام کشورهای سوسیالیستی به مفهوم واقعی کلام در کلیه رشتههای ساختمان حیات نوین کمکهای عظیم بذول داشته و این کمکها را ادامه میدهد . مثلاً در چین بخشن نزدیک به تمام تولید فولاد ، قلع کاشوچی مصنوعی ، اتومبیل ، تراکتور و غیره به سوساتی ، که با کمک مستقیم اتحاد شوروی ساخته شده ، تعلق دارد . دهها هزار کارشناس و دانشمند چینی در موسسات آموزشی و علمی شوروی تحصیل کرده اند . کمک اتحاد شوروی به بلخارستان یکی از مهمترین شرایط اعتلاء همجانبه بلخارستان بوده است . ملل کشورهای سوسیالیستی از اتحاد شوروی بخاطر پشتیبانی بی شائبه برادرانه آن عمیقاً سپاسگزارند .

اهمیت کمک اتحاد شوروی را خود رهبران چینی قبل معترف بودند و آن ارزش میسازد . ولی اکنون که آنها را مجدود ساختن روابط سیاسی و اقتصادی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی راه تکامل مجزا و منفرد را در پیش گرفته اند بیشتر گرفته اند بیشتر مانده اعلام میکنند که هیچ کمکی انجام نکرده و آنچه بوده جز معاملات عادی بازرگانی نبوده است . پس از این حرفها دیگر چکسی میتواند بصادقانه بودن اظهارات آنها و به دعوتهای آنها برای مبارزه در راه ایدئالهای عالی انترناسیونالیسم پرولتاری باور داشته باشد .

رهبران چینی میگوشتند سیاستگونی خود را در زمینه ایجاد تفرقه اقتصادی میان کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم بر پایه " تئوریک " مبتنی سازند . به همین منظور بود که آنها نظریه " تکمیل نیروهای خویش " را به پیش کشیدند .

مارکسیست - لنینیست ها بدون شك طرفدار حد اعلاى استفاده از امکانات داخلی هر کشور هستند . دستاوردهای هر ملت و موفقیتهای آن در ساختمان جامعه نوین قبل از هر چیز کار خود آن ملت و آفریده نیروی انقلابی و استعداد آن و بهره کار پرشور آن است . هیچ خلقی نمیتواند بخلق دیگر سعادت ارزانی دارد و انجام وظایف او را بدوش خود گیرد . چنین " اعطای سعادت " برای هر انسان زحمتکش موهب است . در عین حال حد اعلاى استفاده از امکانات هر کشور و اعلاى تولید ملی ناگزیر همکاری عمیق کشورهای سوسیالیستی را ایجاب میکند و در پاره ای موارد حتی بدون این همکاری این استفاده و این اعتلاء غیر ممکن میشود . همکاری کشورهای سوسیالیستی نیروی مولده جدیدی را تشکیل میدهد و آهنگهای تکامل مجموعه اردوگاه ما را تسریع میکند و موجبات همتراز شدن سطح تکامل اقتصادی کشورهای ما را از طریق تامین پیشروی سریعتر کشورهای سابقاً عقب مانده فراهم میسازد .

ولی فرمول رهبران پکن در مورد " تکیه بر نیروهای خویش " بکلی مفهوم دیگری دارد . رهبران چینی هم در تئوری و هم در پراتیک ، تکامل هر کشور را آشکارا در نقطه مقابل توسعه همکاری بین المللی کشورهای سوسیالیستی قرار میدهند . ادامه منطقی پیروی از نظریه " تکیه بر نیروهای خویش " اعلام تزی است که بموجب آن " هر کشور سوسیالیستی در حفظ امنیت خود نیز در درجه اول بقدرت دفاعی خویش تکیه میکند " این صحیح است که هر کشور سوسیالیستی باید در فکر دفاع خود باشد برای اینکار اعتبارات لازم را تخصیص دهد . کشورهای ما واقعا هم برای دفاع خود میکوشند و اعتبار بسیار برای این منظور تخصیص میدهند . ولی هر کشور سوسیالیستی بقدرت جمعی سیستم جهانی سوسیالیستی اتکا دارد که در آن نیروهای مسلح شوروی نقش قاطع دارد . این قدرت جمعی بهترین مدافع و تکیه گاه هر یک از کشورهای سوسیالیستی است و اما فرمول رهبران چینی درباره اینکه " در درجه اول باید بقدرت دفاعی خویش تکیه کرد " این قدرت جمعی را تضعیف و تخریب میکند . یک چنین نظریه ای را در عصر سلاح هسته ای تبلیغ میکنند . در عصر سلاح هسته ای نفی ضرورت در آمیختن تکامل مساعی خویش در زمینه دفاعی با قدرت نظامی جمعی مجموعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی کفایت و مسلح آن اکنون مطمئن ترین سپر حفاظت کشورهای سوسیالیستی است ، - حد اقل در حکم جنون است .

ممکن است این سؤال مطرح شود : اگر توسعه روابط اقتصادی چین با سایر کشورهای سوسیالیستی آشکارا بسود چین است پس چرا رهبران حزب کمونیست چین این سود مندی را نفی میکنند و در جهت تخریب روابط برادرانه موجود گام برمیدارند ؟ این خط مشی با تعام مشی استراتژیک نامیونیالیستی غلظت طلبانه رهبران چینی ارتباط دارد . رهبران حزب کمونیست چین حسابشان اینست که روابط کنونی مبتنی بر تساوی حقوق و رعایت منافع متقابل میان کشورهای سوسیالیستی را بر هم زنند و سپس برای خود در سیستم جهانی سوسیالیسم و در جنبش جهانی کمونیستی وضع حاکم بوجود آورند . آنها میکوشند شیوه های خاص کیش شخصیت را در سیستم جهانی سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی احیا کنند فقط با این فرق که رخصود آنها میخواهند اعمال کنند . این شیوه ها باشند . تعمیق و توسعه همه جانبه روابط میان کشورهای سوسیالیستی بسود یکا یک کشورهای مجموعه سیستم - هوی و هوس نیست ، اعمال تعالیات ذهنی و هزموئی طلبانه این پان خلق ، این پان آن حزب نیست ، بلکه پاسخ علمی بخواسته های عینی نیروهای مولد در مرحله کنونی تکامل تولید مادی در جامعه بشری است . حتی امپریالیست ها وجود تضاد های انتاگونیستی ، که لازم ناگزیر مالکیت سرمایه داری است ، - برای رفع تضاد های موجود میان نیروهای مولد ه ای که از چارچوب تقسیم بندی ملی و دولتی فراتر میروند از یک طرف و حفظ خصلت ملی اقتصاد سرمایه داری از سوی دیگر ، در جستجوی اشکال معینی (البته اشکال سرمایه داری) هستند . (مثلا توحید اقتصادی بشکل " بازار مشترک " و غیره) . مالکیت اجتماعی بنا بر طبیعت خود امکان و ضرورت عینی متحد ساختن کشورهای سوسیالیستی در یک اشتراک واحد بخاطر تامین منافع مشترک آنها بر نیساید . ایدئولوژی مشترک مارکسیستی - لنینیستی سرمایه اصول برابری و انترناسیونالیسم پرولتری را پدید میآورد و ملی استغافه از این امکانات منوط بدرك قوانین عینی تکامل اجتماعی و طرق تکوین و تشکل جامعه کشورهای سوسیالیستی و اجرای پیکر سیاست احزاب کمونیست است که بر این پایه بنا گذاشته میشود .

احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی طی سه سالهای گذشته برای توسعه همکاری فیما بین کارزبای انجام داده اند . در این زمینه جلسات مشاوره دبیران اول کمیته های مرکزی احزاب و سران دول کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ بخصوص نقش بزرگی ایفا کرده اند . در این جلسات مشاوره نتایج کار انجام شد مورد تحلیل نقادانه قرار گرفته و بر اساس آن راه های توسعه آتی همکاری کشورهای عضو شورا در نظر گرفته شده است .

این همکاری از سادترین شکلها شروع میشود و پیوسته اشکال بفرنج تری بخود میگیرد . عرصه این همکاری دائما توسعه می پذیرد . اگر این همکاری در سالهای اول بطور عمد در چارچوب معاملات بازرگانی خارجی محدود میشد در عوض اکنون کار هم آهنگ ساختن برنامه های اقتصادی انجام میگردد و اقدامات مشترکی هم در عرصه

معاملات (واز جمله معاملات مالی) و هم به میزان روزافزون درشته حمل و نقل و تولید بعمل میآید (مثلا اقدام مشترک بساختن نهادهای عظیم نظیر لوله نفت " دوستی " ویا کارخانه برق " صلح ") .
 کشورهای ما در راه ترویج تخصصی کردن همکاری تولید میان یکدیگر کام بر میدارند و این امر برای اکثریت کشورهای سوسیالیستی امکان منحصر فردی است که تولید بزرگ را یا اثر بخشی اقتصادی زیاد تامین میکند .
 توسعه تقسیم کار سوسیالیستی بین المللی مشد عومی تکامل سیستم سوسیالیستی است که موجهات ایجاد " کنفرانس جهانی واحد " را (لنین) فراهم میسازد . بدون شك پیشرفت در این راه کار آسانی نیست .
 بغرنجی آن در اینست که بعلمت اختلاف سطح تکامل کشورهای سوسیالیستی همکشورها ضرورت همکاری روز بروز نزد یکدیگر را بیک اندازه احساس و معیار تدقیق تر یک اندازه درک نمیکنند . البته ایجاد اقتصاد جهانی که اداران طبق برنامه مشترک انجام گیرد وظیفه امروز نیست ولی آیا این بد ان معناست که اکنون باید بطور پراکنده تکامل یابیم و سپس ناگهان بایک جهش به نزدیکی هم جانیه کشورهای مان تحقق بخشیم ؟ نه ، ما بعنوان مارکسیست - لنینیست موظفیم از همین حالا دور نمای اینده را پیش بینی کنیم و ضرورت تکامل را از پیش درک نمائیم و صرفق آن عمل کنیم . ما بر آنیم که همین حالا باید تمام اقدامات خود را با توجه به دور نمای اینده ارزیابی کنیم و همین امروز مقدمات لازم را برای اینده تدارک بمینیم . بخودی خود روشن است که بهیچوجه نباید از روی مراحل جستن کرد . ولی در عین حال نباید از کلیه امکانات برای پیشروی استفاد کرد .

طبیعی است که هر کشور بر اساس حق حاکمیت خود تعهدات بین المللی را میپذیرد و حدود و شغور این تعهدات را در هر مرحله ای از تکامل تاریخ معین میکند . توسعه همکاری اقتصادی بین المللی به میزان و شکلی که با سطح درک ضرورت و درجه آمادگی برای انجام این یا آن اقدام مطابقت داشته باشد انجام میگیرد . در عین حال معنای این سخن آنست که کشورهایی که برای انجام بید رنگ اقدامات دو جانبه و چند جانبه در زمینه توسعه همکاری آمادگی دارند این اقدامات را انجام دهند . مثلا بر اساس موافقت و اوظلیانه در موقع خود شورای تعاون اقتصادی یعنی سازمان همکاری اقتصادی یک سلسله از کشورهای سوسیالیستی تشکیل شد . میتوان پیش بینی کرد که در اینده نیز این یا آن اقدام چه در کار شورای تعاون اقتصادی من حیث المجموع و چه میان کشورهای جداگانه یا گروههایی از کشورها انجام پذیر است .

معضل جدی در این زمینه مسائل مربوط بحاکمیت ملی است . برخورد ما باین مسائل روشن است . مفهوم حق حاکمیت بطور کلی عبارتست از استقلال کامل دولتها در حق مسائل سیاست بین المللی و داخلی آنها . هنگام بررسی مسائل مربوط بحق حاکمیت بهیچوجه نباید تنها بجانب قضائی و صوری مسئله اکتفا کرد . زیرا محتوی حق حاکمیت در صورت بند پهای اجتماعی ، اقتصادی مختلف - متفاوت است . باید دانست که در تحلیل آخر سخن بر سر شکل نیست بلکه بر سر آنست که این شکل تابع چیست . در شرایط سوسیالیسم حل تمام مسائل مربوط بحق حاکمیت باید عملا تابع منافع زحمتکشان و اخلا و تحکیم و تکامل هر کشور بطور علیحد و تمام جامع کشورهایمان - حیث المجموع باشد . و اما بطوریکه در بالا تذکر شدیم همکاری جامع کشورهای ما تمام امکان جوا بگویی این منافع است به همین جهت تقویت دائم این همکاری مهمترین شرط تحقق حق حاکمیت دولتی کشورهای ماست . تضعیف

همکاری کشورهای سوسیالیستی عملا موجب تضعیف و تخریب حق حاکمیت آنها خواهد بود . حزب ما بر اساس این امر بر آنست که برنامه توسعه عملی بلغارستان و تحکیم حق حاکمیت آن بدون نزدیکی هر چه کاملتر آن با سایر کشورهای سوسیالیستی متنوع عقلی است . توسعه دائم همکاری ما با این کشورها یک سلسله مسائل جدید را مطرح خواهد ساخت (وهم اکنون مطرح ساخته است) ؛ مثلا هم هنگام ساختن مجموعه سیاست اقتصادی و علمی و فنی ، برنامه ریزی عمومی و ایجاد موسسات مشترک .

مانحستین گامها را در این جهت برداشته ایم . در ماه مارس سال جاری هیئت های نمایندگی حزبی و دولتی بلغارستان و بجارستان موافقت کرده در زمینه های ما شین سازی ، صنایع سبک و نیز پژوهشگاههای علمی و موسسات دیگری ، که در تعلق د کشورها قرار دارند ، یک سلسله موسسات مشترک احداث کرد . هیئتهای نمایندگی

مزیور یا لاتفاق موافقت کردند که ساختن معونات مشترک توسعه یابد و تکمیل شود و در آینده بیکی از اشکال اساسی همکاری میان کشورهای سوسیالیستی تبدیل گردد تا ملایم ما از آنها منتفع شوند .
 کمیته مرکزی حزب ما برای مناسبات میان بلغارستان و اتحاد شوروی اهمیت خاص قائل است . شرایط مشخص کشور ما و منافع خاص آن ، و ایضا منافع تمام سیستم سوسیالیستی ، ایجاب میکند که همزمان با شرکت مادر تقمیم کار بین المللی سوسیالیستی ، که بر اساس چند جانبه انجام میگردد ، بلغارستان بین از پیش اقتصادیات خود را با اقتصاد اتحاد شوروی نزدیک سازد . هیئت های نمایندگی حزبی و دولتی بلغارستان و شوروی در فوریه سال ۱۹۶۴ موافقت کردند که در این زمینه اقدامات مشترکی برای توسعه همکاری کشورهای ما و ارتقا آن بسطح جدید و عالیتر انجام گیرد . این امر تماماً کمال جوابگوی منافع ملی کشور ما و آمان و آرزوی مردمان است .



لنین نوشته است : " انترناسیونال اول مبارزه جهانی پرولتری در راه سوسیالیسم زاینیاد نهاد " (جلد ۲۹ ، ص ۲۸۰ ، چاپ چهارم) . طی چند سالی که از آن هنگام گذشته است جنبش انقلابی کارگری دامنه واقعا عظیم بخود گرفته و دامنیاییهای عظیم ناک آمد است . پرنهپادی که مارکسینزک نهاد است قبل از هر چیزینای با عظمت سیستم جهانی سوسیالیستی استوار گردیده است و وظیفه ما ، وظیفه وراث انترناسیونال اول آنست که از هر جهت بتحکیم این بنا کمک کنیم و پیشترد رآمد مناسبات آینده تمامی جامعه بشری را بوجود آوریم .
 امروز در نتیجه فعالیت انشعابی رهبران چینی وحدت ایدئولوژیک و سیاسی سوسیالیسم جهانی مختل شده است . روابط اقتصادی میان اکثریت کشورهای سوسیالیستی از کمبو و چین از منوی دیگر تضعیف گردیده است . ولی ادنی تردیدی نیست که سیستم جهانی سوسیالیستی غیرم تمام دشوارها انجام رسالت تاریخی خویش را با احراز موفقیت ادامه خواهد داد . تاثیر مثرقی این سیستم در صحنه جهانی فزونی خواهد پذیرفت زیرا این حکم زمان و قانون تاریخی امرانه است که با وجود دشواریهای ، که رهبران چینی پدید آورده اند ، نیز باعتبار خود باقی خواهد بود .

مصالح ملل کشورهای سوسیالیستی و مجموعه جنبش جهانی کمونیستی رفع این دشواریها و احیا و تحکیم وحدت سیستم جهانی سوسیالیستی را ایجاب میکند . صیح ترین و واقعی ترین پایه جنبش در این زمینه با اقتصاد مابعدتست از ساختن دامنه دار سوسیالیسم و کمونیسم و دموکراتیزاسیون پیگیر جامعه سوسیالیستی .
 ماکمونیستهای بلغارستان در این روزهای بزرگاری صدمین سال تاسیس انترناسیونال اول باسر بلندی میتوانیم بگوئیم که حزب ما همیشه به پرچم مشترک مارکسیسم خلاق ، به پرچم انترناسیونالیسم پرولتری و باادربود و برای همیشه با آن باغادار خواهد بود . اندیشه های سوسیالیستی انترناسیونال اول و کمون پاریس مدت ها پیش یعنی در نیمه دوم سد گذشته رسوخ خود را در محافل مختلف جامعه بلغارستان و تاثیرات مثربخش خود را در جامعه بلغارستان آغاز کرد . نمایندگان جنبش انقلابی بلغارستان در تاسیس و در کار انترناسیونال دوم شرکت کردند . حزب سوسیال دموکرات بلغارستان معروف بحزب سوسیالیستهای " تسنیخ " (۱) که به صالح طبقاتی پرولتاریا باغادار بود ، تحت رهبری دیمتر پلاکوف علیه رژیمونیسیم راستونظریات سکتاریستی خرد ، بورژوازی و در راه ایدئولوژی پرولتری و تأمین وحدت تمام نیروهای واقعا انقلابی مبارز میگردد .

سوسیالیست هاگشنیک بلغارستان در صفوف اول مبارزان راهشکلی انترناسیونال سوم که برنیاد سوسیالیسم انقلابی و انترناسیونالیسم پرولتری استوار بود قرار داشتند . حزب سوسیال دموکرات بلغارستان یکی از پایه گذاران انترناسیونال سوم بود هر خلاف بسیاری از احزاب دیگر بدون مبارزه داخلی و انشعاب وارد کمیترن شد .

(۱) - حزب مارکسیستی بلغارستان در آن هنگام چنین نامید میشد (توضیح هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم)

این حزب در کنگره بیست و دوم خود در سال ۱۹۱۹، که یکنگاره اول حزب کمونیست بلغارستان (تسنیاک ها)
 تبدیل شد ، نام خود را از حزب سوسیال دموکراتیک به حزب کمونیست ، که د . بلاکوف در سال ۱۹۱۸ تاسیس
 کرده بود ، تغییر داد . کنگره یک اعلامیه دارای اهمیت برنامه تصویب کرد و کامپمی در راه تحقق لنینیسم بسر
 داشت . کمونیستهای بلغارستان ضمن فرار گرفتن اندیشه های لنین بزرگ نخست برهبری د . بلاکوف و سپس
 برهبری ک . دیمیتروف برای تکامل خلاق شهری مارکسیستی و تاکتیک و استراتژیک انقلابی پیکار جوانه جنبش
 کارگری مبارز میکردند . در این مبارزه حزب مارشند یافت و آید یده شد و حزب طراز نوین بدل گردید .
 حزب کمونیست بلغارستان متحد وفادار حزب کمونیست شوروی بوده ، هست و خواهد بود . هدفهای حزب
 ما و حزب کمونیست اتحاد شوروی هدفهای مشترک است . آرمانهای حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب ما آرمان
 های مشترک است . اما راه مشترک است . اینها هدفها و آرمانهای جنبش جهانی کمونیستی است که در
 جلسات مشاوره مسکو در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مشترکا تدوین شد . هدف اعلامیه های این جلسات متعکس گردید .
 است . این راه مشترک راهی است که طی آن کشورهای ما و طبقه کارگر بین المللی و تمام زحمتکشان را به پیروزی
 کمونیسم رهنمون است .

ساختمان صورت بندی (فرماسیون) اجتماعی و اقتصادی جدید یعنی کمونیستی مهمترین بخش مبارزه
انقلابی کنونی و حلقه قاطع در زنجیر پروسه جهانی انقلابی است . در عین حال این همان سمت اساسی است
 که سیستم جهانی سوسیالیسم با پیروی از آن تاثیر انقلابی روز بروز بیشتری در ملل جهان خواهد بخشید و از جنبش
 آزاد یبخش در سراسر جهان پشتیبانی همعجانبه بعمد خواهد آورد .

از شماره ۸ مجله (مسائل صلح و سوسیالیسم)
 اوت ۱۹۶۴

انترناسیونال اول و مبارزه در راه صلح

پالمات

عصر انترناسیونال اول عصر جنگهای پیاپی بود. در نخستین سال موجودیت آن هنوز جنگ داخلی در ایالات متحده آمریکا ادامه داشت. نیروهای تایلون سوم در مرکزیک میجنگیدند. در نتیجه پیروزی پروس و اثرش در جنگ علیه دانمارک، شلزویک - هلشتاین از دانمارک منزع شد. سپس در سال ۱۸۶۶ جنگ پروس علیه اثریش و در سال ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱ جنگ فرانسه و پروس در گرفت. ماد یگر درباره جنگهای عادی استعماری که توسط انگلستان و سایر کشورهای امپریالیستی انجام گرفت (جنگ علیه مائوری در زلاند جدید و سرکوب قیاسام جامائیک در سال ۱۸۶۵، سرکوب جنبش مونی هان در ایرلند در سال ۱۸۶۷ و تهاجم انگلستان به حبشه) - چیزی نمیگوئیم.

انترناسیونال از همان آغاز معاملات جنگ و سیاست خارجی پرداخت. این سخنان از مانیفست موسمان

شهرت و وسیع ارد :

" آزادی طبقه کارگر مستلزم همکاری برادرانه کارگران است ولی با وجود سیاست خارجی که هدفهای تبهکارانه تعقیب میکند برای نیل باین هدفها از خرافات ملی استفاده میکنند و در جنگهای غارتگرانه سیل خون راه میاندازد و شروت ملت را به تاراج میرسد - کارگران چگونه میتوانند این وظیفه خطیر را انجام دهند ؟ "

سپس در مانیفست موسمان ضمن اشاره به سرکوب قیام لهستان و تلاشی که زمامداران کشورهای اروپای غربی برای مداخله در جنگ داخلی آمریکا بطرفداری از برده داران بعمل میآوردند (این تلاشها فقط در نتیجه مقاومت طبقه کارگر انگلیس عقیم ماند) - گفته میشود که چگونگی اعمال طبقات حاکمه طبقه کارگر نشان داد که آنها مسا مؤلفند خودشان به روز سیاست بین المللی احاطه یابند و جریان فعالیت در پلماتیک و ولتهای خویش را تعقیب کنند و در صورت ضرورت با تمام وساطلی که در اختیار دارند در برابر این فعالیت مقاومت ورزند و چنانچه نتوانند از این فعالیت جلوگیری کنند برای افشا همزمان آن متحد گردند و کوشند تا همان قوانین ساده اخلاق و عدالت، کسه مردم پاکد امن در مناسبات خویش از آن ها پیروی میکنند، در مناسبات میان ملل نیز عیسوان غالبترین قوانین حکمفرما باشند. مبارزه در راه تحقق این سیاست خارجی جزئی از مبارزه عمومی برای آزادی طبقه کارگر است که باید در مناسبت تجدید انتخاب آبراهام لینکلن بر سیاست جمهوری آمریکا شورای عمومی انترناسیونال در نوامبر سال ۱۸۶۴ با اتفاق آراء پیامی تصویب کرد و در آن به لینکلن بعنوان " فرزند شرافتمند طبقه کارگر " در مبارزه علیه عناصر ضد انقلابی جنوب تهنیت گفت و اعلام کرد که " کارگران اروپا از همان آغاز تبرید عظیم در آمریکا بساطقه عزیزه احساس کردند که مقدرات طبقه آنها با پرچم ستاره نشان ارتباط دارد. " پس از قتل لینکلن شورای عمومی در ماه مه ۱۸۶۵ پیامی به جانشین او رئیس جمهور آیند ریو جانسن فرستاد که در آن بمناسبت این قتل ردیلا نه از انفجار

۱ - بنای این مقال یکی از فصول کتاب " انترناسیونال " است که توسط نویسندگان مقال برشته تحریر آمده و در

سال جاری انتشار خواهد یافت .

عمومی خشم مردم * سخن گفته میشود و * دشواری کار تجدید سازمان سیاسی هرستاخیز اجتماعی * امری که از آغاز عصر جدید رهائی کار * خبر میدهد - تاکید میگردد *

کنگره ژنودرسال ۱۸۶۶، که از "حق تعیین سرنوشت" در اروپا دفاع کرد، مسئله نیروها مسلح را نیز مطرح ساخت. قطعنامه کنگره خواستار انحلال ارتشهای دائم بود و پیشنهاد میکرد که بجای ایسین ارتشها تسلیح عمومی خلق یعنی تشکیل سپاه خلق انجام گیرد و ضمناً بعنوان اقدام ضروری موقت، ارتشهای دائمی کوچکی، که نقش مکتب تعلیمکادر فرماندهی سپاه خلق را ایفا کنند، بوجود آید.

در سال ۱۸۶۶ که میان پروس و اتریش جنگ شد شورای عمومی در قطعنامه خود این جنگ را تمجیح کرد و آنرا نزاع میان جابرائلی نامید، که پرولتاریا با هیچیک از آنها نباید همدردی کند. طبقه کارگر باید اندیشه و اراده واحدی داشته باشد و بیك ضرورت تمام ستمگران را سرنگون سازد و به آزادی کامل خویش نائل آید.

در کنگره لوزان که در سال ۱۸۶۷ تشکیل شد قطعنامه ای در باره مسئله جنگ و صلح بتصویب رسید که در آن گفته میشود: "بار جنگ را بطور عمد و طبقه کارگر بردوش میکشد زیرا جنگ نه فقط کارگران را از وسائل معیشت محروم میسازد بلکه آنها را وادار میکند خون یکدیگر را نیز بپزند؛

صلحی که بکمال سلاح حفظ میشود نیروهای مولد را فلج میسازد و از کارگران فقط نیروی کار بی شرط طلب مینماید و با خطر دائمی جنگ، در راه تولید مانع ایجاد میکند؛

چون صلح بشرط عمد و بهر روی عمومی است آنها باید با استقرار نظامی تحکیم کرد که در آن دیگر وجود و طبقه که یکی از آنها دیگری را استعمار کنند برسمیت شناخته نشود.

کنگره به پیروی از این احکام همیشه بکنگره صلح، که توسط انجمن صلح و آزادی در ژنو ترتیب داد شده بود، فرستاد و رسماً وعده داد که از تمام اقداماتی که "هدایت آن انحلال ارتشهای دائمی و پشتیبانی از صلح باشد" حمایت کنند. زیرا هدف سازمان رفاقت عبارتست از آزادی هر چه زودتر طبقه کارگر و رهائی آن از زیر سیطره و نفوذ سرمایه و ایجاد کنفدراسیون دولتی آزاد در سراسر اروپا.

مارکس با شرکت در کار کنگره انجمن صلح و آزادی در ژنو مخالف بود (موافقت مربوط بشرکت در کار انجمن در لوزان حاصل شده بود) زیرا این کنگره را نمایند "پاسیفیسم بورژوازی" میدانست. مارکس انجمن را "منشأ آشفته فکری و تلاش بیرونی برای ایجاد سازمانی در مقابل انترناسیونال میدانست". کارل مارکس صریحاً اظهار داشت که کلیه افراد و سازمانهای که همالیه به پشتیبانی از هدفهای انترناسیونالیسم باشند میتوانند وارد انترناسیونال گردند.

شورای عمومی سال بعد به صحت روش مارکس پی برد و کنگره بروکسل در سال ۱۸۶۸ دعوت انجمن را رد کرد و اعضا آن پیشنهاد نمود وارد انترناسیونال شوند. هنگام تشکیل کنگره بروکسل در سال ۱۸۶۸ مسئله جنگ در دستور روز جای اول را داشت. در آن هنگام ابرهای جنگ فرانسوی پروس رفته رفته آلمان را میپوشانید.

کنگره قطعنامه ای تصویب کرد که در آن طبقه کارگر به اقدام وصل دعوت میشد تا بدینوسیله از روز جنگ جلوگیری شود. در قطعنامه گفته میشد: "...

... علت عمد و دائم جنگ فقدان توازن اقتصادی است و این جهت هیچ چیز جز تجدید سازمان جامعه نمیتواند به جنگها پایان دهد. علت دیگر جنگها استفاده خود سرانه از نیرو است که خود نتیجه مرکزیت و استبداد است."

بنابراین ملل میتوانند در آیند و از کار زیاد جنگها با اقدام بیچاره ملیگمسانی که جنگ را تدارک می بینند و اعلام میکنند - جلوگیری نمایند؛

این حق، مقدم بر هر چیز طبقه کارگران است که در آنجا تمام و کمال بخد ستیز برجم احضار میشوند و فقط طبقه کارگران هستند که میتوانند این خدمت را رد کنند؛

آنها برای اینکار وسیله مطلق و قانونی سریعاً قابل استفاده در اختیار دارند؛

چنانچه پروسه تولید برای مدتی متوقف شود حیات جامعه علا نمیتواند ادامه یابد . بدینسان کافی است که مولدین ، کار را قطع کنند تا بتمام اقدامات دول مستبد و مطلقه خاتمه داده شود ؛
کنگره سازمان رفاقت جهانی کارگران که در برنگسل تشکیل شده است مراتب اعتراض شدید خود را علیه جنک ابراز میدارد ؛

کنگره از تمام شعب سازمان رفاقت در هر کشور نیز از تمام انجمنها و گروههای کارگری ، مستقل از چگونگی خصلت آنها ، دعوت میکند برای جلوگیری از جنک میان ملل که اکنون باید آنرا صرفاً جنک داخلی تلقی کرد حد اعلا فعالیت از خود نشان دهد ؛ زیرا جنک کارگران را بجان یکدیگر میاندازد و این جهت چیزی جز مبارزه میان برادران و هموطنان نخواهد بود ؛

کنگره بخصوصی بر جمعکشان توصیه میکند در صورت رخه جنک به کشورهای آنها هرگونه کاری را قطع کنند ؛
کنگره بروح همبستگی که وجود آن کارگران تمام کشورهای را امیدوار میکند که همه آنها از این جنک ملل علیه جنک ازره جهت پشتیبانی خواهند کرد - اطمینان کافی دارد * * *

این قطعنامه انترناسیونال اول که سرشار از عزم و راسخ و پرازمعنی است با روح مبارزه طبقه کارگر علیه جنک های سرمایه داری آمیخته است . ولی در قطعنامه بعنوان وسیله پیشگیری جنک فرمول انحصار عمومی پیشنهاد شده بود که هنوز در عمل بصحک آزمايش در نیامده بود . بعد هاتجربه و از جمله تجربه جنک فرانسه و پروسه که دو سال بعد آغاز شد نشان داد که این خواست را در زمان صلح باسانی میشد طرح کرد ولی در شرایطی که جنک بزرگ سرمایه داری آغاز شده بود انجام آن دشوار بود . باینجهت این فرمول در جریان مذاکرات انترناسیونال دوم از طرف انقلابیون " بیکار جوئی " نظیر گوستاو اروه (Brvo) (که پس از جنک ۱۹۱۴ به شونیست جنک طلب بدل گردید) فقط بعنوان عبارتی میان تهی بکار میرفت که باین مسئله برخورد جدی سیاسی نداشته فرمول لنین روزوالکزامبروک در باره مبارزه طبقه جنک که در جریان مبارزات انترناسیونال دوم مطرح شد و در کنگره های سالهای ۱۹۰۷ ، ۱۹۱۰ و ۱۹۱۲ انترناسیونال بتصویب رسید برخورد عمیق تر و واقع بینانه تری به مسئله مبارزه طبقه کارگر علیه جنک داشت و اثر بخشی صحت آنرا پیروزی انقلاب روسیه ثبوت رساند *

مارکس که در کنگره برنگسل حضور داشت در مورد فرمولی که بموجب آن انحصار وسیله مبارزه علیه جنک اعلام میشد هیچگونه بند را باطل نداشت . مارکس روش واقع بینانه خود را در نامه به آکاپوس (Ekerius) تشریح کرد زیرا او را نمایند که نظریات خود در کنگره سیدانست . مارکس پیش بینی میکرد که کنگره ای که بطور کلی از نمایندگان فرانسه تشکیل شود دارای نمایندگی کافی نخواهد بود و باینجهت باید از تصویب قطعنامه های مربوط بمسائل عمومی تشویک اجتناب کرد * * * . مارکس میگفت " طبیعی است که مردم پیش از هر چیزی بمسئله جنک توجه دارند " . اعلامیه های در مورد راز و عبارات مطمئن در چنین موردی به جنک اسپانی نخواهد رساند . قطعنامه ای که درباره این مسئله باید بتصویب رسد صاف و ساده باید حاکی از آن باشد که طبقه کارگر هنوز دارای شکل کافی نیست تا بتواند در جریان حوادث تاثیر قاطع ببخشد ، ولی کنگره از طرف طبقه کارگر مراتب اعتراض خود را ابراز میدارد و مسبب جنک را افشا میکند . جنک میان فرانسه و آلمان جنک برادر کشی است که برای هر دو کشور برای تمام اروپا هلاکت بار است * * *

صحت این برخورد واقع بینانه که مارکس در مقابل فرمول مطمئن قطعنامه کنگره برنگسل پیشنهاد کرده بود با پیش آمد حوادث بعدی به ثبوت رسید . آخرین کنگره ای که انترناسیونال در دوران قبل از جنک تشکیل داد در سال ۱۸۶۹ یعنی یک سال قبل از جنک فرانسه و پروس در شهر پاریس برگزار گردید . بر حسب تصادف آخرین کنگره انترناسیونال دوم در دوران قبل از جنک جهانی اول نیز در سال ۱۹۱۲ در شهر پاریس تشکیل شد . کنگره بعدی انترناسیونال اول میبایست در سال ۱۸۷۰ در پاریس تشکیل شود . کنگره بعدی انترناسیونال دوم میبایست در سال ۱۹۱۴ در وین تشکیل شود . در هر دو مورد جنک تشکیل این دو کنگره را عقیم گذارد و لیس انترناسیونال اول برخلاف انترناسیونال دوم با سر بلند از عهد آرزویش در شوار جنک برآمد *

موضوع این کتاب در مورد جنبش کارگری و نقش آن در مبارزه با سرمایه داری است . این کتاب در دسترس است .

در سال ۱۸۶۷ هنگامیکه خطر جنگ فرانسه و پروس پدید آمد، بود کارگران برلن بکارگران پاریس پیامهای مبادله کردند که در آنها مراتب همبستگی آنان در مبارزه علیه خطر جنگ ابراز میشد.

چند روز بعد از شروع جنگ شعبه پاریس انترناسیونال پیامی بکارگران آلمان فرستاد و در آن همبستگی خود را ابراز داشت. این پیام را تمام رهبران آن امضا کرده بودند (تولن که یکی از پایه گذاران انترناسیونال بود، اوژن پوتیه که بعد هاسرود انترناسیونال را ساخت، کاملین و غیره). در پیام گفته شد: برادران آلمانی... جنگ میان ما جنگ برادرکشی خواهد بود. شعبه برلن انترناسیونال پاسخی بدین منظر فرستاد: "ما سرشار از عواطف و احساسات برادرانه دست خود را بسوی شما دراز میکنیم... ما بشما اطمینان میدهیم که در قلوب ما اثری از خصومت ملی نیست." بیانیه اعضا شعبه پاریس انترناسیونال در ۱۲ ژوئیه "شعارهای جنگ طلبانه کمسانی را که" مالیات خون" اخذ میکنند" تقبیح کرده است. کارگران برلن در پاسخ خود گفته اند:

"ما با تمام جسم و جان خود با عراض شما می پیوندیم... ما سوگند با عظمت یاد میکنیم که نعاوای طبل و شیپور و نفرش توپ و تفنگ، نه پیروزی و نه شکست ما را از امر مشترک اتحاد کارگران تمام کشورها باز نخواهد داشت." چهار روز پس از شروع جنگ، شورای عمومی انترناسیونال در روز ۲۲ ژوئیه پیامی را که مارکس متن آنرا ترتیب داده بود اعلام داشت. این پیام مسئولیت اقدام جنگ را متوجه ناپلئون سوم و نیز دولت پروس میداند. با اینکه پیام گفته است که جنگ در آغاز خود برای آلمان جنبه دفاعی داشته است (فاکتهای مربوط به نامه ساختگی "اما" که هدف آن تحریک فرانسه به اعلام جنگ بود هنوز فاش نشده بود) ولی با وجود این در اعلامیه به کارگران آلمان اخطار شده بود که نباید اجازه بدهند که این جنگ به جنگ غاصبانه بدل گردد. در نتیجه حبه جنگ پیام اعلام میکرد که:

"در همان حال که مقامات رسمی فرانسه و آلمان به یکدیگر برادرکشی دست میزنند کارگران فرانسه و آلمان بیکدیگر مرز و صلح و دوستی میدهند. همین حقیقت با عظمت که در تاریخ نظیر ندارد امیدهایی برای آیندگان تابناکتر بوجود میآورد."

تمام شعب انترناسیونال پشتیبانی خود را از پیام ضد جنگ اعلام داشتند. اوگوست بیل و ویلهلم لیکنشت رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان که در سال ۱۸۶۹ در این بناخ تشکیل شد، به انترناسیونال وارد شده بود. در پارلمان آلمان شماری علیه اجبار جنگی رای دادند. آنها کمی پس از آن به اتهام "خیانت بکشور" به محاکمه جلب شدند. از طرف دیگر پیروان لاسال که اتحاد عمومی کارگران آلمان را تشکیل داد، بودند و این اتحاد را وارد انترناسیونال نکرد. بودند با اجبار جنگی رای دادند. شایان توجه است که دست راستی های افراطی و ضد مارکسیستهای کنونی حزب سوسیال دموکرات آلمان در سال ۱۹۱۳ صد مین سال تاسیس خود را برگزار نمودند و ضمن آن تأیید کردند که از لاسال دست نشانده بیسمارک و از سوسیال مین پرستان پروس منشأ میگیرند نه از بیل و لیکنشت.

پس از آنکه ارتش فرانسه در سدان (Sedan) شکست خورد و ناپلئون سوم تسلیم شد روز چهارم سپتامبر جمهوری فرانسه اعلام گردید. شورای عمومی پیام ۹ سپتامبر صادر کرد که متن آنرا نیز مارکس تهیه نموده بود. در این پیام گفته میشد که "جنگ طلبان پروس تصمیم گرفتند جنگ را به جنگ استیلاگرانه بدل کنند." پیام نیز کارگران آلمان را ببارزه علیه الحاق آلمان پروس دعوت میکرد و آنها را اخطار میکرد که غصب آلمان و پروس را از طرف پروس فرانسه را بغض و دشمنی خواهد انداخت و شرایط را برای جفسک جدید در اروپا یعنی جنگ میان آلمان و اتحاد فرانسه و پروس فراهم خواهد ساخت. این پیام، کارگران تمام کشورهای اروپا را دعوت میکرد برای دفع این خطر متحد شوند:

"بگذر از شعب سازمان رفاقت جهانی کارگران در تمام کشورهای طبقه کارگر را با اقدام دعوت کنند. اگر کارگران وظیفه خود را از یاد ببرند و فعالیت از خود نشان ندهند این جنگ موجب پیش درآمد جنگهای بین المللی جدید

ود هشتادگتری خواهد شد و در هر کشور پیروزیهای جدیدی را برای صاحبان شمشیر و صاحبان زمین و سرمایه
طبقکارگران از پی خواهد آورد *

روزه سپتامبر یعنی یک روز پس از اعلام جمهوری فرانسه کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات آلمان
در برانشتویک پیامی بطبقکارگر آلمان فرستاد که متن آنرا مارکس ترتیب داده بود * این سند طلب میگرد
که با جمهوری فرانسه صلح محترمانه منعقد شود و کارگران را دعوت میکرد در سراسر آلمان علیه انتزاع آلتزاس و
لرن از فرانسه به علامت اعتراض دموستراسیون تشکیل دهند * روز ۹ سپتامبر تمام اعضا کمیته بازداشت شدند
سهصد یازدهن سوسیال دموکراتها در سایر شهرهای آلمان آغاز شد * بیل و لیبکنشت با اتهام خیانت یکسره
پداگاه تسلیم شدند و به دو سال زندان در درمخکوم گردیدند *

پس از سقوط ناپلئون سوم و اعلام جمهوری در فرانسه مبارزه قهرمانانه کارگران در قبال رفتار خیانت آمیز
طبقات بالا کار را به تشکیل کمون پاریس منجر ساخت * برای نخستین بار در سراسر تاریخ قدرتمندست پرولتاریا
پیروزمند افتاد و با وجود حملات دشمن شش هفته تمام قدرت در دست آنها بود *
نقش پر افتخاری که انترناسیونال اول در مبارزه بخاطر صلح ایفا کرده است در قیاس با نقش پیشروانه ای که
بسیاری از لیبرالهای انترناسیونال دوم (که بعدها ایجاد شد) بازی کردند تعارض شدید دارد *
در پیام شورای عمومی که در آغاز جنگ فرانسه و پروس انتشار یافت مارکس نقش آینده طبقه کارگر را در تأمین
پیروزی امر صلح چنین پیشبینی کرده است :

* * * * *
جامعه منونی پدید خواهد آمد که بر نسیب بین المللی آن صلح خواهد بود * زیرا هر ملتی پسک
فرمانروای واحد خواهد داشت و آن کار خواهد بود * بشر این جامعه نهین سازمان رفاهت جهانی کارگران است *
مالا کنون نیز از مشاهده موفقیتهاش که به پیروی از راهی که مارکس نشان داده بدست آمده است بخود
میبالیم * ما با سر بلندی تمام نقش نخستین کشور سوسیالیسم پیروزمند یعنی اتحاد شوروی را شاهد هستیم *
این کشور از نخستین روز پیدایش خود مبارزه در راه صلح پرداخته و ۴۷ سال است بقیاسی روز افزون دامنه
این مبارزه را بسط میدهد و اکنون باتفاق سایر کشورهای عضو ارد و گاه مقتدر سوسیالیسم کشورهای که تازه
با استقلال ناول آمده اند و نیز باتفاق طبقه کارگر جهانی در پیشاپیش مبارزه عظیم در راه همزیستی مسالمت آمیز
و تأمین صلح جهانی کام بر میدارد *

از شماره ۸ مجله * مسائل صلح و سوسیالیسم *

اوت ۱۹۶۴

ترقیات علوم طبیعی و فلسفه معاصر

ب - فدوسیف

فلسفه همواره در تکامل معرفت علمی نقش بسیار مهم داشته است . پروسه تفکیک وتنوع (دفرانسیاسیون) علوم ، برخلاف دعوی پوزیتیویست ها ، نه موجب مسخیل شدن فلسفه در علوم تخصصی گردید و نه اهمیت معرفتی فلسفه را پائین آورد . مع الوصف تاثیر فلسفه در تکامل علم تغییر شکل میدهد .

در ادوار پیشین شکل عدد . تاثیر فلسفه در علوم طبیعی فلسفه طبیعت (ناتور فیلسوفی) بود که تکامل آن با در دست بودن مدارک ناچیز آمپریک بر اساس ساخته ها تعقلی انجام میگرفت . البته در فلسفه طبیعت قدیم نکات معقول عمیق وجود داشت (کافیسف فرضیه اتمیک را بنیاد اهریم) . ولی با پیشرفت عظیم اطلاعات علمی عصر ما بر خود تعقلی مبتنی بر فلسفه طبیعت دیگر نمیتواند نتایج مثبت بیبار آورد .

تاثیر فلسفه مارکسیستی بر علوم طبیعی از طریق جهان بینی ماتریالیستی و اسلوب دیالکتیک ، از طسریق درک عینی روابط وقوانین عام تکامل عالمهای انجام میگردد . بدین معناسبت تاثیر فلسفه بر علوم تخصصی مقدم بر هر چیز در زمینه مسائل متدولوژیک نمودار میشود . اصول بنیادی دیالکتیک چنان با تار و پود علوم طبیعی معاصر آمیخته است که به هیچوجه نمیتوان آنها را از این علوم جدا کرد .

علت این امر مقدم بر هر چیز خلقت فلسفه مارکسیستی - لنینیستی است که روح آن با هر نوع دکاتیسم بیگانه است و از همان سراغ از خود با علوم طبیعی پیوند محکم داشته است . تکوین این فلسفه بصورت علمی که مافوق علوم دیگر باشد وقوانین مبتنی بر حواش صسسیستم خود را بر علوم دیگر تجمیل کند انجام نمیکرد ، بلکه بصورت استنتاج از دستاورد های این علوم انجام میگردد . باینجهت فلسفه مارکسیستی - لنینیستی معرفت علمی راهمیشه به پیشروی دائم و امید آرد . لنین میگوید ماتریالیسم مسائلی را که هنوز حل نشده است بروشنی مطرح میکند و دینشان معرفت علمی را به مجرای حل این مسائل سوق میدهد .

برای ایقان باین امر مراجعه بفاکتها و خود علوم طبیعی بهتر از هر چیز است .

تکامل اصول متدولوژیک علوم طبیعی

در قرن نوزدهم کشفیات بزرگ علمی در رشته اخترشناسی ، زمین شناسی ویژه زمین شناسی که تحول (اولوسیون) جهان آلی و غیر آلی را برای العین نشان میدادند مبنائی برای پژوهش دیالکتیک

طبیعت بوجود آوردند . در دوران ما بنیاد علمی نظریه دیالکتیک ماتریالیستی درباره طبیعت به مراتب استوارتر و وسیعتر شده است .

اگر بخواهیم وضع علم معاصرا در یک جمله توصیف کنیم کاملترین بیان آنرا در این تر میتوان یافت :

* انقلابی که در استان قرن بیستم در فیزیک آغاز شد مهمترین رشته های علوم طبیعی را در برگرفت . فی الواقع هم در ظرف نیمقرن بقدری نتایج علمی تشریک و پراتیک عالی بدست آمد ، استکه ارتعام دستاورد های نیوع بشری در هزاره ها سال گذشته بیشتر است . تئوری نسبیت ومکانیک کوانتا ، رشته کیهان نوردی وعلم انرژی اتمی ، علم اوتوماتیسمیون برادیو الکترونیک وسیرنیتیک ، شیمی پولیمرها ورشته های دیگر علم نقتنها سیمای علمی جهان را تغییر میدهند بلکه خود بنیاد فنی حیات جامعه را نیز از بنیخ من درگون میسازند .

علم معاصر مسائل مربوط به " به سه رکن اساسی فنی " تعدن معاصر یعنی انواع جدید انرژی ، مصالح

حدید و مغزهای حدید را که بازده آنها برای تکنیک سابق تصورناپذیر است - با احراز موفقیت حل میکند .
زیست شناسی دوران معاصر با عاق ماد زنده رسوخ میکند . مبنای پژوهش ماهیت حیات و قوانین بیولوژیک
جهان آلی تعالیم مجربین است . میکروسکوپ الکترونی ، اسلیمهای آنالیز اذ یوگرافیک ، شاخص های (اندیکاتور)
ایزوتوپیک روزنانش پارامانیتیک (*La resonance paramagnetique*) - همه اینها از مسائل جدید
بررسی و آزمایش هستند که استفاده از آنها در خلصت پژوهش بیولوژیک انقلاب ایجاد کرده و به دانشمندان زیست
شناس امکان داده است به کشف ماهیت حیات معرفت برفیزیک و شیمی موجود زنده و حل علی مسئله بیوسنتز
(*biosynthesis*) نزدیکتر شوند . شیوه های صرفا فیزولوژیک و مورفولوژیک ورته تیک و غیره در بررسی
پدیده های بیولوژیک بعیزان روز افزون باشیوه های فیزیکی و شیمیایی ، ریاضی و سیبرنتیک توام میشوند و تکمیل
میکردند . زیست شناسی معاصر بنحوی هرچه عمیقتر قوانین عینی پدیده های زنده را کشف میدارد و سازمان
درونی و خواص فیزیکی و ترکیب شیمیایی و مختصات اثر تیک عوامل شرکت کننده در پروسه های جذب و دفع داخل
سلولها و مجموعه ارگانسیم را مورد پژوهش قرار میدهد . استفاده از دستاورد های علوم زیست شناسی در حسل
یکسلسله از مسائک فنی نقش مهم ایفا کرده و موجب پیدایش رشته جدیدی از علم بنام " بیوتیک " (*bionique*)
شده است .

واما دورنمای باعظمتی در پیشتر است و آن فعل و انفعالات اتمی هدایت شوند و تهدید مستقیم نیروی حرارتی
بهنیروی برق است . تسریع و ساد کردن در بیسابقه پروسه های تهیه مواد شیمیایی حدیده که از طریق کشف طبیعت
و مکانسیم عمل تخمیر (*Isa fermenta*) بر این زمینه ایجاد کاتالیزورهای فوق العاده موثر ، انجام میگردد
تولید شیمیایی را در گرگون خواهد کرد .

تکامل شیمی تغییرات اصولی جدیدی در پیشرفت علمی و علی بوجود خواهد آورد . دستگاه های فنی و
ماشینهای معمولی گوئی ادامه دهند . کارآرگانهای انسان هستند و آنچه راکه طبیعت در اختیار آنها میگذارد
بعمل میآورند . تولید شیمیایی بعیزان روز افزون مصالح جدید با آنچنان ترکیبی از عناصر و اجزای ساختن
عرضه میدارد که نظیر آنها در طبیعت یافت نمیشود . در همین حاست کهنیروی در گرگون کنند علم متجلی میگردد .
امروز دیگر قانون تکامل علم تقلید ساده از طبیعت نیست بلکه کشف طرق و شیوه های خاص استفاده از قوانین عینی
برای تغییر محیط مادی است . م . کلدیش رئیس فرهنگستان علوم اتحاد شوروی بدرستی گفته است که :
" عالیترین دستاورد علم آنجاست که علم از طبیعت تقلید میکند بلکه آنجاست که برای در گرگون ساختن طبیعت
امکان ایجاد میکند " . (" مسائل متدولوژیک علم " ، مسکو ، سال ۱۹۶۴ ، ص ۲۲۸) .

علم ضمن پیشرفت خود دررا کشف ماهیت حیات طرق بیوسنتز مصنوعی ماده سفیده (آلبومین) و طرز کنترل
بیوسنتز در ارگانسیم و شیوه های کنترل توارث و استحاله ارگانسیم را به پراتیک اراعه میدهد و این امر موجبات لازم را
برای حل معضل ترین مسائل علم پزشکی و کشاورزی فراهم میسازد . استفاده وسیع از ماشینهای الکترونی و تکامل
آنها برای اوتوماتیزاسیون صنایع رهبری اقتصاد کخویر خصلتکار انسانی را بطور اساسی در گرگون میسازد .
مجموعه این تحولات انقلابی که در علوم طبیعی صورت میگردد متدولوژی علمی را غنی تر میسازد و استفاده
آگاهانه از آنها ایجاب میکند و در عین حال خود با تکامل گرایشهای متدولوژیک بکلی تازه در معرفت علمی ارتباط
دارد .

برای توصیف این گرایشها در نکات زیر اهمیت بسیار دارد :

- ۱ - ارتباط تئوری و پراتیک ،
- ۲ - عام بودن اصل تکامل ،
- ۳ - وحدت معرفت علمی و تاثیر متقابل کلیه رشته های علم و ارتباط متقابل شیوه های تجربی با شیوه های
تئوریک و تجربی پژوهش .

استفاده از دستاورد های علوم طبیعی یکی از مسائک مهم اجتماعی عصر حاضر شده است . در مسابقه میان

سیستم های اجتماعی رژیم پیروز خواهد شد که از دستاوردهای معرفت علمی بنحویستر و موثرتری بسود انسانها استفاده کند و در تحلیل آخر بازده عالیتری را در زمینه کارتامین نماید . این حکم که برای مجموعه تکامل اجتماعی دوران کنونی اهمیت اساسی دارد از نقش روزافزونی که علم در تکامل تولید مادی ایفا میکند ناشی میگردد . در پروسه ساختن کمونیسیم علم پیش از پیش به نیروی مولد و مستقیم بدل میگردد .

مهمترین نمود آفرایش نقش علم در تکامل جامعه و تحلی وحدت روزافزون علم تولید اینستکه اکنون بسیاری از انواع جدید تولید در پطن علم پدید میگردد . تکامل کشفیات مختلف از تحصیل نتایج اولیه در آزمایشگاه آغاز میشود و سپس به استفاده وسیع در عرصه تکنیک میرسد . رادیواکترونیک و انترتیک اتمی و ساختن یکسلسله مصالح جدید و غیره در زمره تولید هائی هستند که در پطن علم پدید میگردد .

ارتباط متقابل دیمدم محکمتر علم و تولید که نقش روزافزون پژوهشهای علمی را در حل مسائل علی نشان میدهد خصیصه عد معرفت بر علوم طبیعی در عصر حاضر است .

اصل وحدت تئوری و پراتیک برای برنامه ریزی تحقیقات علمی اهمیت درجه اول دارد . بر پایه این اصل پژوهش هائی که همین امروز مستقیماً راه بعرضه تولید باز میکنند با پژوهشهای گذشته اطلاعاتی معینی را برای استفاده های فنی و عملی آینده فراهم میسازند . بطور خلاق یا هم ترکیب میشوند .

مایضیروی ارشاد دیاکتیک ماتریالیستی امکان لازم را برای تکامل هماهنگ علم بدست میآورد بی آنکه بگذاریم علم از نیازمندیهای علی تولید در افتد بی آنکه در عین حال دامنه تفحصات عمیق مربوط بدوره های آینده را محدود و علم را در عرصه تنگ پراتیک روزمره محصور سازیم . بدینسان شرکت علم در ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسیم بموثرترین نحوی تامین میگردد .

مهمترین جنبه ارتباط علوم طبیعی قرن بیستم با دیاکتیک آنستکه اصل دیاکتیکی تکامل بعنوانه تغییر کیفی ، پیش از پیش در تار و پود کار پژوهشی رسوخ میکند . در علم قرن هجدهم حرکت بشکل تغییر در مکان در نظر گرفته میشد ولی تغییر در زمان از نظر تئوریک برای این علم نامفهوم ماند . بود . در قرن نوزدهم اندیشه تکامل در زیست شناسی بکار بسته میشود و سپس به مناسبت کشف قانون بقا و تبدیل انرژی تکمید میگردد . اصل تکامل در قرن نوزدهم بکاملترین نحوی در تئوری داروین راجع به تحول جهان آلی متحلی شد .

ولی در قرن نوزدهم نظریه مربوط به تکامل ماده نقش اصلی داشت . این نقش مقدم بر هر چیز ناشی از آن بود که اندیشه تکامل در آن دوران در شرایط جدائی علوم مختلف از یکدیگر تکوین میسافت و بالتیجه ریختن طرح جامعی را درباره تحول واقعیت عینی میسر نمیگردد . ولی نقش عد به نظریه مربوط به تکامل آن بود که در علم قرن نوزدهم

" آجرهای " بنیادی ماده یعنی اتم ها تغییرناپذیر شمرده میشدند و بالتیجه ناپذیری معینی بوجود میآمد بدین معنی که از یکسو پروسه های مادی تکامل یابنده مورد بررسی بود و از سوی دیگر نظریه مربوط به تغییرناپذیری اتم در علم حاکم بود . این تضاد فقط بوسیله علم قرن بیستم یعنی در نظریه تغییر پذیری و قابلیت تبدیل کلیه اجزا " متشکله اتم بیکدیگر - راه حل خود را یافت . هر یک از این اجزا " بنیادی " (" Elementaire ")

دارای خواص نامحدود است . اندیشه مطروحه لنین درباره نامحدود بودن خواص ماده در کلیه مدارج ساختن آن گره نمود اساسی متد ولوژیک علم قرن بیستم قرار گرفت . اکنون عد ای از دانشمندان بزرگ کشورهای بیرونی نیز که بهیچوجه پیرو نظریات ماتریالیسم دیاکتیک نیستند باین مطلب اذعان دارند .

در یکسلسله از رشته های تئوریک علوم طبیعی استفاده و آگاهانه از نظریه ماتریالیستی و دیاکتیکی تکامل در تعیین سمت پژوهشگاه نقش قاطع یازی میکند . این امر فی المثل بنحویست بسیار بارزی در کیهان شناسی نمود آرمیگردد . در پژوهشهای کیهان شناسی که در غرب انجام گرفته است در ردیف دستاوردها کشفیات برجسته تا همین اواخر اغلب این تمایلی وجود دارد که پروسه های تکامل اجرام سماوی بصورت " نزول " یکجانبه ماده در نظر گرفته شود و این " نزول " ناشی از اصل دوم ترمودینامیک ، بمعنوم مطلق شده این اصل ، تلقی میگردد . علت اساسی این تغییر تفسیرات درک غیر دیاکتیکی پروسه تکامل است . ولی دستاوردهای پژوهشهای کیهان شناسی

در اتحاد شوروی از بسیاری جهات ناشی از آنستکه دانشمندان شوروی آگاهانه به نظریه دیالکتیکی تکامل تکیه میکنند .

تکامل نظریه مربوط با اشکال مختلف حرکت ماده و حاملین اساسی این اشکال برای تحلیل مد ولوزیک علوم طبیعی معاصر اهمیت اصولی دارد . بررسی دیالکتیکی تجربه حاصله در زمینه علوم طبیعی معاصر نشان میدهد که راه برای تفکیک و تنوع (دیفرانسیاسیون) و همچنین برای گرفتن سازمانهای مختلف در مدارج مختلف تکامل و مفرنج شدن خود قابلیت نامحدود دارد . بنای این پروسه عبارتست از تنوع اشکال حرکت ماده . رشتههای مختلف علم ، همانطور که انگلس بر اساس مدارک علوم طبیعی قرن نوزدهم بطرز عالی نشان داده است ، اشکال معینی از حرکت ماده را بررسی میکنند . انگلس در همانزمان ارتباط متقابل و نیز اختلاف اشکال حرکت ماده و علوم بررسی کنند . این اشکال را عمیقاً تشریح کرد و فیزیک را مکانیک مولکول ، شیمی را فیزیک اتم و بیولوژی را شیمی ماده سفید (البومین) نامید و نوشت : " همانطور که تکامل یک شکل حرکت از شکل دیگر منشأ میگیرد ، انعکاس این اشکال یعنی علوم مختلف نیز الزاماً باید از یکدیگر ناشی شوند " (مارکس - انگلس - جلد ٢٠ ص ٥٦٥) .

این یک پیشبینی دایمانه بود ، زیرا تکامل علوم در آن هنگام هنوز جزاً از هم انجام میگرفت و تاثیر متقابل آنها در یکدیگر جنبه نامنظم داشت و اهمیت اصولی آن در کار پژوهشی کشف نشده بود . امروز این اندیشه های انگلس پیش از این جنبه مشخص بخود میگردد و محتوی هر چه عمیقتر پیدا میکنند . در آن هنگام که انگلس علوم را بر حسب اشکال حرکت ماده طبقه بندی میکرد بسیاری از بخشهای دانش معاصر (مثلاً فیزیک اتمی و هسته ای ، فیزیک نجومی ، تئریک ، زیست شناسی مولکولر (molecular) و غیره) که دست یافتن علم را بعد از جدید تکامل ماده توصیف میکنند هنوز وجود نداشتند . ولی در دوران ما وضع برعکس دیگری است . در شرایط کنونی دیگر کافی نیست که برای طبقه بندی علوم و نیز برای حل مسائل ارتباط متقابل آنها در هر تمامی تکامل آنها تنها اشکال حرکت مآخذ قرارداد شود . باید مدارج گوناگون ساختمانی ماده را که روز بروز پیاپی روشنتر میگردد ، بیشتر مورد بررسی قرار دهند و باید دیگر پیوند محکم دارند در نظر گرفت .

مدارج ساختمانی ماده (اجزا " درون اتم ، اتم ، مولکول ، اجرام سماوی (macrocorp) ، کیهانشناسی و درجهان الی به ترتیب : مولکول ها ، سلول ها و ارگانسیم ها) پدیده های مادی هستند که حلقه های پادرجات پروسه واحد تکامل ماده را در مکان و زمان تشکیل میدهند و معرفت بر آنها پیش از پیش خصلت سنتتیک بخود میگیرد . پروسه تاثیر متقابل بسیاری از علوم بدل میشود . واقعاً هم فی العمل پژوهش ارگانسیم فقط توسط زیست شناسی انجام نمیکرد بلکه فیزیک و شیمی و غیره نیز این پژوهش را انجام میدهند . پژوهش زمین توسط ژئولوژی ، ژئوگرافی ، ژئوفیزیک ، ژئوشیمی و غیره انجام میگردد .

در دوران مانه تنها تکمیل و غنی شدن مدارک یک علم توسط علم دیگر و استفاده از اسلوه های یک علم توسط علم دیگر بلکه ایجاد یک نوع ایثار علم جدید نیز جنبه ناگزیر پیدا میکند و ضرورت این کار بخاطر راحتی و استفاده پراگماتیکی نیست بلکه خصوصیت عینی درونی خود موضوع پژوهش آنرا ایجاب میکند . مثلاً دانشمندان هنگام پژوهش پروسه های حیات هم با فیزیک برخورد میکنند و هم با شیمی موجود زنده . البته این دانشمندان برای حصول معرفت بر کلیه قوانین پروسه های حیات نمیتواند فقط فیزیک دان یا شیمی دان و یا زیست شناس باشد . در مدارج مولکولی حدود و شغرها اشکال حرکت ماده متغیر میشود و اشکال فیزیکی و شیمیایی حرکت ماده شکل بیولوژیک بخود میگیرند . مثلاً بیوشیمی تنها شیمی منطبق بر موجود زنده یا فقط بیولوژی استفاده کنند . از اسالیب شیمی نیست بلکه پیش از آن است ، یک نوع وحدت سنتتیک شیمی و بیولوژیک است که کیفیت جدید یعنی علم جدید پدید میآورد . در تکامل علوم دیگر مثلاً شیمی فیزیکی یا فیزیک شیمیایی و غیره نیز نظیر این پدیده را میتوان مشاهده کرد .

در کنار تاثیر متقابل رشته های علمی در حال تکوین تاثیر " معکوس " کشفیات علمی جدید و اسلوه های جدید پژوهشی ناشی از این کشفیات نیز در بخشهای " قدیمی " علم انجام میگردد . مثلاً ما ناظر یک نوع تولد

ثانوی * بسیاری از بخشهای * کلاسیک * فیزیک اجسام سخت هستیم * این امر تحت تاثیر نفوذ اسلوههای پژوهشی اتمی و الکترونیک و غیره در این بخشها انجام میگردد * در عین حال در ابعثرتد قایق قوانین مادی پروسه های فیزیکی که در اجسام سخت صورت میگیرد و معرّف خواص آنهاست موجب میشود که از این اجسام برای تکامل خود فیزیک الکترونیک و اتمی و فیزیک احزّا * بنیادی * (در ایجاد تکثیر جدید آزمایش و غیره) بهتر استفاده شود * پس می بینیم که در مرحله کنونی در کلیه جهات علوم طبیعی مشر عمومی پیشرفت عبارتست از تاثیر متقابل علوم بر پایه وحدت معرفت علمی * این خصائص جدید علوم طبیعی به نتیجه اسلوهها و شیوه های پژوهشی جدید یکس بر این اساس تکامل می یابند یکسلسله مسائل متدولوژیک در برابر معرفت علمی مطرح میسازند * نکاتی را که مسا در بالا بررسی کردیم ، البته تمام مسائل فلسفی معرفت کنونی در زمینه علوم طبیعی را شامل نمیشوند * ولی تکامل آنها در نسخ هر چه بیشتر آنها در تار و پود تحقیقات علمی گواه مفنعی است بر اهمیت روز افزون دیالکتیک ماتریالیستی برای علوم طبیعی *

سقوط نظریات

مکاتب متعدد فلسفه بورژوازی مسائل متدولوژیک علوم طبیعی معاصر

را مورد تحریف قرار داده اند * ترقیات علوم طبیعی موجب سقوط بیش

از پیشروان عاید لولوژیک این مکاتب میگردد *

پوزیتیویسم

خصائص جدید معرفت حاصله بر مبنای علوم طبیعی بخصوص در جریانهای مختلف پوزیتیویسم معاصر انعکاس غلط پیدا کرده است * میدانیم که پوزیتیویسم طی چند ده سال اخیر نوعی پرآب و تاب داده و دعوی ایفای نقش انحصاری در فلسفه علوم طبیعی معاصر داشته است و باید گفت که تاثیر پوزیتیویسم در دانشمندان غرب اندک نبوده است * پوزیتیویسم بانکیه بروی معلومات مثبت (پوزیتیو) توجه بسیار از کارشناسان علوم طبیعی را جلب کرد * اشاعه معین پوزیتیویسم منطقی (لوزیک) را در میان روشنفکران بورژوا میتوان ناشی از یکسلسله علل نامید * در این مورد باید خاطر نشان کنیم که نظریه ای که فلسفه را علم العلوم و فلسفه طبیعت وانمود میساخت و میکوشید ساختههای خود را در تابلوی علمی جهان جایگزین کند با شکست کامل و قطعی مواجه شد * پیروان مکتب پوزیتیویسم منطقی توانستند از این موضوع استفاده کنند و تحت عنوان مبارزه علیه متافیزیک فلسفه طبیعت به پیشروی علیه فلسفه بعنوان علم مستقل پرداختند - بدین معنی که بشیوه اب بکلی خود سرانه کلیه سیستمهای فلسفی را که در تاریخ وجود داشته مواز جمله ماتریالیسم دیالکتیک را با متافیزیک یکی نامیدند و تمام مسائل اساسی فلسفه علمی را " مسائل کاذب " و " متافیزیک " اعلام کردند * یکچنین مبارزه ای علیه " متافیزیک " تعقلی برای کارشناسان علوم طبیعی دلپذیر نبود ، زیرا بصورت مبارزه علیه فلسفه ای منعکس میگشت که گویا مدعی نقش " علم العلوم " است * علاوه بر این باید خاطر نشان کرد که در فلسفه پوزیتیویسم منطقی گامسائلی مطرح شده ، بخصوص در رشته منطقی و متدولوژی علم ، که برای تکامل علم اهمیت داشته است *

ولی گرایشهای واقعی تکامل علوم طبیعی بطور کلی تحت تحریف شده و پند از افانته ای در نثر پوزیتیویسم منعکس میشود * نثر پوزیتیویسم که تئوری سهرکتیف است تا آگزیرا از تحقیق درباره پروسه های واقعی عینی در معرفت علمی معاصر طفره میزند و همه چیز را به تحلیل فورمهای انتزاعی منطقی که خود سرانه اثر فورمهای " پاک " مینامد منحصر میسازد * نمایندگان آن مسائل واقعهایی که چه بسیار درستی طرح شده است پاسخ علمی نمیدهند و به استنتاج تخمیلی مسائل بغرنج و حل نشده تکامل علم میپردازند * کاملا واضح است که این امر نمیتواند در مورد صحت طرح مسائل مزبور تردید ایجاد کند ، مضاف بر اینکه بخصوص در محل بسیاری از مسائل فلسفی است که به پوزیتیویست ها برای استنتاج تخمیلی در این مسائل میدان میدهد * حل علمی این مسائل بر بنیاد ماتریالیسم دیالکتیک نثر پوزیتیویسم را بطور قطعی از میدان بیرون خواهد راند *

پوزیتیویست ها خرافه ای را اشاعه میدهند حاکی از اینکه گویا ماتریالیسم نقش مهم فورمالیزاسیون (۱) معلوما

(۱) - فورمالیزاسیون - شیوه تحقیق و تدقیق محتوی شناخت و معرفت است : مباحث و پدیده ها و پروسه های

رادرتکامل علم نغی میکند . این دعوی بکلی بی پایه است . ماتریالیسم علمی معاصر، برعکس، ماهیت فورمالیزاسیون را تشریح میکند و در عین حال بی پایگی کامل تفسیر و توجیه ایدئالیستی این گرایش را خاطر نشان میسازد . ساختن سیستم ها و فوالمیزه هدف غائی نیست بلکه یکی از وسایل مهم و یکی از شیوه‌های توصیف و توضیح دقیق پروسه های طبیعت است . علمیکو شد معلومات در باره صحتوی را بکمک ارائه سیستم فورمالیزه حاصل بختر بیان کند و ضمنا خود عمل فورمالیزاسیون بر سه ضارهای محتوی مبتنی میگردد . استفاد موسیع از سیستم‌های فورمالیزه در بررسی پروسه‌های طبیعت، نشانه پختگی اطلاعات علمی در زمینه ادراک طبیعت عینی محث مورد بررسی است .

پوزیتیویست ها با تصویر تخیلی گرایش‌های تکامل علم برخی مسائل جدید مطرح کردند ولی نتوانستند باین مسائل پاسخ‌های علمی مطابق با روح علوم طبیعی معاصر بدهند . باینجهت جای شگفتی نیست که چرا بسیاری از دانشمندان بزرگ (ل . دیرویل ، آ . اینشتین ، ن . بهر ، م . بورن و غیره) با نحا مختلف عدم موافقت خود را با نظریات مکتب پوزیتیویسم بیان داشته و ما تکیه افراطی آن روی فورمالیزاسیون مخالفت کرده اند . مثلا ف . هیزنبرگ خاطر نشان میسازد که " الگوی پوزیتیویستی تفکر مبتنی بر منطق ریاضی در مجموعه خود برای توصیف طبیعت بسیار محدود است " (ف . هیزنبرگ ، " فیزیک و فلسفه " ص ۶۰ - ۶۱) .

حتی خود نمایندگان مکتب پوزیتیویسم منطقی نیز (نظیر ک . پوپر ، ه . فایگل و غیره) شروع به نغی ارزش معرفتی اصول بنیادی مکتب پوزیتیویسم منطقی نموده اند . پیروان این مکتب حتی یک ماده بر نامه خود را نیز نتوانسته اند اجرا کنند و مواعید آنها در مورد ساختن یک الگوی مطلقا فورمالیزه برای علم از نظر اصولی غیر علمی از کار درآمد . در این زمینه نظریه زیرین مولف بهر زود باره مقدرات حرمانهای ایدئالیسم سوررئالیستی شایان ذکر است : " هیچیک از مکتب فکر مبتنی بر زبان یا علم نظیر پراگماتیسم ، نئوکانتیسم یا پوزیتیویسم " نتوانستند " یک فلسفه پایدار و اثربختر بر از زمان ما " عرضه بدارند (C. Hamburg, Symbol and Reality (۱۹۵۶, p. 6.) Hagu, 1956, p. 6.) فایگل در سیزدهمین کنگره جهانی فلسفه در مرکزیکو گفته است : " اکنون همگان متفق القولند که پیروان دوران اولیه مکتب پوزیتیویسم منطقی با ابراز تعصب در پاک کردن فلسفه از مسائل کاذب راه افراط پیمودند . ملاک آنها برای فهم و درک فاکت ها بر پایه تفحص و پژوهش بسیار محدود استوار بود " (" اسناد سیزدهمین کنگره جهانی فلسفه " ، جلد ۴ ، ص ۱۰۳) .

پژوهشهای مکاتب نئوپوزیتیویستی خصلت خود را بعنوان یک متد ولوری عمومی بیختر از دست میدهند و کار اختصاصی روی مسائل محدود و منطقی و سمانتیک و تئوری انفورماسیون (۱) بدل میگردد .

که در رشته ای از علوم برای بررسی در نظر گرفته میشوند با برخی ساختهای (کنترولسیونهای) مادی که از استواری و ثبات نسبی برخوردارند قیاس و مقابله میشوند . پدید مزبور علت داشتن ثبات نسبی امکان کشف و فیکسه کردن جوانب مهم و قوانین عینی پدید های مورد بررسی را فراهم میسازد . خصوصیت فرما لیزاسیون در آنستکه کشف و تدقیق محتوی از طریق کشف و فیکسه کردن شکل (فورم) این محتوی انجام میگردد مانند پروسه تفکر انسانی و فیکسه شدن آن در اصوات زبان و بدین شکل فورمالیزه شدن آن . (توضیح مترجم " اقتباس از قاموس اصطلاحات فلسفی)

(۱) - انفورماسیون یکی از مفاهیم اساسی سیرنیتیک است . مفهوم علمی انفورماسیون از بسیاری جهات با محتوی اطلاعاتی ها تفاوت پیدا میکند زیرا جنبه کمی اطلاعاتی هارا ماخذ قرار میدهد . بدینسان مفهوم کمیت انفورماسیون پدید میگردد که عبارتست از مقدار متناسب با درجه احتمال وقوع حادثه ای که در اطلاعاتی ذکر شده است . این نسبت جنبه معکوس دارد یعنی هر قدر حادثه محتمل الوقوع تر باشد بهمان درجه انفورماسیون در باره وقوع آن اطلاع کمتری را در بر دارد . از اینجاست تفاوت میان مفهوم علمی و محتوی اطلاعاتی ها . کلیه دستگاههای هدایت اعم از مغز انسانی ، ماشینهای محاسبه الکترونیک یا دستگاه اجتماعی این جنبه مشترک را دارند که اطلاعات خارج را اخذ میکنند ، حفظ میکنند ، تنظیم میکنند و طبق آن عمل میکنند . توضیح مترجم (اقتباس از قاموس لغات فلسفی)

از اینجاست نتیجه گرفته میشود که ضمایم در علم معاصر " خلاصه فلسفه " بوجود آمده است . بیش از پیش شنیده میشود که از " رسوائی در فلسفه " سخن میگویند و اعلام میکنند که برخلاف علوم تخصصی " فلسفه با وجود تلاشهای هزاران ساله هیچ نتیجه ای بدست نیآورده است " . جریانهای ایدئالیسم ابرکتیف والهیات میگویند از سقوط اعتبار علمی مکاتب ایدئالیسم سوبرکتیف بسود خود استفاد میکنند . پیروان این جریانها سعی دارند شکست نظریات تئوپوزیتیویست را بطور کلی شکست تلاش برای فهم و درک عقلانی جهان جلوه دهند .

تئوپوزیتیویست ها ضمن اعلام برنامه موسیقی برای تفسیر سوبرکتیف علم و مبعضایقه از شعارهای تبلیغاتی - قرن بیستم را " قرن تحلیل " نامیدند . ولی مشی تئوپوزیتیویستی بسبب ناپیگیری و نوسان میان ماتریالیسم و ایدئالیسم ، ایدئولوژی بزرگوارانه را که هنوز تمام سنن راسیونالیسم پشت پانزده بود ، بدامن تئورهای آشکارا عرفانی نظیر تئورهای اونتولوژیک (ontologique) و نئوتومیست (néothomiste) انداخت .

تکامل جامعه ورشید خروشان معرفت علمی سرانجام طومار هستی این هر دو رقیب - همکار ایدئولوژیک را در هم خواهد پیچید . ایدئالیسم در کلیه صور و اشکال خود در جریان تکامل معرفت بیش از پیش طبیعت طفیلی و خصوصیت خود با علم را هوید امیمازد . ولی البته مبارزه با ایدئالیسم در علوم طبیعی نباید بشیوههای مبتذل انجام گیرد . مثلاً متفکرینی را که رویه گرفته در زمینه علم بر مواضع ماتریالیستی غیر آگاهانه متکی هستند ولی در یکسلسله از مسائل خرافات فلسفی ایدئولوژی حاکم را قبول دارند نباید با ایدئالیست های عرفانی آشکار و پنهان در یک گف قرار داد . در نزد جمعی از کارشناسان علوم طبیعی اصطلاحات پوزیتیویستی وسیله ایست برای بیان ماتریالیسم " خجولانه " . باین دانشمندان باید با انتقاد مدلل و مقنع کمک کرد تا از سردرگمی فلسفی نجات یابند . ولی در این زمینه هم تحلیل مثبت یعنی نشاندن آن نتایج مریخش ماتریالیسم دیاالکتیک برای علوم طبیعی معاصر اهمیت قاطع دارد .

ماتریالیسم دیاالکتیک

در اوایل همین قرن حاضر لنین نوشت که فیزیک ماتریالیسم دیاالکتیک پدید میآورد . اکنون فلسفه ماتریالیستی و دیاالکتیکی در تمام شئون علم رسوخ میکند . قرن بیستم قرن پیروزی ماتریالیسم دیاالکتیک در عرصه علوم طبیعی است .

متدولوژی علمی

ماتریالیسم دیاالکتیک از آنجهت بقلمسه اصیل علوم طبیعی معاصر

طبیعت شناسی معاصر

بدل گشت که طبیعت عمیقاً خلاق دارد و قادر است بمسائلی که تکامل علوم طبیعی مطرح میسازد - پاسخ علمی بدهد . ماتریالیسم دیاالکتیک ترقی ترین مکتب فلسفی تاریخ بشری است و میتواند بر وفق تجارب و دستاوردهای تاریخی حد یدر معرفت بر طبیعت - تکامل یابد . ماتریالیسم دیاالکتیک که علم مربوط به کلی ترین قوانین تکامل طبیعت ، جامعه و تفکر است تمام اطلاعات جدید علوم تخصصی را جذب میکند و در خود مستحیل میسازد و این امر موجب تغذیر شکل و تکامل خود نظریات ماتریالیسم دیاالکتیک و مقولات (کاتگوریهای) آن مبرخورد فرمولبندیها و احکام آن میگردد . برای نمونه میتوان تکامل اصل علیت را در فیزیک نوین مثال آورد . تئورهای فیزیکی نوین در رشته میکروپروسس (microprocessus) نظیر مکانیک کوانتا و تئوری میدانهای کوانتا تئورهای استاتیستیک هستند یعنی مفهوم احتمالات بطور اساسی در آنها مستتر است . فقط با ماخذ قراردادن همین مفهوم احتمالات است که میتوان مختصات تئوریک حرکات و رفتار اجزا اتم ، حالات آنها ، قوانین عینی تاثیر متقابل آنها در یکدیگر و خواص درونی آنها را بیان کرد . علت این امر آنستکه تئوری فیزیکی نوین اصل مکشوفه ماتریالیسم دیاالکتیک را در باره بی تک و وپایان بودن خواص ماده بی تک و وپایان بودن روابط و مناسبات مادی میان بخش های گوناگون جهان واحدی که تکامل آن بحکم قوانین عینی انجام میدهد - در نظر میگردد . در دوران فیزیک کلاسیک ملاک اندیشه علمی عبارت بود از ضرورت برقراری روابط همانند میان حوادث بنیادی جهان . فیزیک کلاسیک فقط اینقیل روابط اساسی را که معترف پدید معین بود (ولی از لحاظ کمیت و تعدد ادطبع واحد و نبود) بعنوان روابط علت و معلول در نظر میگرفت . امتناع از توجه به موجودیت عینی جمعیتی تک و وپایان روابط دیگری ،

که هر چه جزو روابط اساسی پدیده مورد نظر نبودند ولی بهر صورت در آن اعمال تاثیر میکردند، - در تعیین (دترمینیسم) لاپلاس منعکس گردید . بدینسان تصادفات عینی و خصلت استاتیستیک عینی قوانین مادی از دفتر علم حذف میشد . ولی تکامل فیزیک معاصر نشان داد که روابط علت در عین آنکه عامل تعیین کننده تکامل پدیده‌ها در زمینه عدل و اساسی هستند و از خواص درونی پدیده‌های مادی ناشی میشوند و وجود ناهمبندی را در روابط علی میان حوادث بنیادی کاملاً اجازت میدهند . بدین طریق روابط میان حالات نامتعین در مکانیک کوانتا و اقاعا هم امکان استفاده از تعیین (دترمینیسم) لاپلاس را در جهان خرد (Microcosme) از بین میبرد . ولی از اینجا بهیچوجه نباید " شکست طبیعت " را استنتاج کرد .

نظریه دترمینیسم خصلت احتمالی مکانیک کوانتا را دلیل برای نفی طبیعت بطور اعم تلقی کرد . پوزیتیویست‌ها عدم تطابق دترمینیسم لاپلاس بر میکروفیزیک را شتابزده بعنوان شکست اصل طبیعت بنابر کلی حلوه دادند ، ولی تکامل بعدی بی پایگی مطلق عدم تعیین (اندترمینیسم) را در جهان خرد نشان داد . بدینسان در جریان تکامل فیزیک همین هم تعیین مکانیکی و هم عدم تعیین عیب اسلوی خود را آشکار کردند . راه خروج از این بن بست اسلوی اندیشه علمی در زمینه طبیعت شناسی را دیالکتیک نشان داد . دیالکتیک ثابت میکند که هر تغییر شکل تاریخی مفهوم طبیعت جنبه عینی ، محدود و گذرا دارد و نشان میدهد که این اصل بنیادی در اساس خود خلل ناپذیر است .

حدی رابطه واقعی میان پدیده‌ها با نظریات معینی که بر اساس اطلاع از قوانین یکرشته معین از پدیده‌ها در باره این رابطه تنظیم شده است ادان میشود . ماتریالیسم دیالکتیک بر آنستکه طبیعت باید بعنوان یکی از اشکال رابطه معینی میان پدیده‌ها مورد بررسی مشخص قرار گیرد . نلین میگوید : " علت و معلول ... فقط لحظاتی (des moments) از وابستگی جهانی متقابل و از رابطه (جهانشمول) ویوستکی متقابل حوادث ، فقط حلقاتی از زنجیره تکامل ماد هستند " (" دفاتر فلسفی ") چاپ روسی سال ۱۹۴۷ ، ص ۱۳۴) .

حال ما میبینیم که چگونه دیالکتیک مارکسیستی نقش پاد زهر را در قبال درک دکماتیک و ایمان مطلق به تفسیرات و استنتاجات یکجانبه ای که از تکامل علوم طبیعی معاصر میشود ایفا میکند . دیالکتیک مارکسیستی در عین حال بنیاد مند و لویزیک مطمئنی برای در شناختن این تفسیرها و استنتاجات بوجود میآورد . میدانیم که اندیشه های اساسی تئوری نسبیت فقط زمانی مورد قبول قرار گرفت و عیقا درک شد که در نظریات فلسفه دکماتیک قدیمی درباره زمان و مکان ، که بموجب آن زمان و مکان فاقد ارتباط درونی باید یکدیگر را ماده تلقی میشد ، تغییرات اساسی وارد گردید . دیالکتیک ماتریالیستی در همان قرن گذشته ارتباط درونی زمان و مکان را با حرکت ماده کشف کرد و آن نکلر توضیح داد که زمان و مکان و نیز حرکت ، شکل هستی ماد هستند . این اندیشه فلسفی در کالبد علوم طبیعی معاصر حلول کرده است . یکی از خد مات عدله اینشتین نظر انتقادی او در مورد مفهوم زمان و مکان در فیزیک کلاسیک و ایجاد نظریات فیزیکی نو در مورد زمان و مکان است . اکنون (بموجب تئوری عمومی نسبیت) ماهیت نظریاتی راکه در فیزیک راجع به رابطه زمان و مکان با ماده بوجود آمده است نمیتوان در این تشر اینشتین بیان کرد : " ... اگر ماد موحرکت آن محوم میشد دیگر نه از زمان و نه از مکان خبری نمیبود " (ف . فرانک ؛ " فلسفه علم " ، مسکو ، سال ۱۹۶۰ ، ص ۲۱۶) . اگر جنبه فلسفی مسئله را در نظر بگیریم این در ماهیت امر همان نظریه ماتریالیستی و دیالکتیکی مربوط بر زمان و مکان در علوم طبیعی معاصر است .

به همین طریق هم دستاوردهای مسیرتتیک ، دکماتیک هارا به بن بست انداخته است و حال آنکه ایدئالیستهای ابرکتیف که برای تفکر جنبه الهی قائلند جدا منکراهیت این دستاوردها هستند . تحلیل ماتریالیستی و دیالکتیکی اطلاعات علمی نوین نظریات مربوط به تفکر را در برتو دستاوردهای فیزیولوژی اعصاب و مسیرتتیک تکامل داده است .

بمسط جنبه خلاقه فلسفه مارکسیستی - لنینیستی برای تنظیم مسائل فلسفی علم نوین اهمیت قاطع دارد .

امروز دیگر در اهمیت فوق العاده ای که گرایش بسوی ترکیب (سنتز) اطلاعات علمی برای علم معاصر دارد جای تردید نمانده است . فقط فلسفه ترکیبی (سنته تیک) است که میتواند جوابگوی مرحله ترکیبی (سنتتیک) در تکامل علوم طبیعی باشد . ماتریالیسم دیاکتیک بخصوص چنین فلسفه ایست ، زیرا این فلسفه (برخلاف پوزیتیویسم) مسائل فلسفی سنتی را درباره جهان خارج در نظر میزد بلکه (برخلاف مکاتب اوتولوژیک و الیهیات) آنها را با پیگیری تمامهود تفسیر علمی و عقلانی قرار میدهد . ضمناً اصول بنیادی ماتریالیسم دیاکتیک نیز با چنان دانستنی فرمولبندی شده اند که میتوانند با تنوع بسیار در دستاوردهای علوم طبیعی منعکس شوند . مثلاً کشفی که توسط میکروفیزیک در زمینه قابلیت تبدیل اجزا* بنیادی* بیکدیگر انجام گرفته فقط در صورتی میتواند بنحوی دیگر تفسیر شود که این تفسیر بر موانع ماتریالیسم دیاکتیک انجام گیرد که هم میدان مغناطیسی و هم مواد را بصورت مظاهر گوناگون ماده واحد ، که همان آنها ارتباط برقرار است ، در نظر میگیرد . ضمناً اجزا* بنیادی* بصورت ترکیبات ساختمانی ساده و در عین حال بغرنج در نظر گرفته میشوند . کشف تازه پروسه ها و پدیدهای نوین در تاروپود نظریات ماتریالیسم دیاکتیک درباره ماده رسوخ میکند .

خصیصه میزبان ارتباط کنونی ماتریالیسم دیاکتیک با علوم طبیعی آنستکه اکنون با وضوحی بیخرازی مسائل اسلوبی تکامل علوم طبیعی در درجه اول اهمیت قرار داده میشود و حال آنکه در گذشته بیشتر به تفسیر تئوریهایی که قبلاً وجود داشت ماصطلاح به بیان فلسفی نتایج حاصله و تعیین جای این نتایج در سیستم عمومی اطلاعات علمی - عطف توجه میشد . اکنون تکامل ماتریالیسم دیاکتیک بر پایه تحلیل نتایج اساسی و اسالیب علوم طبیعی معاصر هر روز بر اهمیت بیشتری کسب میکند . این مطلب در درجه اول مربوط است به تکامل تئوری عمومی ساختمان ماده که از جمله در کار تنظیم و تدوین جدی مقولاتی نظیر سیستم ، عنصر ، استروکتور ، قرینه (Symétrie) احتمالات ، انفورمسیون و غیره منعکس میگردد . مسائل مربوط به تحلیل این مقولات در کلیه رشتههای سرعسا در حال رشد علوم طبیعی یعنی در فیزیک (در تدوین تئوری اجزا* بنیادی* ، در تئوری سیستم های شامل اجزا* عایدیه و غیره) ، در شیمی ، زیست شناسی و سیرنتیک - مطرح هستند . بناسبت تکامل تئوری عمومی ساختمان ماده اکنون برای تحقیق درباره سیستم ها و از جمله برای سمیوتیک (Sémiotique) (۱) بمقیاس وسیع اسلوبهای عمومی تنظیم میشود .

دورانی که در آن بسر میریم در آن رسوخ محیق ریاضی و اسلوبهای آن در شئون گوناگون دانش ریشری است . ضمناً پروسه رسوخ ریاضی در علوم طبیعی اکنون در ارتباط آن با سیرنتیک انجام میگردد . با اینجهت تحلیل مسائل فلسفی علوم ریاضی نوین بطور اعم و سیرنتیک بطور اخص برای تکامل علم اهمیت درجه اول دارد . از آنجمله اند مسائل مربوط به ماهیت و نقش ریاضی ، مفاهیم اساسی آن ، موضوع سیرنتیک و رابطه آن با علوم طبیعی ، مفاهیم انفورمسیون و هدایت ، درجه شکل سیستم بغرنج دینامیک و غیره .

اصول ماتریالیسم دیاکتیک در تنظیم شیوه نوین پژوهش طبیعت موجود زند نیز نقش عده بازی میکنند . این پژوهشها قوانین بیولوژیک جهان آلی و رابطه ارگانیک با شرایط زندگی آنها بنحوی هر چه مشخصتری مکشوف میدارند و تصورات نوین تالیستی را که همان موجود زند و غیر زند ، حصار غیر قابل عبوری میکشد بکلی باطل میسازند .

(۱) - سمیوتیک : رشته ای از علم است که بعد از علمه قیاسی سیستم هاب* علامت* از سادهترین سیستمهای علامتی* گرفته تا زبانهای طبیعی و زبانهای فرمالیزه شده علم - مشغول است . وظایف اساسی سیستم علامتی عبارتست از : ۱ - مخابره اطلاعیه یا بیان فکر و ۲ - تعاس یعنی تامین شرایط لازم برای آنکه شنونده (یا خواننده) بتواند اطلاعیه مخابره شده را دریابد و نیز برای اقدام و عمل برانگیخته شود و غیره . انجام هر یک از این وظایف سازمان درونی معینی را برای سیستم* علامتی* یعنی وجود علامت و قوانین مختلف را برای ترکیب آنها ایجاب میکند .

(توضیح مترجم . اقتباس از قاموس اصطلاحات فلسفی)

ماتریالیسم دیاالکتیک که اصالت کیفی موجود زنده را قبول دارد شروعی بر خورد فیزیکی و شیمیائی و سیرتئیک بی تحلیل ماهیت موجود زنده را بر پایه مدلولونیک ثابت نمیکند . مسئله ماهیت حیات بخودی خود بسیار بفرنج است دانشمندان بکمک آزمایشهای شیمیائی و فیزیکی تنوع کیفیت مورفولوژیک و بیوشیمیک ساختمان حشری و کلی سلول را ثابت کرده و سیستمهای بفرنج تخمیری را تعیین کنند . چگونگی انجام پروسه ها جذب و دفع مواد هستند مکشوف داشته اند . وزن مولکولی بسیاری از مواد سفید و آب و ثبات استقرار برخی از بقایای اسید های آمین در آن (*acides aminés*) در مولکول های برخی از این مواد وثیره معین شده است . در بررسی خصوصیات ساختمان و خواص اسید های نوکله ایک (*A.R.N. و A.D.N. (des acides nucléiques*) و نقش آنها در پروسه های جذب و دفع و از جمله در ترکیب (سنتز) ماده سفید ای مؤخفیت های مهم بدست آمده است . خواص ژنتیک *A.D.N.* و سیستم تخمیری که در ترکیب *D.N.A.* شرکت میکنند مکشوف شده است . بر اساس این اطلاعات میکوشند مبانی مقدماتی وراثت ارگانسیم هارا کشف کنند و توضیح دهند . البته در این زمینه هنوز خیلی نکات تاریک وجود دارد و فقط پژوهشهای بعدی معین خواهد کرد که این راجحه اندازه شریختر است . دیاالکتیک ماتریالیستی با انکاء به تجربه تکامل علم سمت عمومی رشد رشته های مختلف دانش را معین میکند . تاریخ علم نشان میدهد که چه بسا رشته های جدید دانش و امکان کشفیات تازه — در مناطق بینابینی میان علوم موجود می اصطلاح در " زمین بیصاحب " قرار دارند . درست در آنجا که میان علوم " لکهای سفید " وجود دارد و مانع است که علوم بهم ملحق شوند — پیش از هر جا برای کشفیات نو امکان پدید میگردد . ولی امکان ترقیات علمی و فنی بدینجا محدود نمیشود . بطوریکه تاریخ علوم طبیعی ، نشان میدهد ، مخصوص در صد سال اخیر ، مثنی عمدتوقی علم عبارتست از کشف مدارج ساختمان جدید ماده و کشف قوانین عینی تکامل مادی در این مدارج ماده که درگذشته نامعلوم یا بررسی نشده بودند . از آنجمله است : میکروبیولوژی ، بیولوژی مولکولی ، فیزیک هسته ای ، فیزیک اجزا " بنیادی " و غیره .

مطلبی که دیاالکتیک برای آن اهمیت خاص قائل است آنستکه کشف مرزهای کیفی میان اشکال مختلف حرکت ماده هونیز میان مدارج ساختمانی مختلف ماده برای کشفیات علمی امکانات بسیار زیاد فراهم میسازد . کشفیات برجسته در رشته الکتریسیته و استفاده های گوناگون از آن در تولید با پژوهش در بار متدیبل اشکال حرکت ماده ارتباط دارد . در جریان غیر از یکی از مدارج ساختمانی ماده بعد از دیگر آن امکانات بسیار زیادی برای استفاده از انرژی درون اتم و انرژی هسته ای پدید آمد .

در بررسی امکانات تکامل علم بویژه باید نسبت به پژوهش جهشهای کیفی بزرگی نظیر تبدیل ماده غیرزنده به ماده زنده توجه خاص معطوف داشت . هم مکانیسم و هم و تالیسم بی پایگی خود را در این زمینه نشان داده اند . ماتریالیسم دیاالکتیک را عمومی حل مشکلات و طریقه جستجوی پاسخ صحیح برای این معماهای جهانی را نشان داده است . در این عرصه بیشک خواص جدیدی از ماده کشف خواهد شد که علم و هراتیک را بمرزانی زیادی غنی خواهد ساخت . چنین کشفی البته با اصطلاح " نیروی حیاتی " لایدرکنیمت ، بلکه استعداد بی پایان ماده برای تنوع و تشکیل انواع ترکیبات ساختمانی است .

پژوهش جریان انتقال از مرحله فیزیولوژیک به مرحله پسیکولوژیک نیز امکانات فراوان بوجود میآورد . این جهش کیفی در سیر تکامل ماده در آثار سه چه نیف و یاولوف و در فیزیولوژی مدرن فعالیت عمیقی عالی تشریح شده است . ولی این هنوز آغاز کار است برای پژوهشهای بعدی در زمینه سیستمهای ساختمانی مشخص و طرق انتقال از مرحله فیزیولوژیک به مرحله پسیکولوژیک عرصه بی پایان وجود دارد (بخصوص برای پژوهشهای که با سیرتئیک ارتباط دارند) .

تحقیق درباره دگرگونیهای کیفی تکامل از مرحله حیوانی به مرحله انسانی و از مرحله طبیعت به مرحله جامعه بی اندازه جالب است . علوم طبیعت شناسی و علوم جامعه شناسی می دشامجزا از یکدیگر تکامل مییافتند . در فلسفه و جامعه شناسی بورژوازی طی صد سال اخیر تلاشهایی بعمل آمد برای آنکه اسلوههای طبیعت شناسی

در پژوهش پدیده های اجتماعی بکار بسته شود * ولی در این زمینه کار بابتدال رسید * پیدا این مکتب با اصطلاح ارگانیک در جامعه شناسی و سوسیال داروینسم و جر یانهای دیگری از این قبیل حاصل همین تلاشهاست *
دیالکتیک ماتریالیستی برخلاف این جریانها موجبات لازم را برای انجام تحقیقات صحیح در رشته جرخش عظیم در سیر تکامل طبیعت وانتقال از مرحله طبیعی به مرحله اجتماعی ومتناسب با آن از علوم طبیعی به علوم اجتماعی فراهم ساخت * این رشته هنوز بحد کافی مسخر نشده و بویژه انواع نظریات علمی قلابی نظیر فریودیسم ونظاریسم مالتوس و * اصلاح * نژاد - در آن نقش طفیلی بازی میکنند *

زندگی اجتماعی دارای خصوصیات کیفی است ، ولی عجیب است اگر تاثیر طبیعت بر انسان و بر زندگی اجتماعی انکار شود * بهمین طریق همباید به تاثیر فعالیت انسانی و ترقیات اجتماعی بر طبیعت اطراف هم بپردازیم *
باید اقدان استثمار انسان از انسان ومحو نغاد های طبقاتی در سراسر جهان ومنسوخ شدن جنگهای ویرانی آور روابط میان انسان و طبیعت ، میان جامعه و طبیعت اطراف وارد مرحله جدیدی میشود که در آن تمام مساعی جامعه بشری در راه صفا کردن نیروهای طبیعت وسهیل کردن زندگی جامعه مصرف خواهد شد *
تحقیق درباره انتقال های کیفی از مرحله طبیعی به مرحله اجتماعی برای تکامل تولید و ترفیع سطح بازده کار ونمو استعداد های جسمی وفکری انسان ، برای ایجاد خصائل وعادات نوین در انسانها واشکال نوین آمیزش و معاشرت اجتماعی ، برای برانداختن هرگونه انحرافی در طبیعت انسانی ، که راه آورد تاریخ صد هاساله جامعه انتاگونیستی است ، - اهمیت عظیم دارد *

اتحاد علوم طبیعی

فلسفه

برای انجام موفقیت آمیز وظایف بزرگی که ما برای تنظیم وتکمیل اسلوب معرفت علمی وتکامل خلاق مارکسیستی - لنینیستی بعهده داریم باید میان کارشناسان علوم طبیعی ومتخصصین فلسفه پیوند بیشتر از پیش محکم برقرار ساخت واتحاد خلاق میان آنها را بد انسان که لنین توصیف کرده است دائما تحکیم بخشید *
در نتیجه برانداختن عواقب کیش شخصیت و ایجاد محیط خلاق در کشور ما خصلت کار فلسفی در زمینه علوم طبیعی دستخوش ترفیرات اساسی شد واشکال سازمانی اتحاد فلسفه و علوم طبیعی پذیرفته است *
طی سالهای اخیر (بویژه پنجاهمین شماره بزرگی که در سال ۱۹۵۸ درباره مسائل فلسفی علوم طبیعی برگزار شد) تالیفات سالهای گذشته ، که صاحبان آنها میکوشیدند معرفت علمی رشد یابنده را در قالب احکام فلسفی یا تفسیر دکماتیک - محصور سازند ، در معرض انتقادات شدید قرار گرفت * بی پایکی بسیاری از تفسیرات ایدئالیستی تئوری های معاصر در رشته علوم طبیعی آشکار شد ، تلاشهایی که بعمل میآید تا موضع دیالکتیکی وماتریالیستی بقبول یکی از مکاتب علوم طبیعی بدل گردد مورد انتقاد قرار گرفت *
در سالهای اخیر در جریان مباحثات خلاق وسیع در مطبوعات ودیگرافرانسهایی علمی پیشرفت معینی در حل یکسلسله از مسائل اصولی علوم طبیعی معاصر دست آمد * از آن جمله است : تحلیل فلسفی قوانین تکامل تئوریهای علوم طبیعی مخصوص تئوریهای فیزیکی ، تحلیل اسالیب یکسلسله از مهمترین رشته های علوم طبیعی ، مسائل مربوط به اجزاء * بنیادی * اتم ، تشریح ویژگی قانون استاتیستیک جهان خرد و اثبات خصلت عینی وامکان اصولی شناخت این قانون ، حل مسئله علیت در فیزیک وزیمت شناسی نوین ، توجیه فلسفی صحت وتمرین بخشی بکار بردن ریاضیات وفیزیک وشیمی وسیرتیک در رشته زیست شناسی ، تحلیل مسائل فلسفی سیرتیک ، اثبات فلسفی وحدت علوم مربوط به زمین ما ومدینغناسیت تشریح برخی از طرق اصولی دیگرونی طبیعت در شرایط ساختمان کمونیم *

یکی از مظاهر مهم پیشرفت در کار بررسی مسائل فلسفی علوم طبیعی معاصر شرکت هر چه موثرتر خود کارشناسان علوم طبیعی در این کار است * مثلا در شورای علمی مسائل فلسفی علوم طبیعی که در جنب هیئت رئیسه فرهنگستان علوم اتحاد شوروی تشکیل شده کارشناسان علوم طبیعی ومتخصصین فلسفه عضویت دارند *

بررسی خلاف مسائل اسلمی علم یکی از اشکال مهم‌تأثیر متقابل رشته‌های علمی مختلف در یکدیگر یکی از اشکال مهم‌تکامل تمام علم شمرده شده است. چه بسا دانشمندی که در زمینه‌های جدید به پژوهش مشغولند نیاز احساس می‌کنند که نخست جنبه اسلمی (متدولوژیک) مباحث مورد نظر را بررسی کنند. اکنون سمینارهای فلسفی (اسلمی) در انستیتوهای علوم طبیعی نقش خاصی بازی می‌کنند. خصیصه مزیه بررسی مسائل فلسفی علوم طبیعی در حال حاضر اینست که در این بررسی‌ها آثاریکه توسط جمع‌مشترک مولفین نگاشته شده و به آورد مطالعات سمینارها و کنفرانس‌های علمی است نقش مهم دارند. بسیاری از مباحث این آثار در حیطه مباحثات خلاق با شرکت کارشناسان علوم طبیعی و فلسفه پدید آمدن یا تذکر داده شده است. این شیوه تحقیق در مسائل اسلمی تکامل علم بسیار ثمربخش است و اسبک جمعی در کارهای مهم علمی کنسوتی جور می‌آید.

برای نشان دادن نمونه‌ها از ثمر بخشی همکاری خلاق کارشناسان علوم طبیعی و متخصصین فلسفه در کشور ما کافیهست به تنظیم مسائل فلسفی فیزیک اجزا* بنیادی* اشاره شود. نتیجه مرحله اول این کار تالیف کتاب "مسائل فلسفه فیزیک اجزا" بنیادی* (مسکو - سال ۱۹۶۳) توسط هیئت ازمولفین است. این اثر نخستین تحقیق منظم پیرامون مسائل فلسفی این رشته مهم دانش بشری است. کارشناسان مشهور علوم طبیعی اتحاد شوروی جزو مولفین این کتاب هستند. هیئت مولفین شامل ۹ فیزیسین و ۱۰ متخصص فلسفه است.

طی سال‌های اخیر اهمیت مسائل اسلمی در علوم مربوط به کره زمین زیاد شده است. کتاب "تأثیر متقابل علوم در یکدیگر هنگام بررسی کره زمین" که ایضا در سال ۱۹۶۳ توسط هیئت ازمولفین نگارش یافته، باین مسائل اختصاص دارد. نکته جدید در این اثر عبارتست از بررسی ارتباط دیالکتیکی علوم در یکدیگر به هنگام بررسی کره زمین، بررسی مسائل مربوط بشکل ژئولوژیک (یا سیاره ای) حرکت ماده و نیز مسائل فلسفی در گرونی بیوسفیر (la biosphère)، برخی مسائل بیوسفیر (l'ionosphere) و بسیاری از مسائل بر مبنای علم نوین درباره کره زمین.

تنظیم مسائل اسلمی گرهی رشته‌های جداگانه علوم طبیعی زمینه را برای پژوهش منظم مسائل فلسفی مجموعه علوم طبیعی بر بنیاد ماتریالیسم دیالکتیک هموار کرده است. دوره چند جلدی کتاب "ماتریالیسم دیالکتیک و علوم طبیعی معاصر" که توسط هیئت ازمولفین نگارش یافته باین موضوع مهم اختصاص دارد. جلد اول این کتاب که به ارتباط متقابل علوم طبیعی در یکدیگر اختصاص دارد در سال ۱۹۶۳ منتشر شده است. هیئت‌های علمی بسیاری در تالیف این اثر چند جلدی شرکت دارند. در آن بررسی دیالکتیک بعنوان اسلوب و تئوری معرفت بر علوم طبیعی و مسائل تاریخ و منطق تکامل علوم طبیعی و نیز طرز ساختار و انواع ماده در نظر گرفته شده است. به تحقیق پیرامون اسالیب کلی و جزئی علوم طبیعی و مسائل تحلیل معلومات به نظریه معاصر درباره تعیین (در مینیم) و تحلیل فلسفی مهم‌ترین اشکال هستی ماده یعنی حرکت، تکامل، زمان و مکان توجه زیادی معطوف شده است.

وزن مخصوص پژوهش‌های منطقی در تکامل فلسفه معاصر پیوسته افزایش می‌یابد. مسائلی نظیر طبیعتست فویرمالیزاسیون، و ویژگی تئوریهای استنتاجی و قیاسی (déductive) و تحلیل فرمولهای منطقی استقرایی (inductive) باین مبحث مربوط میشوند. پژوهش طبیعت منطقی مفاهیم اساسی علم نیز واجد اهمیت بسیاری است. اکنون مسائل اسلمی علوم طبیعی و علوم اجتماعی بدون استدلال منطقی جدی و پژوهش در زمینه منطق نه دانشمندان را قانع میکند و نه به نیازمندیهای عمومی علم و تکنیک جواب میدهد. در شرایط کنونی خصلت دیالکتیکی مسائل منطق بنحوی هر چه کاملاً آشکار میشود.

انگلس در زمان خود برای حل مسائل مربوط به اسلوب و تئوری شناخت بر پایه اطلاعات علمی آن دوران شیوه تئوریک جالبی را عرضه داشت. نئین در کتاب "ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم" و سپس در "دفاع فلسفی"

تئوری شناخت را بعد ارج عالیتری ارتقا داد و آنرا با سایر خروشان تکامل علم همپا ساخت * درد دوران کیش شخصیت
سطح پژوهش در زمینه تئوری شناخت تنزل بسیار کرد میررسی مسائل تئوری شناخت در ماهیت امر بیکی از اصول
ماتریالیسم منحصر شد و از منطلق و مسائل اسلمی علم در افتاد *
اکنون وقتانست که فلسفه و علوم اجتماعی همانطور که انگلس و لنین گفته بودند * بر پایه نوین و منحوی ناگسستن
باید یکدیگر متحد شوند ، زیرا فقط بر پایه ماتریالیسم دیالکتیک است که سنتز فلسفی غالبتر از امر معاصر جامعل بخود
میبود * اهمیت روز افزون اتحاد متخصصین فلسفه و کارشناسان علوم طبیعی در دوران کنونی نیز در همین است *
همکاری خلاق آنها حکم عینی تکامل علم است *
* * * * *

مقاله فلسفه و جامعه و فرهنگ در کتاب « فلسفه و جامعه » نوشته دکتر علی شریعتی ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۴۰
فلسفه و جامعه ، دکتر علی شریعتی ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۴۰
* * * * *
شناخت و فلسفه ، دکتر علی شریعتی ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۴۰
فلسفه و جامعه ، دکتر علی شریعتی ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۴۰
* * * * *

اسفند ۱۳۴۰ * * * * *
* * * * *
* * * * *

فلسفه و جامعه ، دکتر علی شریعتی ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۴۰
* * * * *
* * * * *

فلسفه و جامعه ، دکتر علی شریعتی ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۴۰
* * * * *
* * * * *

فلسفه و جامعه ، دکتر علی شریعتی ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۴۰
* * * * *
* * * * *

هنر تبلیغ در شرایط غیر علنی

* مطبوعات حزبی مخفی در حکم قلب مبارزه توده ای است
و جسم بی قلب نمیتواند زنده بماند *

زوزه مویرا (کارگر بافنده ، از فعالین حزب کمونیست
پرتغال ، مسئول پخش مطبوعات حزبی که بععلت امتناع ازدادن
پاسخ بسئوالات مامورین پلیس تیرباران شد) *

دیکتاتوری سالازار میکشد میان حزب کمونیست پرتغال پیشاهنگ جنبش کارگری از یکسو توده های زحمتکش
از سوی دیگر مانع غیر قابل عبر ایجاد کند ، جلوی رشد فکری روز افزون توده های خلق را بگیرد ، مبارزه در راه تامین
منافع زحمتکشان و تعاهلت را خفه کند رهبری جنبش کارگری پرتغال را از نظر معنوی و جسمی نابود سازد .
حزب کمونیست پرتغال و کادرهای حزبی ، که صبر برد در شرایط اختفا * کامل فعالیت کنند - برای شکستن
حلقه محاصره سالازار توسعه جنبش توده ای ضد فاشیستی و تشکل زحمتکشان در شرایط مخفی - میکوشند انواع
امکانات قانونی یا نیمه قانونی را برای مبارزه بوجود آورند و از آن استفاده کنند و وحدت طبقه کارگر ، وحدت عمل
تمامی روه های ضد فاشیست را توسعه دهند و تحکیم بخشند . *

مبارزات بزرگ و کوچک زحمتکشان و جوانان و نظامیان و روشنفکران و زنان در راه احقاق حقوق خویش ، تظاهرات
برای صلح ، نان و آزادی ، کارد میان اعضای سندیکاهای فاشیستی بمنظور جلب آنها به مبارزه اقتصادی و حتی
سیاسی زحمتکشان ، مبارزات صاحبان مشاغل آزاد برای ارضای خواسته های خویش ، کارزارهای تبلیغاتی ، فعالیت
برای ایجاد سازمانهای متحد یا مستقل به مناسبت * انتخاباتی * که سالازار در پیش دارد ، کمک بردن و توسعه
جنبشهای وسیع دموکراتیک ، تشکیل جمعیت های غلنی مرکب از نمایندگان جوانان دانشجو که در نوع خود تجربه
منحصر بفردی در کشور تحت تسلط فاشیسم است ، نقش فعال کمونیست ها در میان جمعیت های فرهنگی و ورزشی ،
انجام اقدامات بزرگ و کوچک در زمینه ایجاد روح برادری خلق ، استفاده از روزنه های دموکراتیک در مطبوعات
غلنی تحت سانسور ، انتشار آثار ادبی و هنری با روح پیکار و ضد فاشیستی - چنین است نمودارهای مشخصی
از اقدامات توده ای که بارها تحت رهبری حزب کمونیست پرتغال انجام گرفته است . *

توسعه اقدامات توده ای پنجه خود با کامیابیهای حاصله در زمینه فعالیت غیر غلنی حزب کمونیست و
مطبوعات آن ارتباط مستقیم دارد . *

سی و سه سال است که روزنامه * آوانته * ارگان مرکزی حزب انتشار می یابد . این روزنامه طی دو سال
اخیر تیراژ خود را بیش از ۲ برابر کرده است . برای فعالین حزبی بولتن * اوبی لی تانته * و نشریات دیگر
بچاپ میرسند . *

در قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال درباره مطبوعات، مصوبه اکتبر سال ۱۹۶۰ گفته میشود :

" انتشار منظم مطبوعات حزبی طی سالیان متوالی در شرایط تشویق فاشیستی یکی از بزرگترین کامیابیهای حزب کمونیست پرتغال است و پیوند عمیق حزب را با طبقه کارگر و توده های زحمتکش مظهر کلی و نیز قدرت تشکیلاتی و مبارزاتی حزب را تحکیم میبخشد . انتشار منظم ارگان مطبوعاتی کمیته مرکزی و دولت آن ، انتشار مطبوعات عده ای از سازمانهای ایالتی و مطبوعات دارای خصلت طبقاتی ، بیانیه ها و جزوات و اوراق متعدد و غیره که سالیان درازی است در شرایط مخفی انجام میگردد برای حزب پیروزی بزرگی است ."

موفقیت مطبوعات کمونیستی پرتغال در شرایط دشواری دیکتاتوری فاشیستی سالها را تا حد زیادی ناشی از تدابیری است که برای حل مسائل بسیار مهم و مغرورج مطبوعات غیرعلنی یعنی مسائلی نظیر تامین لوازم فنی و چاپ و پخش یکنواخت است . بدون حل صحیح این مسائل انتشار مطبوعات مخفی غیر ممکن بود .

کمونیستهای پرتغالی در شرایط غیرعلنی برای چاپ نشریات و وسائل بسیار ساده بکار میبرند . مزایای آنها آشکار است : بار اضافی که بدو و شرفقای مسئول چاپ تحمیل میشود تا حد زیادی در اثر کاهش سروصدای چاپ و سرعت زیاد و سهولت حمل و نقل و مسائل فنی ، در مواردیکه این کار ضرورت پیدا میکند - جبران میشود و بدین طریق درجه امنیت هم بیشتر میشود .

کاغذیکه برای چاپ بکار میرود بسیار مرغوب است : خیلی نازک و سبک و در عین حال محکم است و اینجهت میتوان از هر دو روی آن برای چاپ استفاده کرد و وزن نشریات هم خیلی کم میشود . مثلا ۱۲ شماره روزنامه آوانتی (دوره یکساله آن) ، که حجم آن تقریباً معادل با ۲۵۰ صفحه ماشین شده است ، فقط ۶۰ گرم وزن دارد . کتاب لنین " بیماری کودکی " چاپ روی " در کمونیسم " در چاپ پرتغالی آن جمعاً ۲۲ گرم وزن دارد . چاپ مخفی " مانیفست حزب کمونیست " کمتر از ۱۲ گرم وزن دارد یعنی یک هشتم وزن عادی است .

در شرایطی که سراسر کشور مملو از اعمال پلیس بود ستمهای حمله فاشیستی است کاهش وزن و حجم نشریات تا حد زیادی امنیت پخش و البته نتیجه امنیت تمام کار حزب را افزایش میدهد .

با آنکه تقاضا برای دریافت مطبوعات حزبی دائماً در کشورها افزایش است و وسائل موجود چاپ هم امکان افزایش قابل ملاحظه تیراژ مطبوعات حزبی یا کاهش فاصله زمانی میان انتشار و شماره روزنامه را میدهد مع الوصف کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال دائماً گوشزد میکند که افزایش مطبوعات نباید بحدی برسد که نتایج حاصله از امنیت تمام حزب را بخطر بیاندازد و نباید در کار تشکیلاتی برای کمونیستها به سربار تبدیل گردد .

به همین جهت در سال ۱۹۶۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست با وجود تصدیق این امر که برای تبدیل روزنامه " آوانته " به نشریه هفتگی امکان فنی لازم وجود دارد و با آنکه بسیاری از کمونیستها طرفدار نشر هفتگی روزنامه بودند - معیناً با تبدیل آن به نشریه هفتگی مخالفت کرد . حزب در اینجا تجربه سالهای ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ یعنی دوران جنگ داخلی اسپانیا را در نظر میگرفت که انتشار هفتگی " آوانته " و فعالیت های پیش از حد حزب در زمینه تبلیغات بضررهای حمله سالها را امکان داد . ضربات جدی به سازمانهای حزبی وارد سازند .

حزبی که در شرایط مخفی کار میکند در زمینه مطبوعات نیز باید بتواند به موقع تعرض و موقع عقب نشینی کند . منظور از احتیاط ها آنست که اکنون در کار نشریات بعمل میآید و از جمله منظور از قائل شدن محدودیت معقول برای تیراژ مطبوعات تنها حفظ موفقیتهای موجود نیست بلکه تامین پیشرفت بعدی نیز هست .

ضمناً باید در نظر داشت که طی دو سال اخیر مهمترین نشریات حزبی نظیر " آوانته " و " اوی لی تاتته "

ضمن همپا بودن بارش حزب و در عین حال کمک بان تیراژ خود را بعین زیاد افزایش داده اند .

چاپ و پخش و اقامت لازم برای حفظ امنیت چاپ مخفی نشریات حزبی هزینه نسبتاً زیادی را ایجاد میکند . ولی مطبوعات غیرعلنی بهترین " کارت ویزیت " حزب هستند . کمک آنهاند ای حزب با عاقب طبقه کارگر و پیشگوش توده های زحمتکش و عناصر دموکرات میسرند . مطبوعات حزبی در عین حال یکی از مهمترین منابع کمک مالی بحزب

هستند *

حزب کمونیست پرتغال برای توسعه این کمک مالی و تأمین هزینه چاپ و تبدیل مطبوعات به اهرم توسعه و تحکیم سازمانهای حزبی میگویند که پخش نشریات اساسی حزب اعم از مرکزی و محلی یا هر مستقیم یعنی از طریق فروش یا خوانندگان انجام گیرد و پخش این نشریات با ایجاد " گروه دوستان حزب " همراه باشد *

اطلاعات مربوط به مبالغ جمع آوری شده از طرف " گروههای دوستان حزب " مرتباً در " آوانته " و در روزنامه های محلی درج میشود و ضمناً هر گروهی برای خود یک اسم شرطی دارد که خود اعضا " گروه معین میکنند " اینسن تدابیر انگیزه نیرومند و وسیله موثری برای کنترل کمک مالی به حزب شده اند *

از طرف دیگر انتشار اطلاعات مربوط به کمک مالی توجه خوانندگان را جلب میکند و فعالیت آنها را تشدید مینماید و نمودار خوبی است برای نشان دادن وضع حزب و فعالیت دوستان آن *

در حال حاضر از ۲۰ تا ۶۰ درصد مخارج چاپ نشریات حزب کمونیست از محل حق عضویت " گروههای دوستان حزب " و وجوه حاصله از فروش مستقیم این نشریات یا خوانندگان مشتبه میگردد *

در سپتامبر سال ۱۹۶۲ حزب کمونیست پرتغال قرار صادر کرد که برای جمع آوری یک میلیون اسکودو (پول پرتغالی) فعالیت تبلیغاتی انجام گیرد *

مطبوعات و رواد یوی حزبی با انجام این کار کمک موثر کردند *

وظیفه محوله در ظرف مدتی کمتر از یکسال پس از آغاز کار با انجام رسید و مبالغ زیادی بیشتر از آنچه که معین شده بود جمع آوری گردید *

قریب ۵۰ هزار نفر به حزب کمونیست پرتغال کمک مالی کردند *

حزب کمونیست پرتغال دستگاه مخصوصی برای پخش مطبوعات حزبی دارد *

تجربه نشان داده که در کشور پرتغال این سیستم کار برای دفاع از کارکنان فنی و از تمام حزب در مقابل دستبرد های پلیس سا لازار شرایط لازم فراهم میسازد *

در عین حال این کار به قسمت اعظم سازمان حزبی امکان میدهد که از انجام وظایف متعدد دیگری که در مقابل کمونیستها قرار دارند منگ نشوند *

مجموعه ای از تیمز مطبوعات حزبی توسط دستگاه پخش به کمونیستها و دوستان حزب تحویل میگردد و آنها روزنامه ها و مجلات را مستقیماً در دسترس تمام افراد پاکد امن که معمولاً عضو محفلهای خوانندگان پیروزه محفلهای فوسسات بزرگ هستند - میگذارند *

حزب همواره سعی دارد تعداد نشریاتی را که مستقیماً دسترس میگردند - افزایش دهد و میگوید که همکاری مجدانه فرد فرد خوانندگان را در این کار تأمین کند *

شکل دیگر مطبوعات عبارتست از بناینها و اوراق مخصوص تبلیغات غیر مستقیم (جسیانته بیانیه ها و اوراق بد یوار ، پخش در اماکن و معابر و غیره) *

حزب کمونیست پرتغال میگوید در هرکوی و در هر مدرسه و دانشگاه و دانشکده ، در هر موسسه بزرگ و غیره از کمونیستها و دوستان حزب گروه تبلیغاتی و عملیاتی تشکیل دهد *

این گروهها بکلی مستقل و جدا از دستگاه پخش مطبوعات کار میکنند و مسائل دیگر اشتغال ندارند *

سازمان رهبری پخش آنها کمک سیاسی میکند و در عین حال کار آنها را کنترل مینماید *

گروههای تبلیغاتی از اشکال پخش مستقیم غیر مستقیم مطبوعات استفاده میکنند و فعالیت آنها در محل کار یا تحصیل انجام میگردد *

تبلیغات غیر مستقیم مانند اراک دقیق انجام میگیرد *

اعضای گروه برای اغفال مأمور پلیس باید از جزئیات وضع محل مطلع باشند ، نقشه دقیق برای کار داشته باشند ، در کار خود نرمش داشته باشند و ضمناً خسرو یا انضباط باشند *

در شهرهای بزرگ هر گروه زمان کار دقیقاً معین شده و منطقه عمل معینی دارد که از حسد و دلتیاید تجاوز نکند *

در شهرهای کوچک هر گروه خود شرایط مساعدترین لحظات را برای کار خود معین کند که در بسیاری موارد با ساعت تعویض نگهبانی پاسگاههای پلیس تطبیق میکند *

پخش غیر مستقیم مطبوعات بطور عمدی در رسیدن دم پس از آنکه در بانان و رفترکان کار خود را در خیابانها و راههای عبور زحمتکشان بکارخانهها یا مزارع تعام میکنند ، انجام میگیرد *

ابتکار کمونیستها و دوستان آنها و صد ها شکل و شیوه پخش مطبوعات و تبلیغات بوجود میآورد که با استفاده صحیح از آنها میتوان موانع دستگاه پلیس سا لازار را بارساندن خطر بعد اقل - از بین برد *

نشریات را بسط

صند و قه‌های پست می‌اندازند ، اوراق را در لوله خروج گاز اتومبیل ها جامید همد (وقتی ماشین براه می‌افتند اوراق با اطراف پراکنده میشوند) ، بدیوار خانه خط می‌دهند ستون های کافه و رستوران می‌چسباندند ، در وسائل نقلیه می‌گذارند ، طوری میان ناقوس‌های کلیسا جامید همد که در اولین ضربت ناقوس پخیابان‌ها بریزند ، از بالکن سالن سینماها و از بام خانه هایکف فانسهای هوایی مادکنک ها پخش میکنند . دیوارها و نرده بند پیه‌های خانه‌ها ، خیابانها ، پله کانه‌ها ، ستونها ، بدنه کشتی ها و اتومبیل ها و آونکتهای قطارها عرصه نگارش نوع دیگری از مطبوعات یعنی شعارنومسی هستند . افراد پلیس مجبورند همه روزه دیوارها را پانگندند یا بشویند تا اثر شعارهای اعتراضی دوت از مردم را از بین ببرند . در این عرصه نیز ابتکار توده کامیابی بیار می‌آورد . از بین بردن کامل شعارهایی که با نیترا در اوزان یا با محلول بسیار ساده و اکس کفش و نفت نشر میشوند - تقریبا غیر ممکن است .

مطبوعات حزب کمونیست پرتغال از احترام فراوان برخوردارند . بسیاری از کارگران با اختصاص برای آن سواد یاد گرفته اند که بتوانند مطبوعات حزبی را بخوانند . " آترا " روزنامه دهقانان شمال کشور جوانترین عضو خانواده مطبوعات حزب کمونیست پرتغال است . تقریبا تمام نسخه های شماره اول این روزنامه که با دستگاه پلی کپی چاپ میشود . با پست توزیع شد . پلی برای توزیع شماره دوم دیگر نمیشد از پست استفاده کرد زیرا تعداد نسخ خیلی زیاد شده بود . شماره سوم با ماشین چاپ بطبع رسید .

رژیم سالازار که دائما برای کشف مطبوعات کمونیستی پرتغال تلاش میکند و جمعد شماره های ارگان مرکزی حزب متوسل میگردد بدین طریق اجبارا به وجهه این مطبوعات احترام میکند .

حدث بحران رژیم سالازار و تشدید مبارزات ضد فاشیستی توده‌ها همراه با موفقیت های حزب کمونیست پرتغال اهمیت مطبوعات غیرعنی کمونیستی را زیاد تر میکند . دموستراسیونها و اعتراضات و مبارزات شدید دو سال اخیر که صد هاهزار زخمکش و میهن پرست در آن شرکت کردند از طریق کارزارهای بزرگ تبلیغاتی تدارک شد که با شرکت فعال مردم پرتغال انجام گرفت . مردم با ابتکار خود اوراق و شبنامه هارا پخش میکردند . تنها سادار لیبسون هنگام چدارک جشنهای اول ماه مه سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ جمعا قریب یک میلیون نسخه از پیامها و شبنامه های حزب کمونیست پرتغال پخش شد و این اوراق بانک حزب را بگوش اهالی لیبسون رساندند .

زخمکشان پایتخت اغلب حتی با بخطر انداختن جان خود در تظاهرات بزرگ برای نان ، صلح و آزادی شرکت میکردند .

طبع و نشر مطبوعات کمونیستی و تامین امنیت اینکار در شرایط رژیم فاشیستی نمیتواند نتیجه فعالیت افراد جداگانه باشد . این امر فقط میتواند حاصل کار یک حزب نیرومند و متشکل باشد . های عمیق در میان طبقه کارگر وجود می‌باشد .

چاپ مطبوعات مخفی کمونیستی وجود حزبی را ایجاب میکند که امکان حل و فصل مستمر مسائل متعدد دطبع و نشر آن یکاد لازم برای اینکار را داشته باشد . طبع و نشر مطبوعات غیرعنی مستلزم وجود کمونیستهای با استعدادی است که آگاهانه تابع انضباط آهنین باشند و هشیاری خود را حفظ کنند و همیشه بتوانند در اوضاع و احوال دشوار راه چاره بیابند . اینکار وجود مردان و زنانی را ایجاب میکند که با روح علاقه بی پایان بحزب خود ، بمردم خود ، بطبقه کارگر که کمونیسم تربیت شده باشند . زنان و مردانی که قادر باشند این علاقه خود را بصورت کارجاتیازانه ای متجلی سازند که چه بسا هیچکس نباید از آن باخبر شود ، بصورت کار چندین ساله مخفی از دیگران انجام آن افراد منزه نه تنها خصائل انسانی خود را از دست نمیدهند بلکه افق جدیدی برای خود باز میکنند .

اینکار وجود قهرمانان اصیلی را در کار روزمره ایجاب میکند ، قهرمانانی که وظیفه خود را بعنوان یک کمونیست حتی هنگامی هم که بچنگ دشمن گرفتار میشوند انجام میدهند .

حزب کمونیست پرتغال حزب بنتو گوئوسالوس دبیرکل آن است که در یازده اشتگاه تارافائل بقتل رسید ، حزب ژوزه گره گویو عضو دبیرخانه کمیته مرکزی است که نخستین شماره های " آوانته " را پس از تجدید سازمان

در سال ۱۹۴۱ به چاپ رساند و در سال ۱۹۶۱ پس از ۲۰ سال کار لاینقطع در سختترین شرایط مخفی فسوت کرد . حزب ما حزب ژوزسوریرا یکی از فعالین حزب است که حال پلیس ضمن تلاش عمت برای واداشتن او به افشاء محل چاپخانه مخفی زجر کش کردند ، حزب ما را ما شاده از انانوان فعال حزبی استکه در طول زندگی خود چهار بار و آخرین بار پس از چهار سال کار مخفی زندانی شد و حتی در آستان مرگ نیز در خود آن نیرو یافت که بحزب خود بگوید : " جامعه بشری بهر حال پیروز خواهد شد " پس ، از اینکه من نمیتوانم این پیروزی را به بینم چه چیزی تغییر میکند ؟ " .

حزب کمونیست پرتغال حزب جمع کثیری از مردان و زنان ساده ، شجاع و فروتن است . همین افراد هستند که بازداشت و گامین باران میشوند . وفادارهای خود سهم عظیمی در امر پیروزی طبقه کارگر پرتغال و مباحثات ، در امر پیروزی حزب کمونیست پرتغال ادا میکنند .

ژواو اولیس

پرتغال - جمهوری پرتغال - ۲
 ژواو اولیس

در سنس آرتی
 تسمیه بینه ژواو اولیس (۱)
 (مملو)

جمهوری آرتی - ۲
 ژواو اولیس

تسمیه بینه ژواو اولیس (۲)
 (مملو)

جمهوری آرتی - ۳
 ژواو اولیس

تسمیه بینه

جمهوری آرتی - ۴

تسمیه بینه ژواو اولیس (۳)
 (مملو)

جمهوری آرتی - ۵

تسمیه بینه

فهرست مندرجات

- ۱ - کمونیست‌ها وارث و ادامه دهند ه سنن عالیسه اند
- ۲ - برخی جوانب پروسه انقلاب در امریکای لاتین
- ۳ - سوسیالیسم و فتر آن در پروسه انقلابی جهانی
- ۴ - انترناسیونال اول و مبارزه در راه صلح
- ۵ - ترقیات علوم طبیعی و فلسفه معاصر
- ۶ - هنر تبلیغ در شرایط غیر عتی
- بر مقاله شماره هشتم مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"
- رودنی آریسمندی
- (دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست امریکه)
- تودور ژیکوف
- (دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان)
- پالم دات
- پ * فدوسیف
- (نایب رئیس فرهنگستان علوم اتحاد شوروی)
- زوانو ولس